چگونه به مقام عالی در

بهشت

برسیم؟

**نویسنده:**

**دکتر محمد بن ابراهیم نعیم**

**مترجم:**

**دکتر حسین تاجی گله‌داری**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | چگونه به مقام عالی در بهشت برسیم؟ |
| **نویسنده:** | دکتر محمد بن ابراهیم نعیم |
| **مترجم:** | دکتر حسین تاجی گله‌داری |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی – دیگر مسائل عقیدتی... |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc434998903)

[مقدمه‌ی مؤلف 1](#_Toc434998904)

[جایگاه (و درجات) بهشت 5](#_Toc434998905)

[تعداد بهشت‌ها 5](#_Toc434998906)

[تعداد (مقام و) درجه‌های بهشت 7](#_Toc434998907)

[منظور از درجه چیست؟ 9](#_Toc434998908)

[ارتفاع درجات بهشت 9](#_Toc434998909)

[تفاوت نعمت‌ها در میان اهل درجات 11](#_Toc434998910)

[کم‌ترین رتبه و منزلت در بهشت 14](#_Toc434998911)

[بلندترین جایگاه در بهشت 20](#_Toc434998912)

[چرا بهشت درجات و مراتب دارد؟ 20](#_Toc434998913)

[چگونه به این درجات و مراتب برسیم؟ 23](#_Toc434998914)

[ناامید نباش 24](#_Toc434998915)

[همت بلند داشته باش 25](#_Toc434998916)

[مهم‌ترین اعمالی که با آن مقام و درجه مؤمن در بهشت بلند می‌گردد 27](#_Toc434998917)

[اولین عمل: ایمان راسخ و جازم به خدا و پیامبرانش 27](#_Toc434998918)

[دومین عمل: تقوای الهی 30](#_Toc434998919)

[سومین عمل: خوف (ترس) از خداوند عزوجل 33](#_Toc434998920)

[چهارمین عمل: توکل بر خداوند عز وجل 36](#_Toc434998921)

[پنجمین عمل: صبر 37](#_Toc434998922)

[اولا: صبر بر تکلیف‌های شرعی 37](#_Toc434998923)

[ثانیا: صبر بر بلا و مصیبت 39](#_Toc434998924)

[مهمترین مصیبت‌های که در روایت صحیح آمده که انسان را به مقام شهدا می‌رساند عبارت است از: 43](#_Toc434998925)

[1- مردن بوسیله بیماری طاعون 43](#_Toc434998926)

[2- در دفاع از مال کشته شدن 43](#_Toc434998927)

[3-کشته شدن در مقابل دفاع از نفس و دین و اهل 43](#_Toc434998928)

[4- مردن بر اثر بیماری ذات پهلو 44](#_Toc434998929)

[5-کسی که در دریا دچار سر گیجه شود و کسی که غرق شود 44](#_Toc434998930)

[6- با درد شکم و زیرآوار مردن 45](#_Toc434998931)

[7- سوخته شده، و زن حامله و زایمان کننده 45](#_Toc434998932)

[8- مردن بر اثر بیماری سل 46](#_Toc434998933)

[ششمین عمل: نماز 46](#_Toc434998934)

[اولا: رفتن به سوی نماز 46](#_Toc434998935)

[ثانیا: پر کردن جاهای خالی در صف نماز 49](#_Toc434998936)

[ثالثا: برپا داشتن نماز 50](#_Toc434998937)

[رابعا: خواندن نافله‌های بسیار 53](#_Toc434998938)

[هفتمین عمل: اذان گفتن، یا همراه مؤذن تکرارکردن 54](#_Toc434998939)

[هشتمین عمل: بذل و بخشش مال 55](#_Toc434998940)

[اولا- پرداختن زکات 55](#_Toc434998941)

[ثانیاً- بذل مال برای پیوند رابطه‌ی خویشاوندی و راه‌های خیر و نیکی 58](#_Toc434998942)

[نهمین عمل: روزه رمضان و قیام آن 59](#_Toc434998943)

[دهمین عمل: اخلاق نیکو 60](#_Toc434998944)

[یازدهمین عمل: حفظ نمودن کتاب خدا، قرآن است 62](#_Toc434998945)

[دوازدهمین عمل: کفالت یتیم 64](#_Toc434998946)

[سیزدهمین عمل: ایجاد صلح میان مردم 64](#_Toc434998947)

[چهاردهمین عمل: دعوت بسوی خدا 66](#_Toc434998948)

[پانزدهمین عمل: جهاد در راه خدا 68](#_Toc434998949)

[اولاً: جهاد با نفس و جان (کشته شدن در راه خدا) 70](#_Toc434998950)

[ثانیاً: جهاد با مال 70](#_Toc434998951)

[ثالثاً: جهاد با زبان 72](#_Toc434998952)

[رابعاً: شهادت را از خدا خواستن 74](#_Toc434998953)

[کارهایی که پادششان با جهاد فی سبیل الله برابر است: 75](#_Toc434998954)

[1- به مساکین و ارامل (بیوه زنان )خدمت کردن 75](#_Toc434998955)

[2- انجام دادن اعمال صالح در ده روز ذیحجه 76](#_Toc434998956)

[3- به تأخیر نیانداختن نماز از وقتش یا اول وقتش 76](#_Toc434998957)

[4- نیکی به پدر و مادر 76](#_Toc434998958)

[5- جمع‌آوری صدقه و زکات 78](#_Toc434998959)

[6- کسب مال و در آمد برای خرچی خود و خانواده و برای نیکی به پدر و مادر 78](#_Toc434998960)

[7- آموختن علم یا آموزش دادن در مسجد النبیص 79](#_Toc434998961)

[8- حج و عمره 79](#_Toc434998962)

[9- بعد از ادای نماز منتظر نماز دیگر بودن 80](#_Toc434998963)

[10- اعتکاف 81](#_Toc434998964)

[11- برآوردن نیازهای مردم 81](#_Toc434998965)

[12- جهاد با نفس (مجاهدت و خود سازی) 82](#_Toc434998966)

[13-تمسک جستن به سنت مخصوصاً در زمان فتنه 83](#_Toc434998967)

[14-گفتن حق نزد پادشاه ستمگر 83](#_Toc434998968)

[15- مصیبت‌هایی که انسان را به مقام و منزلت شهدا می‌رساند 83](#_Toc434998969)

[16- شانزدهمین عمل: غذا دادن 84](#_Toc434998970)

[هفدهمین عمل: نماز شب (تهجد) 85](#_Toc434998971)

[هجدهمین عمل: آشکار و عام نمودن سلام 86](#_Toc434998972)

[نوزدهمین عمل: درود بر پیامبر ص 87](#_Toc434998973)

[بیستمین عمل: عادت دادن زبان به سخن نیکو 88](#_Toc434998974)

[بیست و یکمین: مشغول ذکر خدا بودن 89](#_Toc434998975)

[1- گفتن تهلیل (لا إله إلا لله) در صبح و شام 90](#_Toc434998976)

[2- دعای ورود به بازار 90](#_Toc434998977)

[بیست و دومین عمل: صلاح و (پرهیزکاری) والدین 91](#_Toc434998978)

[فرزند چگونه درجات پدر و مادر را بالا می‌برد؟ 92](#_Toc434998979)

[بیست و سومین عمل: دوستی به خاطر خدا 93](#_Toc434998980)

[بیست و چهارمین عمل: تربیت دختران 96](#_Toc434998981)

[بیست و پنجمین عمل: طلب علم شرعی 97](#_Toc434998982)

[بیست و ششمین عمل: انکار منکر 99](#_Toc434998983)

[بیست و هفتمین عمل: نکندن موی سفید 101](#_Toc434998984)

[بیست و هشتمین عمل: آراسته شدن به صفات (عبادالرحمن) بندگان خدا 102](#_Toc434998985)

[خصلت اول: تواضع 103](#_Toc434998986)

[خصلت دوم: حلم و بردباری بر نادانان 103](#_Toc434998987)

[خصلت سوم: تهجد و قیام شب 104](#_Toc434998988)

[خصلت چهارم: ترس از عذاب دوزخ 105](#_Toc434998989)

[خصلت پنجم: میانه‌روی در نفقه و خرچی 106](#_Toc434998990)

[خصلت ششم: پرستش خداوند یکتا 106](#_Toc434998991)

[خصلت هفتم: نکشتن انسان بی‌گناه 107](#_Toc434998992)

[تکفیر مسلمان یا لعنت کردنش: 107](#_Toc434998993)

[واگذاری و هجر مسلمان: 108](#_Toc434998994)

[خصلت هشتم: دوری از زشتیها و فحشا 108](#_Toc434998995)

[خصلت نهم: دوری از گواهی دروغ 109](#_Toc434998996)

[خصلت دهم: دوری از مجالس لغو (لهو و لعب) 110](#_Toc434998997)

[خصلت یازدهم: اجابت کردن دستورات الهی 112](#_Toc434998998)

[خصلت دوازدهم: بر اصلاح خانواده کوشیدن (اصلاح زندگی زناشویی) 113](#_Toc434998999)

[فصل سوم: چگونه بر مقام و جایگاهت در بهشت محافظت کنی؟ 115](#_Toc434999000)

[چیزهایی که سبب کاسته شدن درجات و نعمت‌های بهشتی می‌گردد: 115](#_Toc434999001)

[اولین عمل: کهانت و فال بد 115](#_Toc434999002)

[دومین عمل: دیر رفتن به نماز جمعه 116](#_Toc434999003)

[سومین عمل: تن آسایی و خوش گذرانی بسیار 116](#_Toc434999004)

[چهارمین عمل: اصرار بر نوشیدن خمر 117](#_Toc434999005)

[پنجمین عمل: پوشیدن ابریشم (برای مردان) 118](#_Toc434999006)

[ششمین عمل: پوشیدن طلا برای مردان 118](#_Toc434999007)

[هفتمین عمل: خوردن و نوشیدن در ظروف طلا و نقره 119](#_Toc434999008)

[هشتمین عمل: ضایع‌نمودن اوقات در آنچه که بی‌فایده است 120](#_Toc434999009)

[خاتمه 121](#_Toc434999010)

مقدمه‌ی مؤلف

خداوند را سپاس می‌گویم که ما را از نسل مسلمانان آفرید، و ما را به سوی طاعتش هدایت نمود، و ما را از کافران نگرداند، گواهی می‌دهم که نیست معبودی بحق بجز الله که شریکی ندارد، و بهشت را سرای مطیعان و جایگاه متقین قرار داد، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده و برگزیده اوست، و امتش را به درجات بلند بهشتی راهنمایی فرمود. درود خداوند بر او، و بر خاندان پاکش و یارانش و کسانی که از آنان پیروی نمودند باد.

اما بعد:

سخن گفتن از بهشت و راه رسیدن به آن، سخنی است که خستگی و ملامت نمی‌آورد، دل‌ها به آن انس می‌گیرد، و عقل‌های با هوش به سوی آن مایل می‌شود، کیست از ما که آرزوی بهشت را ندارد؟

بهشت، تو چه می‌دانی بهشت چیست! آن نوری است که می‌درخشد، کاخ‌های بلند، نهرهای جاری، ریحان و گل‌های رنگارنگ، میوه‌های رسیده، همسران زیبا، لباس‌های ابریشمی و زندگی جاودان، شکی نیست که مقصد همگی ما بهشت است، و آرزوی دیرینه ماست، و بهشت همانا پاداش عظیم است و ثواب جزیلی که خداوند برای دوستان و مطیعانش آماده نموده است. در نعمت‌های جاودان و همیشگی است که قابل توصیف نیست. ما نمی‌توانیم درجات و مقامات، عظمت و بزرگی آن را تصور کنیم. در بهشت چیزهایی وجود دارد که نه چشمی دیده و نه گوشی وصفش را شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است.

کسی که در آن وارد شود، در ناز و نعمت خواهد بود، هرگز لباسش کهنه و مندرس نمی‌شود، جوانی‌اش از بین نمی‌رود و هرگز در آنجا خسته نمی‌گردد.

وقتی به عظمت و شکوه بهشت پی می‌بریم که بخشی از آن را با تمام دنیا مقایسه کنیم.

سهل بن سعد ساعدیس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «به اندازه جای شلاق از شما در بهشت از دنیا و آنچه بر آن است بهتر می‌باشد»([[1]](#footnote-1)).

برای اینکه شوق بهشت در دل‌هایمان زنده گردد لازم است که پیوسته اوصاف بهشت و نعمت‌هایش را ذکر نماییم و برای انجام دادن اعمال صالح کوشا باشیم و به دنیای فانی مغرور نشویم و از حرمات دوری بگزینیم.

 مسلمان هر وقت نیت انجام معصیتی کرد، باید بیاد آورد که، اگر این معصیت را انجام ندهد، بهتر از آن در بهشت نصیبش می‌گردد، اگرخواست مرتکب فاحشه شود حور بهشتی را بیاد آورد، و اگر قصد نوشیدن شراب نمود شراب آماده بهشتی را بیاد آورد. خواننده محترم! آیا روزی تمنای بهشت نموده‌ای؟! آیا به شوق بهشت اشک ریخته‌ای!! آیا از خداوند خواسته‌ای که تو را از آن محروم نسازد، آیا تخیل کرده‌ای روزی که بهشت خود را برای تو آماده می‌کند تا از تو پذیرایی کند؟! چه حالی خواهد داشت هنگامی که در نزد دروازه‌های بهشت فرشتگانی که برای استقبال تو ایستاده‌اند، ببینی! تو با میلیون‌ها انسان‌های دیگر برای ورود به بهشت و نعمت ابدی هرکس بقدر اعمالش در مقامات و جایگاه‌های بهشت جای می‌گیرند، پس تو برای آن روز چه اعمالی فراهم آورده‌ای؟!

خواننده گرامی! ما در این کتاب سعی نموده‌ایم، برخی از اعمال که سبب رفع درجات انسان در بهشت می‌گردد و در حدیث صحیح آمده است، ذکر نماییم، تا اینکه خود را برای آن نعمت‌ها و جایگاه‌های بهشتی آماده سازیم و در انجام اعمال نیک بر یکدیگر سبقت بجوییم و با نفس خویش مجاهدت کنیم و ما یقین کامل داریم که خداوند اعمال ما را ضایع نمی‌سازد و تا زمانی که او را می‌خوانیم و گوش به فرمانش هستیم ما را نا امید نمی‌گرداند.

﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٦٩﴾ [العنکبوت: 69].

«و کسانى که در راه ما کوشش کنند آنان را به راه‏هاى خویش رهنمون شویم. و بى‌گمان خداوند با نیکوکاران است».

این کتاب به سه بخش تقسیم شده، در بخش اول سخن از درجات بهشت و ویژگی‌های آن بوجود آمده است. در بخش دوم مهمترین اعمالی که سبب رفع درجات بهشت می‌شود ذکر شده است، اما در بخش سوم و آخر راه‌های محافظت بر این درجات و مقامهای بهشتی آورده شده است.

اعتماد من در این کتاب بر آیات قرآنی و روایات صحیح و حسن است، آن روایاتی که علمای موثق مانند ابن حجر عسقلانی و سیوطی و مناوی و ساعاتی و آلبانی و ارناوط بر آن صحه گذاشته اند.

از خداوند متعال مسئلت دارم که این عمل را خالصاً برای خویش بپذیرد، و برای بندگانش مفید بگرداند، و خوانندگانش را از اجر محروم نسازد، و امید است که خداوند تبارک و تعالی ما را در نشر و چاپ آن یاری بفرماید، تا اینکه شامل کسانی شویم که فرشتگان و مورچگان و ماهی‌ها برای آنان طلب آمرزش می‌کنند.

ابو امامه از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «فضل و برتری عالم بر عابد، همانند فضل من بر کم‌ترین شماست، بدرستی که خداوند و فرشتگان و اهل آسمان‌ها و زمین و حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی در دریا بر کسی که به مردم خیر و خوبی یاد می‌دهد، درود می‌فرستد»([[2]](#footnote-2)).

چه مقام و منزلتی بهتر از این منزلت است که همه ما مخلوقات برایش دعا کنند و برایش آمرزش بطلبند.

محمد بن ابراهیم نعیم

جایگاه (و درجات) بهشت

تعداد بهشت‌ها

بسیاری چنین می‌پندارند که بهشت تنها یک بهشت وسیع و پهناور است. در حقیقت چنین نیست بلکه بهشت و بوستان‌های فراوانی وجود دارد و تنها یک بهشت و یک بوستان نیست.

سیوطی از قرطبی و حلیمی نقل می‌کند که در هر بهشت، جایگاه‌ها و مقامات و درجات مختلفی وجود دارد([[3]](#footnote-3)).

علمای بزرگوار درباره تعداد این بوستان‌ها اختلاف نظر دارند. ابن عباسب سخن سنجی می‌کند می‌گوید: هفت بهشت وجود دارد:

دار جلال، دار سلام، بهشت عدن، بهشت (جنت) المأوی، بهشت خلد (برین) جنت الفردوس و بهشت نعیم([[4]](#footnote-4)).

در حالی که امام قرطبی نظرشان این است که آنچه عبدالله ابن عباسب گفته‌اند، اوصاف بهشت است نه بیان اقسام آن، و همانا تعدادش فقط چهارتا می‌باشد و استناد نمود([[5]](#footnote-5)) به حدیثی که ابو موسی اشعریس از رسول خداص روایت می‌کند: دو بوستان طلایی، که ظرف‌هایش و زینتش و آنچه در آن دو است از طلاست، و دو بوستان از نقره که ظرف‌هایش و زینتش و آنچه در آن دو می‌باشد از نقره است، در جنت عدن آنچه که بین مردم و پروردگارشان حجاب شده ردای کبریا است([[6]](#footnote-6)).

در حالی که نظر امام ابن القیم([[7]](#footnote-7)) این است که حدیث مذکور به این اشاره دارد که بهشت دو گونه است، دو بهشت از طلا و دو بهشت از نقره است و این برای کسانی است که تقوای پروردگارشان را پیشه می‌کنند. ﴿وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ٤٦﴾ [الرحمن: 46]. «و کسى که از ایستادن [در حضور] پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ دارد».

از آنجایی که تقوا پیشه‌کنندگان و ترسنده‌گان از پروردگارشان بر دو دسته‌اند: مقربان و یاران دست راست، خداوند برای‌شان این چهار بوستان قرار داد، و ترجیح می‌دهد که آن خائفان در این چهار بهشت مشارکت ندارند، بلکه برای هر کدامشان دو بوستان است.

بنابراین امام ابن القیم نظرشان این است که بهشت بیش از چهار تا می‌باشد. بلکه بوستان‌های بسیاری است و استدلال نموده به حدیث ام حارثه بن سراقهل هنگامی که نزد رسول خداص آمد و درباره سرنوشت فرزندش که در غزوه‌ی بدر شهید شدند از رسول خداص جویا شد، و چنین گفت: ای رسول خدا، شما از قدر و منزلت حارثه نزد من با خبر هستید؟، پس اگر که او در بهشت است صبر پیشه می‌کنم و از خداوند طلب اجر و پاداش می‌نمایم و اگر چنین نباشد، آنگاه می‌بینی چکار می‌کنم؟ رسول اللهص فرمود: وای برتو! مگر نادان شده‌ای، آیا تنها یک بهشت است؟! بهشت‌های بسیاری است و همانا او در جنت الفردوس و در روایتی: در فردوس اعلی می‌باشد([[8]](#footnote-8)).

لذا از این حدیث دانستیم که بهشت عبارت است از باغ‌های گوناگون بسیار که درون بهشت قرار دارد، چنان چه در قرآن آمده: ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَهَرٖ ٥٤﴾ [القمر: 54]. «بى‌گمان پرهیزگاران در باغ‌ها و [در جوار] جویباران خواهند بود».

تعداد (مقام و) درجه‌های بهشت

در حدیثی که ابو هریرهس از رسول خداص روایت می‌کند، آمده است: «در بهشت صد درجه (و مقام ) وجود دارد که مابین هردو مقام مسیر صد سال می‌باشد»([[9]](#footnote-9)).

ابو سعید خدریس از رسول خداص روایت نموده که فرمودند: «صاحب قرآن هنگامی که به بهشت وارد شود به وی گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، پس می‌خواند و با قرائت هر آیه‌ای یک درجه بالا می‌رود، تا اینکه آخرین آیه‌ای که ازبر دارد می‌خواند»([[10]](#footnote-10)).

 معنای این حدیث چنین می‌شود که در درجات و مقام‌های بهشتی به تعداد آیات قرآن می‌باشد. و لذا از حضرت عایشهل نیز روایت شده که فرموده است: همانا تعداد درجات بهشت به تعداد آیات قرآنی است بنابرین هیچ کس بالاتر از کسی که قرآن را بخواند نیست([[11]](#footnote-11)).

امام ابن حجر عسقلانی/ می‌گوید: سخن پیامبرص که در بهشت صد درجه وجود دارد، بر این دلالت نمی‌کند که تمام درجات بهشت صد تا می‌باشد، و بیش از آن وجود ندارد چون در حدیث آن را نفی نکرده است([[12]](#footnote-12)).

امام مناوی/ در این باره می‌گوید: هیچ گونه تعارضی بین این حدیث که در بهشت صد درجه است و بین احادیثی که بر افزون بود دلالت می‌کند، وجود ندارد، چونکه در حدیث قاری قرآن آمده است که، با خواندن هر آیه‌ای یک درجه بالا می‌رود و تا اینکه آخرین آیه را می‌خواند، پس آن صد درجه درجات بلند و بالا می‌باشد و هر کدام از آن‌ها شامل درجاتی کوچک نیز است، که در میان هردو درجه مسافت صد سال می‌باشد، و در یک روایت: پانصد سال، و در روایتی دیگر: کم‌تر یا بیشتر آمده است که هیچ نوع تناقضی وجود ندارد، زیرا که بر حسب حرکت و سرعت و کندی می‌باشد و رسول خداص برای نزدیک نمودن به فهم دیگران فرموده یا خطاب به هر مؤمنی است که شایسته هر مقامی باشد([[13]](#footnote-13)).

همچنین می‌توان بین حدیث ابو هریره و حدیث ابوموسی چنین جمع نمود که حدیث اول به مجاهدین تعلق دارد، چونکه در حدیث دیگری توضیحش آمده است: همانا در بهشت صد درجه و مقام وجود دارد که خداوند آن‌ها را برای مجاهدان فی سبیل الله آماده نموده است فاصله بین هردو درجه مانند فاصله بین آسمان و زمین است، پس هرگاه از خداوند خواستید پس فردوس را بخواهید، زیرا که بهترین و بالاترین نقطه‌ی بهشت است و عرش رحمان بر فوق آن قرار دارد و جوی‌های بهشتی از آن سرچشمه می‌گیرند([[14]](#footnote-14)).

بنابراین، تعداد درجه‌ها و مقام‌های بهشتی به تعداد آیات قرآنی می‌باشد همانگونه که حضرت عایشهل فرمودند، یعنی بیش از 6200 شش هزار و دویست درجه می‌باشد.

منظور از درجه چیست؟

در حدیث ذکرآن می‌آید برخی از آن‌ها حسی است، منظور همان درجات بهشتی است که بین هر درجه تا درجه دیگری مسافت صد سال می‌باشد، و یا به اندازه زمین و آسمان است، و برخی دیگر معنوی است و مراد از آن علو بلندی مقام و رتبه در نزد الله تعالی می‌باشد، همانگونه که امام ابن حجر گفته است([[15]](#footnote-15)).

ارتفاع درجات بهشت

بهشت دارای درجات عالی می‌باشد و در حدیث توصیف آن آمده است که بین درجه تا درجه دیگر به مانند دوری ستاره درخشان از سطح زمین می‌باشد.

ابو سعید خدریس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «همانا آنانی که در درجات و مقام‌های پایین هستند، چنان آن کسانی را که در درجات مقام عالی بهشت قرار دارند نظاره می‌کنند که شما ستاره درخشان را در آسمان نظاره می‌کنید و ابوبکر و عمر از آن گروهند»([[16]](#footnote-16)).

سهل بن سعد از پیامبرص روایت می‌کند که فرمودند: «بهشتیان به کسانی که در غرفه‌های بلند در بالای‌شان قرار دارند نگاه می‌کنند، همانگانه که شما به ستارگان درخشان در افق مشرق یا مغرب نگاه می‌کنید، این به خاطر برتری و تفاضل درجاتشان است».

عرض نمودند: ای رسول خدا، آن‌ها جایگاه‌های پیامبران است که دیگران به آن دسترسی ندارند؟ فرمود: «خیر، قسم به آنکه جانم در دستش است، آنان مردانی هستند که ایمان به خدا آوردند و پیامبران را تصدیق نمودند»([[17]](#footnote-17)).

ابن حجر می‌گوید: ذکر مشرق یا مغرب به خاطر دوری و رفعت و بلندی درجات می‌باشد. همانگونه که در احادیث دیگر چنین توصیف آمده که بین هر کدام از درجه تا درجه دیگر مجاهدان مانند مسافت آسمان و زمین است. چنان که ابوهریره از پیامبرص روایت نمودند: «در بهشت صد درجه وجود دارد، که خداوندآنها را برای مجاهدان در راه خدا آماده نموده است....»([[18]](#footnote-18)).

در حدیث دیگر آمده: در میان هر درجه تا دیگری مسافت صد سال می‌باشد چنان که کعب بن مره از رسول خداص روایت نموده است: ای اهل صنعت و شمشیر زنان ماهر، تیر اندازی کنید زیرا که هرکس تیر را به دشمن اصابت نماید، خداوند به خاطر آن یک درجه او را رفعت و بلندی می‌بخشد. عبدالرحمن بن ابی النعام عرض کرد: ای رسول خدا! درجه چیست؟ فرمود: آن‌ها مانند پلکان منزل مادرت نیست، بلکه بین هردو پله و درجه فاصله صد سال است([[19]](#footnote-19)).

در حدیث دیگر آمده که بین هر درجه تا دیگری مسافت پانصد سال می‌باشد همانگونه که ابوهریره از رسول خداص روایت کرده است: «در بهشت صد درجه وجود دارد که بین هر درجه تا دیگری مسافت پانصد سال است»([[20]](#footnote-20)).

شاید این اختلاف درجات بر حسب اختلاف در حرکت و سرعت و کندی باشد، همانطور که ابن قیم، ابن حجر بیان نمودند، یا به خاطر، وجود احتمال تفاوت در ارتفاع و بلندی این درجات است.

تفاوت نعمت‌ها در میان اهل درجات

همه بهشتیان در یک نوع نعمت نیستند، بلکه هر کدام از آنان نعمت و لذت خاص خودش را دارد. در هر درجه نعمتی است که در درجه دیگرکه پایین‌تر است وجود ندارد، بنابرین هرچه درجات بالا رود مقام و جایگاه گسترده‌تر و نعمت‌هایش افزوده‌تر می‌گردد. برخی از مفسرین در تفسیر آیه ﴿إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ٢٢ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ٢٣ تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِهِمۡ نَضۡرَةَ ٱلنَّعِيمِ ٢٤ يُسۡقَوۡنَ مِن رَّحِيقٖ مَّخۡتُومٍ ٢٥ خِتَٰمُهُۥ مِسۡكٞۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلۡيَتَنَافَسِ ٱلۡمُتَنَٰفِسُونَ ٢٦ وَمِزَاجُهُۥ مِن تَسۡنِيمٍ ٢٧ عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا ٱلۡمُقَرَّبُونَ ٢٨﴾ [المطففین: 22 – 28].

«بى‌گمان نیکان در ناز و نعمت‏اند. بر تخت‌ها [نشسته و] مى‏نگرند. خرّمى نعمت را در چهره‏هایشان مى‏بینى. از شراب ناب مهر شده به آنان مى‏نوشانند، مهرش مشک باشد. و راغبان باید به همین [شراب ناب‏] رغبت کنند. و آمیزه‏اش از [آب‏] تسنیم است. [همان‏] چشمه‏اى که مقربان [درگاه خداوند] از آن مى‏نوشند».

می‌نویسند: رحیق المختوم باده‌ای ناب، (شراب خالص) بهترین نوع شراب بهشت، و تسنیم گرامی‌ترین نوع شراب بهشت است که مخصوص مقربان می‌باشد که برای بهشتیان با یکدیگر آمیخته شده است([[21]](#footnote-21)).

همچنین آمده است که: هفتاد و دو همسر از حورعین به ازدواج شهید در آورده می‌شود.

مقدام بن معدی کربس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «شهید نزد خداوند دارای هفت ویژگی است:

1. با اولین قطره خونش گناهانش بخشیده می‌شود
2. جایگاه خویش را در بهشت می‌بیند
3. جامه‌ی ایمان به وی پوشانده می‌شود
4. هفتاد و دو حور العین به همسری او داده می‌شود
5. از عذاب قبر پناه داده می‌شود
6. از وحشت و خوف قیامت در امان است
7. تاج وقار بر سرش گذاشته می‌شود که هر یاقوتی از آن از دنیا و مافیها بهتر است
8. برای هفتاد نفر از اهل بیت خود شفاعت می‌نماید»([[22]](#footnote-22)).

در حالی که روایت شده است که کسی که کم‌ترین مقام و منزلت در بهشت دارد دو همسر از حورالعین دارد، به حدیثی که ابوسعید خدریس روایت کرده استناد شده که پیامبرص فرمودند: «کم‌ترین مقام بهشتی از آن مردی است که خداوند چهره‌اش را از آتش جهنم نجات داده و درخت بزرگی که دارای سایه گسترده‌ای است رو برویش قرار دارد، پس او می‌گوید: ای پروردگارم مرا به این درخت نزدیک بگردان تا در سایه آن قرار بگیرم.... تا آخر حدیث، و در آن آمده: «خداوند به او یاد آوری می‌کند، فلان چیز سوال کن، فلان چیز بخواه، تا اینکه آرزویش تمام می‌شود، خداوند می‌فرماید: همه این‌ها که تمنا کردی برای توست و ده برابر مانند آن، فرمود: سپس به منزلش وارد می‌شود. آنگاه دو همسرانش از حور العین بر وی وارد می‌شوند و می‌گویند: سپاس آن خدای را که تو را برای ما و ما را برای تو زنده کرد، فرمود: او می‌گوید: مانند آنچه به من عطا شده، به هیچ کس داده نشده است([[23]](#footnote-23)).

همچنین بهشتیان در حسن و زیبایی متفاوت هستند بر حسب تفاوت منزلت و مرتبت‌شان در بهشت، ابوهریرهس از پیامبرص روایت کرده است که فرمود: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، چهره هایشان مانند ماه شب چهارده است، کسانی که بعد از آنان وارد می‌شوند، مانند درخشنده‌ترین ستاره می‌باشند، یکدل هستند و هیچگونه اختلاف و کینه‌ای ندارند..»([[24]](#footnote-24)).

امام العراقی می‌فرمایند: برحسب علو درجات و تفاوت فضل و برتریشان رنگ و زیبایی آنان متفاوت می‌باشد([[25]](#footnote-25)).

قابل یاد آوری است که برای جمال و زیبایی حد معینی ندارد بلکه هر روز رو به افزایش است. همانطورکه انس بن مالکس از رسول خداص روایت می‌کند: «بازاری در بهشت است که در آن توده‌های مشک وجود دارد بهشتیان در هر روز جمعه به آنجا می‌روند، نسیم شمال می‌وزد، از آن مشک به لباس و چهره‌هایش پاشیده می‌شود، آنگاه به جمال و زیبایی آنان افزوده می‌گردد، سپس در حالی به نزد اهل خود برمی‌گردند که به جمال و زیبایی آنان افزوده شده است. خانواده آن‌ها به آنان می‌گویند: به خدا سوگند به زیبایی و جمال شما، افزوده شده آنان در جواب می‌گویند: به خدا سوگند شما نیز زیباتر و قشنگ‌تر شده‌اید»([[26]](#footnote-26)).

کم‌ترین رتبه و منزلت در بهشت

آیا می‌دانی که کم‌ترین مقام و منزلت در بهشت به اندازه یازده برابر ملک و پادشاهی دنیاست، پس بنگر درجات و مقام‌های عالی آن چگونه است؟!

عبدالله بن مسعودس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «همانا من آخرین فردی که از آتش بیرون می‌شود، و آخرین فردی را که وارد بهشت می‌شود را می‌دانم. مردی است که افتان و خیزان از آتش بیرون می‌شود، آنگاه خداوند خطاب به او می‌فرمایند: برو وارد بهشت شو پس او آنجا می‌رود، چنین به نظرش می‌رسد که پر شده است بنابراین بر می‌گردد، و می‌گوید: ای پروردگارا! آن را پر یافتم، خداوند می‌فرماید: برو وارد بهشت شو، دوباره می‌رود و چنین به نظرش می‌رسد که پر شده است، باز می‌گردد و می‌گوید: ای پروردگارا! آن را پر یافتم، آنگاه خداوند می‌فرماید: برو وارد بهشت شو، بیگمان برای تو همانند (ملک) دنیا و ده برابرآن است، یا این که برایت ده برابر دنیاست. او می‌گوید: آیا مرا مسخره می‌کنی در حالی که پادشاهی؟ عبدالله می‌گوید: به درستی که من رسول خداص را دیدم که خندید تا اینکه دندان‌هایشان آشکار گردید، و فرمود: این پایین‌ترین مقام و منزلت در بهشت است»([[27]](#footnote-27)).

و در روایت ابوهریره آمده است که رسول خداص فرمود: «همانا کم‌ترین جایگاه یکی از شما در بهشت این است که به او گفته شود: آرزو بکن، پس او آرزو میکند، و آرزو می‌کند، به او می‌گویند: آیا آرزو کردی؟ می‌گوید: بله، به او می‌گویند: برای توست آنچه که آرزو کردی و همانند آن»([[28]](#footnote-28)).

و در حدیث طولانی دیگر که در باره آخرین فرد بهشتی است آمده است: «تا اینکه آرزوهایش تمام میشود، خداوند می‌فرماید: همه آنچه آرزو کرده‌ای برای توست، و همچنین همانند آن، ابو سعید خدری گفت: ای ابو هریره و ده برابر همانند آن. ابوهریره گفت: من تنها همین را یاد کردم که «همانند آن»، آنگاه ابوسعید گفت: من گواهی می‌دهم که از رسول خداص حفظ نمودم که فرمود: «و ده برابر همانند آن»([[29]](#footnote-29)).

امام نووی/ تعالی می‌گوید: روش جمع نمودن بین این دو حدیث «همانند آن» و حدیث «ده برابر همانند آن» این گونه است که رسول خداص اول همانند آن بیان فرموده بودند، چنان که در حدیث ابوهریره آمده، سپس خداوند فضل و کرم نمودند و بر آن افزودند چنانکه در حدیث ابوسعید آمده است، آنگاه رسول خداص بیان فرمودند و ابوهریره آن را نشنیده بود([[30]](#footnote-30)).

مغیره بن شعبه از رسول خداص روایت می‌کند که حضرت موسی÷ از پروردگارش سوال کرد: کم‌ترین منزلت و جایگاه در بهشت از آن کیست؟ فرمود: آن مردی است که بعد از آن که بهشتیان وارد بهشت شدند، می‌آید، پس به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو او می‌گوید: ای پروردگارا! چگونه، در حالی که همه جایگاه و منزل خویش را گرفته اند. به او گفته می‌شود: آیا راضی هستی که همانند ملک پادشاهی از پادشاه‌های دنیا از آن تو باشد؟!

او می‌گوید: پروردگارا! راضی شدم. میفرماید: آن برای توست، و همانند آن و همانند آن و همانند آن و همانند آن، در بار پنجم می‌گوید: پروردگارا! راضی شدم، می‌فرماید: همه این‌ها از آن توست، و ده برابر همانندش، و برای توست آنچه که تمنا کنی، و چشمت خوش گردد، او می‌گوید: پروردگارا! راضی شدم، می‌فرماید: همه این‌ها از آن توست، و ده برابر همانندش، و برای توست آنچه که تمنا کنی، و چشمت خوش گردد، او می‌گوید: پروردگارا! راضی گردیدم. (موسی از پروردگارش می‌پرسد) پروردگارا! پس بلندترین منزلت و مقام آن کیست؟ فرمود: آنان برگزیدگان هستند، آن کسانی که کرامت آنان را با دستم کاشته‌ام و بر آن مهر زده‌ام، چیزهایی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است، رسول الله فرمود: مصداق این در کتاب خدا آمده: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ﴾ [السجدة:17].([[31]](#footnote-31)). «پس هیچ کس نمى‏داند که از آنچه مایه روشنى چشم است چه چیزى برای‌شان نهان داشته شده است».

جمع بین این روایت مغیره: شصت بار و روایت ابن مسعود یازده باره، این گونه است که امام نووی می‌فرماید: مراد این است که یکی از پادشاهان دنیا ملک آن شامل همه سرزمین‌ها نمی‌گردد بلکه بخشی از زمین در بر می‌گیرد، آنگاه برخی از آنان بیشتر و برخی از آنان کم‌تر مالک هستند، بنابراین، به این شخص پنج برابر ملک یک پادشاه داده می‌شود و این اندازه تمام ملک دنیا می‌باشد سپس به او گفته می‌شود: از آن توست ده برابر آن، لذا این روایت موافقت می‌کند با روایات گذشته، والله اعلم([[32]](#footnote-32)).

انس بن مالکس می‌گوید: شنیدم رسول خداص می‌فرماید: پایین‌ترین و کم‌ترین جایگاه در بهشت از آن کسی است که ده هزار خدمتکار بالای سرش ایستاده‌اند، و در دست هر کدام دو سینی است که یکی از آن طلا و دیگری نقره است و رنگ هر کدام با دیگری تفاوت دارد......([[33]](#footnote-33)).

همانگونه که در روایات عبدالله بن مسعود آمده بود که کم‌ترین منزلت بهشتی از آن کسی است که تمام نعمت‌هایی که در دنیا وجود داشته از آغاز خلقت تا آخر و ده برابر آن به وی داده می‌شود.

ای برادر عزیزم، بیا این حدیث طولانی را با همدیگر بخوانیم و از آنچه از نعمت‌های بهشتی که در آن توصیف شده لذت ببریم، و بیندیشیم که این کم‌ترین جایگاه در بهشت است، پس کسی که در بالاترین نعمت قرار بگیرد و در درجات عالی باشد از چه نعمت‌هایی برخوردار است؟! عبدالله بن مسعودس از پیامبرخداص روایت می‌کند که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی همه خلایق را جمع می‌کند، بمدت چهل سال ایستاده‌اند، و همه در حالی که سرها پایین و چشمها فراخ گشته منتظر فرمان و حکم الهی هستند....... سپس خداوند می‌فرماید: سرهایتان را بالا بگیرید، آنگاه، به اندازه اعمالشان به آنان به آنان نور داده می‌شود، برخی مانند کوه بزرگ و برخی کم‌تر و برخی مانند درخت نخل در سمت راستش قرار دارد و برخی کم‌تر از آن، تا اینکه آخرین فرد کسی است که به اندازه انگشت ابهام پایش به او نور داده می‌شود، گاهی روشن و گاهی خاموش می‌گردد، هرگاه روشن شد به جلو حرکت می‌کند و چون خاموش می‌شود در جای خود می‌ایستد، آنگاه هر کدام بر حسب نورشان بر صراط عبور می‌کند... تا اینکه آن فردی می‌آید که نورش در ابهام پایش است. او به صورت چهار دست و پا حرکت می‌کند، یک دست گیر می‌کند و یکی را رها می‌سازد یک پایش گیر می‌کند و دیگری را رها می‌سازد، افتان و خیزان حرکت می‌کند آتش به قسمتی از بدنش اصابت می‌کند، همینطور تا اینکه نجات می‌یابد، سپس هنگامی که نجات یافت، کنار آتش می‌ایستد و می‌گوید: سپاس آن خدای را که چیزهایی به من عطا فرمود که به هیچ کس عطا نکرده است، چونکه مرا از این آتش نجات داد بعد از اینکه آن را مشاهده کردم.

می‌فرماید: آنگاه او را کنار برکه‌ای در نزد دروازه بهشت می‌برند، پس غسل می‌کند، آنجا از بوی خوش بهشتیان به مشامش می‌رسد و از لابه لای دروازه آنچه در بهشت است می‌بیند، می‌گوید: پروردگارا! مرا وارد بهشت بگردان.خداوند می‌فرماید: آیا بهشت را می‌خواهی در حالی که تو را از آتش نجات داده‌ام؟!

می‌گوید: پروردگارا! میان من و بهشت پرده‌ای قرار بده تا چیزی نشنوم. آنگاه وارد بهشت می‌گردد، منزل بسیار زیبایی در جلویش نمایان می‌شود می‌گوید: پروردگارا! این را به من بده، می‌فرماید: اگر این را به تو دادم شاید دیگری بخواهی! او می‌گوید: نه به عزت تو سوگند، چیز دیگری نمی‌خواهم از این بهتر کجا خواهد بود؟ پس آن منزل به او داده می‌شود آنگاه در جلوی آن منزل دیگری می‌بیند می‌گوید: خدایا این را به من بده. می‌فرماید: اگر این را به تو دادم شاید دیگری بخواهی؟...... (همینطور چندین بار تکرار می‌شود و آن منزل زیبا به وی داده می‌شود ) سپس برای مدتی خاموش می‌گردد. خداوند می‌فرماید: تو را چه شده است چرا چیزی نمی‌خواهی؟ می‌گوید: پروردگارا! آنقدر سوال کردم تا اینکه از تو خجالت کشیدم. و آنقدر برای تو سوگند یاد کردم تا اینکه از تو شرمنده گشتم.

آنگاه خداوند می‌فرماید: آیا خوشنود می‌شوی اگر به تو همانند دنیا بدهم از روزی که آن را آفریده‌ام تا روزی که آن را فنا کرده‌ام و ده برابر آن؟!

او می‌گوید: آیا مرا به استهزاء می‌گیری در حالی که تو رب العزت هستی؟ خداوند از سخن او می‌خندد، عبدالله بن مسعود هنگامی که به اینجا رسید خندید، شخصی به او گفت: چندین بار این حدیث را از تو شنیده‌ام هرگاه به اینجا می‌رسی می‌خندی؟! او گفت: من از رسول خداص این حدیث را چندین بار شنیده‌ام هرگاه به اینجا می‌رسید می‌خندید تا اینکه دندان‌هایش آشکارا می‌گردید.

می‌گوید: خداوند عز وجل می‌فرماید: خیر بلکه من بر آنچه بخواهم قادر و توانا هستم، او می‌گوید: مرا به بقیه مردم ملحق بساز، می‌فرماید: برو به مردم بپیوند، او می‌رود هنگامی که به مردم نزدیک می‌گردد، قصری از مروارید جلویش نمایان می‌گردد، او به سجده می‌افتد به او گفته می‌شود: سرت را بلند کن، تو را چه شده است؟! او می‌گوید: من پروردگارم را دیدم. به او گفته می‌شود: تو خانه‌ای از خانه‌هایت را دیده‌ای، سپس کسی را می‌بینند، باز خود را آماده سجده می‌نماید، به او گفته می‌شود: دست نگه دار، تو را چه شده؟!

می‌گوید: من تو را دیدم، فکر کردم فرشته‌ای از فرشتگان هستی!

او می‌گوید: من نگهبانی از نگهبانان تو و غلامی از غلامانت هستم که هزار نفر دیگر زیر فرمان من هستند سپس به راهش ادامه داد، دروازه کاخی از مروارید برایش باز می‌گردد، که سقف آن، دروازه‌هایش و کلیدهایش همه از مروارید است...... (در آن انواع آرایش و جواهر زیبایی وجود دارد....) در آنجا تخت‌های زیبا و همسران بهشتی هستند کم‌ترین آن‌ها حور عین (سیاه چشمی) است که 70 جامه زیبا بر وی است، آنقدر زیبا است که مغز ساقهایش از زیر لباسهایش دیده می‌شود. جگرش این‌ها و جگر او آینه همسرش است.... تا آخر حدیث....([[34]](#footnote-34)).

بلندترین جایگاه در بهشت

بلندترین مقام و جایگاه در بهشت مقام وسیله است که آن هم فقط از آن رسول خدا محمد مصطفیص می‌باشد، ابوهریرهس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: از خداوند برای من وسیله طلب کنید، که بلند مرتبه‌ترین مقام در بهشت است و بجز یک نفر به کسی نمی‌رسد، و امیدوارم که من آن یک نفر باشم([[35]](#footnote-35))

و در روایت ابو سعید خدری آمده که رسول خداص فرمود: «همانا وسیله درجه و مقامی است نزد خداوند که بالاتر از آن مقامی نیست، پس از خداوند بخواهید که آن را در روز قیامت به من عطا بفرماید»([[36]](#footnote-36)).

چرا بهشت درجات و مراتب دارد؟

همانگونه که مردم در دنیا از نظر مقام و منزلت متفاوت هستند، به همین صورت در آخرت در مراتب و درجات مختلف هستند، هرکس به اندازه اعمال صالحش، خداوند می‌فرماید: ﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا ٢١﴾ [الإسراء: 21]. «بنگر چگونه برخى از آنان را بر برخى [دیگر] برترى دادیم و بى‌گمان آخرت [به اعتبار] مراتب افزونتر و در افزون‏دهى بزرگ‌تر است».

به درستی که بسیاری از مردم به خطا رفته‌اند هنگامی که احادیث رجا و امید را خواندند بر آن‌ها اعتماد و اکتفا کردند، آنان این احادیث را درست نفهمیدند، و به سوی اعمال صالح سبقت نجستند تا اینکه به درجات عالی بهشت بالا بروند.

برخی از این حدیث: «کسی که لا إله إلا الله و محمد رسول الله بگوید، خداوند آتش را بر وی حرام گردانیده است»([[37]](#footnote-37)). چنین فهمیدند که تنها شهادتین کافی است یا فقط بجا آوردن ارکان پنج گانه اسلام کفایت می‌کند، و بدین خاطر سایر اعمال نیکو که برای رفع درجات در بهشت تشریع شده را رها کردند.

 معاذ بن جبلس می‌گوید: شنیدم که رسول خداص فرمود: «هرکس که روزه رمضان را بگیرد و نماز را بخواند و حج را ادا کند (راوی می‌گوید: نمی‌دانم زکات را ذکر کرد یا خیر) مگر آنکه خداوند بر خود لازم گرداند که گناهان او را ببخشد، خواه در را خدا هجرت نماید یا اینکه در سرزمینی که متولد شده بماند» معاذ می‌گوید: عرض کردم آیا مردم را از این آگاه نسازم. رسول خداص فرمود: «بگذار مردم عمل انجام دهند، زیرا که در بهشت صد درجه و مرتبه وجود دارد که ما بین هردو درجه (و مرتبه ) به اندازه ما بین آسمان و زمین است»([[38]](#footnote-38)).

در روایت بخاری آمده: «خداوند آن‌ها را برای مجاهدان فی سبیل الله مهیا نموده است»([[39]](#footnote-39)).

بنابراین حدیث رسول الله «بگذار مردم عمل را انجام دهند» یعنی بگذار مردم اعمال صالح انجام بدهند تا به سبب آن اعمال به درجات عالی در بهشت برسند و این امر خیلی مهمی است که بسیاری از مردم از آن غفلت می‌کنند و تنها به احادیث رجا و امید دل خوش می‌کنند و در انجام اعمال نیکو و خیر از یکدیگر سبقت نمی‌جویند بدین خاطر نیکی هایشان کم می‌شود و در نتیجه شایسته درجات و مراتب عالی در بهشت نمی‌گردند.

جای تعجب اینجاست که برخی از مردم اگر یکی از خویشاوند و همکارانشان بر وی پیشی بگیرد که مقداری حقوقش بیشتر باشد یا دارای مقام و منصب بالا تر باشد او دلتنگ و ناراحت می‌گردد و زندگی را بر خود تلخ می‌گرداند و کوشش می‌نماید که با او رقابت کند و از وی سبقت بگیرد در حالی این احساس و سبقت‌جویی را در باره کسانی که در طاعت و اعمال صالح و نیک از وی پیشی گرفته‌اند یافت نمی‌شود. آیا بر درجات و مراتب زایل دنیا از هم سبقت می‌گیریم و درجات و مراتب جاودان بهشت را رها می‌سازیم؟!

هر کارمندی سعی و تلاش دارد که مقام و پستش در جامعه بالاتر باشد تا اینکه در نعمت و آسایش زندگی کند، بدین خاطر گاهی در مسابقه‌های در مجال کارش شرکت می‌کند، یا برای بدست آوردن مدارک عالی دوری از خانواده‌اش را تحمل می‌کند و همیشه خواهان پیشرفت و ترقی می‌باشد تا مرتبه‌اش و همچنین حقوقش بیشتر گردد و در نتیجه مکان و منزلت او در جامعه بالا برود. با وجود اینکه این شغل و کار و کرسی و پست همه این چیزها ی که برای آن تلاش می‌کنند جاودان نیست بلکه لذت‌ها و نعمت‌های زود گذر است و چه بسا پیش از بدست آوردنش اجلش فرا رسد لیکن طمع و آرزو‌های انسان در دنیا اینچنین است در حالی که فرد مؤمن باید زیرک و دانا باشد و تمام کوشش و سعی خود را برای بلند نمودن مقام و درجات خویش در بهشت بکار ببرد زیرا که درآنجا همیشه جاودان می‌ماند و با بلندی درجات به نعمت و ملکش افزوده می‌گردد و در نتیجه لذت و سعادتش افزون می‌شود.

چگونه به این درجات و مراتب برسیم؟

بدرستی که منازل زیبا و درجات عالی بهشت با داشتن مال بسیار یا مقام یا فرزند بدست نمی‌آید، بلکه به وسیله ایمان و عمل صالح حاصل می‌گردد.

 خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُم بِٱلَّتِي تُقَرِّبُكُمۡ عِندَنَا زُلۡفَىٰٓ إِلَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَزَآءُ ٱلضِّعۡفِ بِمَا عَمِلُواْ وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ ٣٧﴾ [سبا: 37]. «و اموال و فرزندانتان چیزى نیستند که شما را در نزد ما نزدیک سازند. بلکه [مقرب‏] کسى است که ایمان آورد و کار شایسته کند، پس آنان به [جبران‏] کارى که کرده‏اند سزاى دو چندان دارند و آنان در غرفه‏هاى [بلند] ایمن‏اند».

خداوند عزوجل فرموده‌اند که: هر مؤمنی که عمل صالح انجام دهد، در روز قیامت صاحب درجات و مراتب عالی در بهشت خواهد بود: ﴿وَمَن يَأۡتِهِۦ مُؤۡمِنٗا قَدۡ عَمِلَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَٰتُ ٱلۡعُلَىٰ ٧٥﴾ [طه: 75]. «و هرکس که مؤمن شایسته کار به نزد او آید، اینان درجات بلند دارند».

و رسول خداص نیز واضح نموده‌اند که هر عمل صالحی سبب افزون شدن نیکی‌ها و بلندی درجات می‌گردد.

رسول اللهص به سعد بن وقاصس هنگام بیماریش فرمود: «هرچه بیشتر بمانی و عمل صالح برای خاطر خدا انجام دهی به درجات و رتبه‌ات افزوده می‌گردد»([[40]](#footnote-40)).

این کتاب بیانگر برخی از اعمال صالحی است که رسول خداص بیان فرموده که با انجام آن‌ها درجه مؤمن در بهشت و یا نزد خداوند بلند می‌شود.

پس ای برادر گرامی شایسته است که در انجام دادن اعمال صالحی که سلف صالح در انجام دادنش از یکدیگر سبقت می‌جستند و به درجات عالی رسیدند بسیار کوشا و حریص باشی.

ناامید نباش

بعضی از مردم هنگامی که زندگی سلف را بررسی می‌کنند که چگونه در انجام اعمال صالح بر یکدیگر سبقت می‌جستند، دچار سستی و ناتوانی می‌گردند، چونکه جهاد و اعمال آنان و همت بلند آنان را با اعمال و همت خودشان مقایسه می‌کنند و می‌بینند که آنان چگونه برای رضای خدا و جهاد در راهش کوشش می‌کردند و چه پاداش عظیمی که در انتظار آنان است. در نتیجه می‌گوید: ما کجا و آن‌ها کجا، همه‌ی درجات و کمالات از آن آنان شده و ما نمی‌توانیم به آنان برسیم، لدا نا امید گشته و همچنین شیطان به وی وسوسه می‌کند که عمل تو پذیرفته نیست یا اینکه عمل تو چیزی را جلو یا عقب نمی‌سازد، زیرا که بهشت با رحمت حاصل می‌شود نه با عمل.

برادر گرامی! بدان که فضل و بخشش خداوند گسترده‌تر از آن است که تصورش کنی و رحمت‌اش همه چیز را فرا گرفته است و بهشت تنها یک باغ بوستان نیست بلکه باغ‌های بسیاری است و در هر کدام از آن‌ها درجات و مراتبی وجود دارد و آنقدر وسیع و گسترده است که باز خداوند آفرینش جدیدی می‌آفزیند و آن‌ها در آنجا ساکن می‌گرداند. انس بن مالکس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «پیوسته در جهنم انداخته می‌شود و جهنم می‌گوید: آیا بیشترهست؟ تا اینکه رب العزت قدمش را می‌گذارد، آنگاه جمع می‌گردد و می‌گوید که: کافی است. و پیوسته در بهشت جایی خالی باقی می‌ماند تا اینکه خداوند آفرینشی را برایش می‌آفریند و آنان را در آنجا سکونت می‌دهند»([[41]](#footnote-41)).

پس برای این درجات عالی همت کن و آستین را بالا بزن.

همت بلند داشته باش

برای مؤمن باهوش و زیرک شایسته است که همیشه کوشش نماید که درجات و مقامش در بهشت جاودان بلند باشد، همانگونه که برخی از مردم در بدست آوردن پست و مقام در دنیا همت بلند دارند. لذا باید همت ما در امور آخرت بیشتر از آن باشد، پس هرگاه رسول خداص به ما دستور فرموده‌اند چون از خداوند بهشت را طلب نمودید، فردوس را بخواهید، چنین نباشید مانند بعضی افراد که می‌گویند: خدایا به ما بهشت عطا بفرما، اگرچه نزد دروازه‌اش باشد، بلکه از خداوند درجات عالی و مراتب بلند طلب کنیم.

و بدان که کالای خداوند (بهشت) گران قیمت است، و درجات عالی با آرزو و خواهش بدست نمی‌آید باید آستین بالا زد و کوشش کرد و اعمال صالح را انجام داد و مطیع و فرمانبردار پروردگار شد، پس تلاش کن با انجام دادن اعمالی که در این کتاب ذکر شده به مراتب و درجات بلند در بهشت برسی. ان شاء الله.

مهم‌ترین اعمالی که با آن مقام و درجه مؤمن در بهشت بلند می‌گردد

اولین عمل: ایمان راسخ و جازم به خدا و پیامبرانش

بدرستی که بیشترین عملی که انسان را به درجات بلند بهشتی رهنمون می‌گردد بلکه انسان را به منزل و مراتب انبیاء می‌رساند، ایمان صادق و یقین راسخ به خداوند عزوجل و به وعده‌های او می‌باشد و همچنین پذیرفتن اوامر خداوند بدون تردید و شک، و این امری است که برای عموم مسلمانان حاصل نمی‌گردد بلکه از آن مؤمنین و صدیقین و خاصان است، آنان که غیب چنان برای قلوبشان آشکار گشته و تجلی نموده گویا مشاهده می‌نمایند همانند ایمان ابوبکر و عمرب.

ابوهریرهس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمودند: «اهل بهشت به کسانی که در غرفه‌های بلند در بالای‌شان قرار دارد نگاه می‌کنند. همانگونه که به ستاره درخشان در افق شرق و یا مغرب نگاه می‌کنند، این به خاطر برتری و تفاضل درجات می‌باشد. عرض کردند ای رسول خدا آنان پیامبران هستند؟ فرمود: «خیر قسم به ذاتی که جانم در دست اوست آنان افرادی هستند که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند و پیامبرانش را تصدیق نمودند»([[42]](#footnote-42)).

بنابراین بر حسب مقام و منزلت انسان، درجات وی در بهشت تفاوت دارد، آنان که در درجات بلند هستند کسانی که در پایین‌تر قرار دارند آنان را مانند ستارگان نظاره می‌کنند، یاران رسول اللهص فکر کردند که این درجات مخصوص پیامبران می‌باشد لذا رسول الله فرمود: بله از آن پیامبران هست، ولی همچنین از آن افرادی نیز می‌باشد که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند و پیامبران را تصدیق نموده‌اند.

و شاید این درجات بلند از آن افرادی از امت محمدص باشد که ایمان‌شان به مرتبه‌ی احسان رسیده است و آنچه ابن حجر/ ذکرنموده این مطلب را تأیید می‌کند که ایمان به خدا و پیامبرش و تصدیق همه‌ی پیامبران تنها برای امت محمدص محقق است زیرا که آنان آخرین امت هستند، هرچند که امتهای سابق کسانی بودند که پیامبران آینده را تصدیق نمودند([[43]](#footnote-43)).

اگر به سیرت و زندگی صحابه کرام نظر افکنیم هجرت، و جهادشان و پایداری آنان بر حق، نشانگر جایگزین شدن ایمان در دلهایشان می‌باشد که چگونه استجابت می‌کردند و به سوی فرمان رسول الله می‌شتافتند.

حضرت عمرس در صلح حدیبیه هنگامی که صلح منعقد گردید، چون فکر می‌کرد که در این صلح نامه به مسلمانان اجبار و ستم شده خشمگین شد و نزد ابوبکر صدیقس آمد و گفت: ای ابوبکر، آیا ایشان رسول خدا نیستند؟ فرمود: بله گفت: مگر ما مسلمان نیستیم؟ فرمود: بله، گفت: مگر آنان مشرک نیستند؟ فرمود: بله گفت: پس چرا ما در دینمان تن به خواری دهیم؟ ابوبکر فرمود: ای عمر، دامان او را رها نکن، من گواهی می‌دهم او رسول خداست([[44]](#footnote-44)).

همین گونه بنگر و تفکرکن، در روز حادثه‌ی اسراء و معراج نیز این به یقین و تصدیق کامل که در قلب ابوبکر است. موقف اختیار نمود، هنگامی که خبر اسراء و معراج رسول خداص به مشرکان رسید، نزد ابوبکر آمدند و گفتند: محمد چنین گمان می‌کند در یک شب به بیت المقدس رفته و برگشته است، در حالی که ما یکماه به بیت المقدس می‌رسیم و یکماه بعد بر می‌گردیم، ابوبکر در حالی که هنوز از زبان خود رسول الله یا از شخصی از مسلمانان چیزی نشنیده بود، چنین جواب داد: سوگند به خدا، اگر رسول خدا فرمود، بدون شک راست فرموده است، جای تعجب کجاست؟ به خدا سوگند او به ما خبر می‌دهد که در هر لحظه از شبانه روز خبر آسمان برایش می‌آید و او را تصدیق می‌نماییم، از آن لحظه به بعد رسول خداص او را صدیق نامیدند([[45]](#footnote-45)).

امام ابوبکربن عیاش می‌گوید: ابوبکر به خاطر روزه و نماز بسیار از شما سبقت نگرفته است لیکن بخاطر چیزی (ایمان و یقین )که در قلبش جای گرفته است([[46]](#footnote-46)).

بنایراین جای تعجب نیست که رسولص هر کدام از ابوبکر و عمرب را به خاطر ایمان راسخ و کاملشان به این درجات عالی بهشت بشارت دهند.

پس ای برادر مسلمان شایسته است که کوشش نمایی تا ایمان خود را تقویت نموده و آنچه پیامبر در سنت‌اش بیان فرموده عمل نمایی تا اینکه به این مراتب عالی برسی. همیشه از خداوند بخواهید که ایمان شما را تجدید و تقویت نماید زیرا قلب انسان به یک حالت باقی نمی‌ماند. در حدیثی که عبدالله بن عمروب از رسول خدا روایت می‌کند آمده است: «همانا ایمان در سینه‌ها کهنه می‌گردد همانگونه که لباس کهنه می‌گردد، پس از خداوند بخواهید که ایمانتان را در دل‌هایتان تازه بگرداند»([[47]](#footnote-47)).

دومین عمل: تقوای الهی

دومین عمل برای رفع درجات در بهشت همانا تقوای الهی است. خداوند می‌فرماید: ﴿لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ غُرَفٞ مِّن فَوۡقِهَا غُرَفٞ مَّبۡنِيَّةٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ ٱلۡمِيعَادَ ٢٠﴾ [الزمر: 20]. «ولى آنان که از پروردگارشان پروا داشته‏اند غرفه‏هایى دارند که بر فرازش غرفه‏هایى دیگر ساخته شده است. از فرودست آن جویباران روان است. خداوند به وعده‏اى [راستین‏] وعده کرده است. خداوند وعده [اش‏] را خلاف نمى‏کند»

منظور از غرف: کاخ‌های عالی و بلند می‌باشد. خداوند در این آیه تأکید فرمودنده‌اند که کاخ‌های بهشتی وهمی و خیالی نیست، بلکه کاخ‌هایی است که بناشده و محسوس می‌باشد، فرشتگان گرامی آن‌ها را ساخته‌اند، حدیث ابوموسی اشعریس بر این مطلب تأکید دارد.

رسول خداص فرمود: «هرگاه فرزند، بنده خدا بمیرد، خداوند خطاب به فرشتگانش می‌فرماید: روح فرزند بنده‌ام را گرفتید؟ می‌‌گویند: بله می‌فرماید: میوه دلش را قبض کردید؟ می‌گویند: بله، می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت، می‌گویند: تو را ستایش نمود و (استرجاع) «إنا لله وإنا إلیه راجعون» گفت: می‌فرماید: برای بنده‌ام در بهشت کاخی بسازید و آن را کاخ (حمد) ستایش بنامید»([[48]](#footnote-48)).

این حدیث دلالت میکند که این کاخ قبلاً وجود نداشته لیکن به فرمان الهی بناشده است، بخاطر اینکه آن بنده خدا هنگام وفات فرزندش صبر و شکیبایی نموده است، و کسانی که می‌سازند فرشتگان بزرگوار هستند که کیفیت آن را نمی‌دانیم.

 تقوا خوف الهی سرآمد همه کارهاست. ابو سعید خدریس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «تو را به تقوا وصیت می‌نمایم زیرا که سر آمد همه چیز است و جهاد کن زیرا که در اسلام رهبانیت نیست و از ذکر خدا و تلاوت قرآن غافل مباش که همانا روح تو در آسمان و یادت در زمین خواهد بود»([[49]](#footnote-49)).

کسی که تقوای خداوند را پیشه کند بی‌گمان بین خود و خداوند را اصلاح نموده و تمام خصال دین را بدست آورده است و کسی که چنین کند خداوند به وی کاخ‌های عالی و درجات بلند عطا می‌فرماید. تقوا بهترین لباس و پوششی است که خداوند امر به پوشیدن آن و توشه گرفتن از آن نموده است. تقوا سفارش خداوند به همه است: ﴿وَلَقَدۡ وَصَّيۡنَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَإِيَّاكُمۡ أَنِ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ [النساء: 131]. «و به آنان که پیش از شما کتاب داده شدند و [نیز] به شما حکم کردیم که از خداوند پروا بدارید».

و رسول خداص در هر خطبه امت را به تقوا سفارش می‌دادند. علماء و دانشمندان نیز شاگردان خویش را به تقوا توصیه می‌کردند. چنانچه شخصی به یونس بن عبید گفت: مرا سفارش کن، فرمود: تو را به تقوا و احسان سفارش می‌کنم زیرا که خداوند با متقین و محسنین است.

عمر بن عبدالعزیز به کسی نوشت: تو را به تقوا سفارش می‌کنم، که خداوند بجز آن چیزی نمی‌پذیرد و اهل تقوا را رحم می‌فرماید و به آنان پاداش می‌دهد، بدان که، پند دهندگان به آن زیاد ولی عمل کنندگان به آن اندک هستند، خداوند من و شما را از متقین بگرداند. علما برای تقوا تعریفات گوناگونی ذکر نموده‌اند که محور همه بر ادای فرایض و دوری از محرمات دور می‌زند.

عمربن عبدالعزیز می‌گوید: تقوا این نیست که قیام شب نمایی و روزه بگیری، بلکه تقوا ادای آنچه خداوند فرض نموده و ترک نمودن آنچه که خداوند حرام کرده می‌باشد.

علی بن ابیطالبس می‌فرماید: تقوا یعنی ترس از جلیل، و عمل به تنزیل (قرآن) قناعت به قلیل و آمادگی برای روز رحیل (سفر مرگ).

کسی که از محرمات دوری گزیند و طاعات را انجام دهد تقوای خداوند را به جای آورده است.

ابو هریرهس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «چه کسی این کلمات را از من می‌گیرد و به آن عمل می‌نماید یا بکسی بیاموزد که به آن عمل نماید، ابوهریره می‌گوید: من عرض کردم: من ای رسول خدا، پس دست مرا گرفتند و پنج تا شمردند و فرمودند: از حرام دوری کن پس عابدترین مردم خواهی بود، به آنچه خداوند برای تو قسمت نموده راضی باش، غنی‌ترین مردم خواهی بود، به همسایه‌ات نیکی کن مؤمن خواهی بود آنچه برای خودت دوست داری برای مردم دوست داشته باشی، مسلمان خواهی بود و خنده‌ی بسیار نکن، زیرا که خنده‌ی بسیار قلبت را می‌میراند»([[50]](#footnote-50)).

و مسلمان باید همیشه از خداوند بخواهد که پرهیزگاری و تقوا روزیش بگرداند. رسول خداص با وجود اینکه خشیت و خوف و تقوایش از همه کس بیشتر بود می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتُّقَى وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى»([[51]](#footnote-51)).

و می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِى تَقْوَاهَا وَزَكِّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلاَهَا اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لاَ يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لاَ يَخْشَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لاَ تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لاَ يُسْتَجَابُ لَهَا» ([[52]](#footnote-52)).

بنابراین با تمام وجودت سعی و تلاش کن که از محرمات و آنچه خداوند ناپسند می‌داند اجتناب نمایی و بسوی آنچه خداوند می‌پسندد و خشنود می‌شود بشتابی، تا اینکه از متقین و پرهیزکاران شوی، و اطاق‌های زیبا و کاخ‌های بلند بهشتی فایز گردی.

سومین عمل: خوف (ترس) از خداوند عزوجل

سومین عمل برای رفع درجات همانا خوف الهی است، خداوند می‌‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٤﴾ [الأنفال 2- 4]. «مؤمنان تنها آنانند که چون خداوند یاد شود، دلهایشان ترسان گردد و چون آیاتش بر آنان خوانده شود بر ایمان‌شان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل مى‏کنند، کسانى که نماز مى‏گزارند و از آنچه به آنان روزى داده‏ایم انفاق مى‏کنند، اینان به راستى مؤمن‏اند. در نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و رزقى ارزشمند دارند».

واین صفات مؤمن است که هرگاه خدا را یاد کند، یا به او تذکر و یادآوری شود، قلبش به لرزه می‌افتد و ترس خدا وجودش را فرا می‌گیرد، و به انجام فرامین الهی مبادرت می‌ورزد و منکرات و بدی‌ها را رها می‌کند.

خیلی‌ها مدعی خوف الهی هستند، ولی در حقیقت چنین نیستند، و بسیاری نیز چنین هستند که امید و رجا آنان بر خوف و ترس غلبه دارد، همیشه رحمت خدا را بیاد دارد و عقاب و عذاب الهی را فراموش می‌کند، آرزوی بهشت را در سر دارد و آتش را فراموش می‌کند، اگرخواستی خوف راستین خودت را بیازمایی بنگر در خلوت و تنهایی چگونه هستی؟ آیا مرتکب محرمات میشوی؟ یا فقط در دید و نظر مردم گناه نمی‌کنی؟ رسول خداص چنین افرادی را توصیف نموده که در ظاهر تقوا و خوف الهی اظهار می‌کردند ولی در باطن مرتکب محرمات می‌شدند، ثوبانس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «مردمانی از امت من هستند که در روز قیامت با نیکی‌های همچون کوه‌های سفید می‌آیند، ولی خداوند آن‌ها را همه بر باد می‌دهد و فنا می‌گرداند، آنان برادران شما هستند از جنس خودتان هستند، و مانند شما شب زنده‌داری نیز می‌کنند، ولی چون به خلوت می‌روند هتک حرمات الهی می‌کنند»([[53]](#footnote-53)).

بی‌گمان خداوند عزوجل به کسی که از وی بترسد و خوف الهی در دلش باشد به دو بهشت و بوستان بشارت داده است، از آ نجایی که خائفان دو گروه هستند، مقربان و اصحاب یمین، اول خداوند دو باغ مقربان را ذکر نمود سپس دو باغ اصحاب یمین را ذکر کرده ﴿وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ٤٦﴾ [الرحمن: 46]. «و کسى که از ایستادن [در حضور] پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ دارد» و باز فرمود: ﴿وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ٦٢﴾ [الرحمن: 62]. «و جز [این‏] دو [باغ‏] دو باغ دیگر است» اوصاف این چهار بهشت (و بوستان) رسول خداص برای‌مان چنین بیان فرموده است: «دو بوستان طلایی که ظرف‌هایش و زینت‌هایش و آنچه در آن دو است از طلا می‌باشد، و دو بوستان از نقره که ظرف‌هایشان و زینت‌هایش و آنچه درآن دو است از نقره می‌باشد. در جنت عدن آنچه که بین مردم و پروردگارشان حجاب شده ردای کبریای است»([[54]](#footnote-54)).

و این حدیث با روایت ابو هریره تعارضی ندارد که در آن رسول خدا فرموده است: «ساختمان بهشت، خشتی از نقره و خشتی از طلا می‌باشد، که با مشک خالص سفید کاری شده است، سنگریزه‌هایش از یاقوت و مرجان است، و خاکش زعفران، کسیکه وارد آن شود در خوشی خواهد بود که هرگز رنجی نخواهد دید، و جاویدان می‌ماند و هرگز نمی‌میرد، نه لباس‌هایشان کهنه می‌شود و نه جوانی‌شان ازبین می‌رود»([[55]](#footnote-55)).

امام ابن حجر می‌گوید: «حدیث اولی صفت آنچه در بهشت وجود دارد بیان نموده و این حدیث دیوارهای بهشت را توصیف نموده است»([[56]](#footnote-56)).

چهارمین عمل: توکل بر خداوند عز وجل

چهارمین عمل برای رفع درجات در بهشت عالی همانا توکل برخداوند می‌باشد.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٤﴾ [الأنفال: 2 – 4]. «مؤمنان تنها آنانند که چون خداوند یاد شود، دل‌هایشان ترسان گردد و چون آیاتش بر آنان خوانده شود بر ایمان‌شان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل مى‏کنند، کسانى که نماز مى‏گزارند و از آنچه به آنان روزى داده‏ایم انفاق مى‏کنند، اینان به راستى مؤمن‏اند. در نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و رزقى ارزشمند دارند» و می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ غُرَفٗا تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ نِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ٥٨ ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٥٩﴾ [العنکبوت: 58 – 59]. «و کسانى که ایمان آورده‏اند و کارهاى شایسته کرده‏اند، قطعا آنان را از بهشت به غرفه‏هایى فرود آوریم که از فرو دستش جویباران روان است، حال آنکه در آنجا جاودان خواهند بود. چه نیک است پاداش عمل کنندگان. همان کسانى که بردبارى ورزیدند و بر پروردگارشان توکل مى‌‏کنند».

توکل بر خداوند یک واجب قلبی است که نشانگر حقیقت ایمان است، و بدون توکل کمال توحید و ایمان حاصل نمی‌گردد، مگر با کمال توکل بر خداوند دانا و خبیر، بدلیل فرموده‌ی خداوند: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٣﴾ [المائدة: 23]. کسی که بر خدا توکل نموده امیدش خداست و هدف و مقصدش قرآن خداوند است و بجز از وی چیزی نمی‌خواهد، و باید دانست که از تمام و کمال توکل گرفتن و به کار بردن اسباب می‌باشد و کسی که بر خدا توکل نماید، خدا او را کفایت و هدایت می‌نماید، ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُ﴾ [الطلاق: 3]. «و کسى که بر خداوند توکل کند همو او را بس است»

پنجمین عمل: صبر

پنجمین عمل برای رفع درجات در بهشت برین همانا صبر است، و صبر بر دو نوع است، صبر بر تکلیف‌های شرعی و صبر بر بلا و مصیبت.

اولا: صبر بر تکلیف‌های شرعی

خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ غُرَفٗا تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ نِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ٥٨ ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٥٩﴾ [العنکبوت: 58 – 59]. و منظور از صبر بر تکلیف‌های شرعی یعنی نگه داشتن نفس بر اطاعت خداوند و باز داشتن آن از معصیت پروردگار.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَٱصۡبِرۡ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ١٠٩﴾ [یونس: 109]. «و از آنچه به تو وحى مى‏شود، پیروى کن و شکیبایى ورز تا آنکه خداوند داورى کند. و او بهترین داوران است».

خداوند در سوره‌ی فرقان هنگامی که عباد الرحمان (بندگان خاص خدا) را توصیف نمود و همچنین اعمالی که بوسیله‌ی آن سزاوار چنین توصیفی شده‌اند، بیان فرمود که آنان بخاطر صبر شان بر تکلیف شرعی به این مقامات عالی بهشتی رسیده‌اند ﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُجۡزَوۡنَ ٱلۡغُرۡفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوۡنَ فِيهَا تَحِيَّةٗ وَسَلَٰمًا ٧٥﴾ [الفرقان: 75]. «اینان به [پاس‏] آنکه بردبارى کردند به مرتبتى بلند پاداش مى‏یابند و از [دعاى‏] خیر و سلام در آنجا برخوردار گردند».

پس هرکس خواهان پاداش اعمال صالح است باید بر ادای آن صبر داشته باشد، امام ابن کثیر/ می‌فرماید: صبر بر دو نوع است: صبر بر ترک حرام و گناه و صبر بر انجام طاعت و عبادت. و دومی ثوابش بیشتر است، زیرا که آن مقصود است.

اما صبر سوم همانا صبر بر بلاها و مصیبت‌ها است، که همانا مانند استغفار از عیوب واجب می‌باشد([[57]](#footnote-57)).

بنابراین، بر مسلمان واجب است که برای انجام دستورات الهی و اجتناب و دوری از نواهی، با نفس خویش مجاهدت و صبر نماید و نفس خویش را به پاداش بزرگی که در انتظارش می‌باشد، آرامش خاطر وعده دهد، زیرا که نفس انسان بر فرار از قید و بند سرشته شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا فَٱعۡبُدۡهُ وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦۚ هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا ٦٥﴾ [مریم: 65]. «[اوست‏] پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است، پس او را پرستش کن و بر عبادت او پایدارى ورز. آیا همنامى براى او مى‏شناسى؟»

همانگونه که مسلمانان ملزم هستند که یکدیگر را به صبر بر طاعت خداوند سفارش دهند، باید یکدیگر را بر تحمل و برداشت نمودن تکالیف و ادای آن با رضایت کامل سفارش دهند، و این کار جز با دو امر میسر نخواهد شد، یکی: حب و دوستی الله و دیگر: ترس و خشیت الهی. پس با محبت و خشیت به فرمان خداوند به مراد و مقصود مان میرسیم. ثواب و پاداش صبر بر تکلیف شرعی بر حسب اختلاف اعمال و احوال فرق دارد، گاهی این پاداش چنان مضاعف می‌گردد که به پاداش پنجاه شهید می‌رسد، و این در زمان غربت دین و نبود یار و مددکار می‌باشد.

زمانی که حال شخص متمسک به دین، مانند کسی است که اخگر گرمی را در کف دستش نگه داشته است، عبدالله بن مسعودس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «همانا شما زمانی در پیش رو دارید که زمان صبر است، برای کسی که متمسک به دین باشد پاداش پنجاه شهید از شماست»([[58]](#footnote-58)).

پر واضح است که جایگاه شهید در بالاترین مقام است، پس اجر و پاداش پنجاه شهید از صحابه رسول الله چگونه خواهد بود؟! و مانند این روایتی است که معقل بن یسارس از رسول خداص روایت نموده که فرمود: «پاداش عبادت در هرج و فتنه همانند هجرت بسوی من است»([[59]](#footnote-59)).

این حدیث بر عظمت و بزرگی عبادت در ایام فتنه و دوری مردم از دین دلالت دارد.

ثانیا: صبر بر بلا و مصیبت

ابو هریرهس از رسول خداص روایت می‌کند که فرموده: «چه بسا شخص مقام و منزلتی نزد خداوند دارد که توسط اعمالش به آن مقام نمی‌رسد، لذا خداوند او را به چیزهای که دوست ندارد مبتلی می‌سازد تا به آن مقام برسد»([[60]](#footnote-60)).

بی‌شک که بلا و آ زمایش سنت الهی نسبت به خلق‌اش می‌باشد، که شامل کافر و مسلمان می‌باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿۞لَتُبۡلَوُنَّ فِيٓ أَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ﴾ [آل عمران: 186]. «حتما در اموالتان و جانهایتان آزموده خواهید شد» و می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ٢﴾ [الإنسان: 2]. «ما انسان را از نطفه‏اى آمیخته آفریدیم. او را مى‏آزماییم. و او را شنواى بینا گرداندیم» و می‌فرماید: ﴿أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢﴾ [العنکبوت: 2]. «آیا مردم مى‏پندارند که رها مى‏شوند به [مجرد] آنکه بگویند: ایمان آورده‏ایم و آنان آزموده نمى‏شوند؟» و لیکن مؤمن بخاطر بدست آوردن پاداش عظیم نزد خداوند، این بلاها و آزمایش‌ها را با رضایت و صبر می‌پذیرد.

آیا می‌دانی که همانا خداوند عزوجل هرگاه تو را دو ست بدارد در بلا وآزمایشهایت می‌افزاید؟! هر حاکم و پادشاه هرگاه فردی از ملتش را دوست بدارد، درهای نعمت و بخشش بر او می‌گشاید و بهتربن مقام و منصب را به او عطا می‌کند، تا در رفاه و آسایش باشد، ولی ملک الملوک و أحکم الحاکمین هرگاه کسی را دوست بدارد او را مبتلا می‌سازد تا در مقابل صبرش درجاتش را بالا ببرد، و خیلی از مسلمانان از این نکته غافل هستند و چنین می‌پندارند که خداوند آنان را مبغوض داشته پس مبتلی گردانیده است، محمودبن لبیدس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه خداوند قومی را دوست داشته باشد آنان را آزمایش می‌کند (مبتلی می‌گرداند) پس کسی که صبر نماید، برایش پاداش صبر است، اما کسی که جزع و بیقراری کند برایش بی قراری است» ([[61]](#footnote-61)).

محمد بن خالد از پدرش از جدش روایت می‌کند که او برای زیارت شخصی بیرون شده بود که شکوه وگلایه شخصی به وی رسید، پس بر وی داخل شد و گفت: من برای زیارت و عیادت و بشارت نزد تو آمده‌ام. او گفت: چگونه همه‌ی این‌ها را یکجا جمع نمودی؟ گفت: من برای زیارت تو بیرون آمده بودم که شکایت و ناراحتی تو بمن رسید، پس به عیادت تبدیل شد، و تو را بشارت می‌دهم به چیزی که از رسول خداص شنیده‌ام، فرمود: «هرگاه خداوند مقام و منزلتی را برای بنده‌اش مقرر نموده باشد، و با اعمالش به آن مقام نرسد، خداوند او را در بدن یا مالش یا فرزندانش آزمایش می‌نماید، سپس به او صبر می‌دهد، تا اینکه به آن مقام و منزلت برسد»([[62]](#footnote-62)).

پس هرگاه دچار بیماری، دردی، مصیبتی و یا سختی شدی، باید استرجاع یعنی (إنا الله وإنا إلیه راجعون) بگویی و صبر نمایی و بسیار سپاس خدا را بگویی، زیرا که مقام و منزلت بلندی است که خداوند، اراده فرموده به تو عطا بفرماید و هیچ حرج و گناهی نیست که برای شفا و علاج متوسل به اسباب شوی.

برخی از افراد که دچار مصیبت و بیماری شده‌اند هنگامی که خود را با افراد سالم و تندرست مقایسه می‌کنند، اظهار خشم و نارضایتی می‌نمایند، ولی نمی‌دانند که خداوند چه پاداشی عظیمی برای اهل بلا و آزمایش در نظر گرفته است. جابربن عبداللهس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «روز قیامت هنگامی که پاداش اهل بلا و مصیبت داده می‌شود، اهل عافیت آرزو می‌کنند که ای کاش پوستشان در دنیا قیچی شده بود»([[63]](#footnote-63)).

ام المومنین عایشهل می‌گوید: رسول اللهص فرمود: «بر صالحین بیشتر سخت گرفته می‌شود، و مؤمن هر سختی که به وی رسد، حتی خاری که در پایش بخلد، یک گناهی از وی پاک می‌گردد و یک درجه ای بالا می‌رود»([[64]](#footnote-64)).

بنابراین با صبر بر بلا و مصیبت درجات مؤمن در بهشت بلند می‌گردد.

مصیبت‌های که انسان را به مقام و منزلت شهدا بالا می‌برد، بی‌شک خداوند بر بندگان مؤمن خود منت نهاده است که مصیبت‌ها و بیماری‌ها که به آن دچار می‌شوند، اگر صبر پیشه کنند، سبب کفاره گناهان و رفع درجاتشان قرار داده است، و برخی از این مصیبت‌ها انسان را به مقام شهدا می‌رساند، و این بدین معنی نیست که بنده‌ی مؤمن آرزوی مصیبت و بیماری بکند، بلکه همیشه از خداوند عافیت و سلامتی بخواهد.

مهمترین مصیبت‌های که در روایت صحیح آمده که انسان را به مقام شهدا می‌رساند عبارت است از:

1- مردن بوسیله بیماری طاعون

جابربن عبداللهس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «کسی که از طاعون فرار کند، مانند کسی است که از صف مجاهدان (در مقابل دشمن) فرار کرده است، و کسی که در آن صبر نماید پاداش شهید دارد»([[65]](#footnote-65)).

2- در دفاع از مال کشته شدن

عبدالله بن عمرو بن العاص می‌گوید: شنیدم رسول خداص فرمود: «کسی که بخاطر دفاع از مالش کشته شود، او شهید است». و در روایتی فرمود: «کسی که بخواهد بناحق مالش را بردارند و او مقاومت کند و کشته شود او شهید است»([[66]](#footnote-66)).

3-کشته شدن در مقابل دفاع از نفس و دین و اهل

سعید بن زیدس می‌گوید، شنیدم رسول خداص فرمود: «کسی که برای مالش کشته شود، شهید است.کسی که بخاطر دفاع ازجانش کشته شود، شهید است و کسی که بخاطر دینش کشته شود شهید است، و کسی که بخاطر اهلش کشته شود شهید است».([[67]](#footnote-67))

4- مردن بر اثر بیماری ذات پهلو

عقبه بن عامر می‌گوید: رسول خداص فرمود: «کسی که بر اثر ذات پهلو بمیرد، شهید است»([[68]](#footnote-68)).

و ذات پهلو (الجنب) یک نوع غده یا زخمی است که در شکم انسان ایجاد می‌شود، و در همانجا و گاهی به بیرون پاره شده و انسان را می‌کشد([[69]](#footnote-69)).

5-کسی که در دریا دچار سر گیجه شود و کسی که غرق شود

ام حرامل روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «کسی که در دریا سر گیجه بگیرد پاداش دو شهید دارد، و کسی که غرق شود پاداش شهید دارد»([[70]](#footnote-70)).

شیخ ملا علی قاری/ می‌گوید: «کسی که بر دریا سوار گردد، و دچار سر گیجه شود، اجر شهید دارد، اگر برای طاعت بوده مانند جهاد یا حج و یا تحصیل علم یا تجارت، اجر شهید دارد در صورتی که راه دیگری نداشته باشد»([[71]](#footnote-71)).

راشد بن حبنی می‌گوید: رسول خداص فرمود: «کشته شدن در راه خدا شهادت است، طاعون شهادت است و از درد شکم (مردن) شهادت است و سوختن شهادت است (بوسیله) سیل (مردن) شهادت است و زنی که هنگام زایمان می‌میرد، فرزندش با ناف خود او را به بهشت می‌کشاند»([[72]](#footnote-72)).

6- با درد شکم و زیرآوار مردن

ابو هریرهس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «شهدا پنج گروه‌اند: کسی که در طاعون مرده و کسی که بر اثر درد شکم مرده و کسی که غرق شده و کسی که زیر آوار مرده است و کسی که در راه خدا شهید شده است»([[73]](#footnote-73)).

7- سوخته شده، و زن حامله و زایمان کننده

جابر بن عتیکس روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «شهادت هفت نوع است، بجز کشته شدن در راه خدا کسی که در راه خدا کشته شده شهید است، کسی که در طاعون مرده است، و غرق شونده شهید است، کسی که ذات الریه نموده و مرده است، کسی که در آتش سوخته است، و کسی که زیر آوار بمیرد، و زنی که در هنگام زایمان بمیرد همگی شهید هستند»([[74]](#footnote-74)).

در حدیث زیر که عبدالله بن بسر روایت می‌کند آمده: کشته شده در راه خدا، کسی که بر اثر درد شکم مرده، کسی که در طاعون مرده، غرق شونده و زنی که در نفاس بمیرد، همه شهید هستند([[75]](#footnote-75)).

8- مردن بر اثر بیماری سل

عباده بن صامتس روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «بیماری سل شهادت است»([[76]](#footnote-76)).

ششمین عمل: نماز

ششمین عمل برای رفع درجات در بهشت همانا نماز می‌باشدکه شامل امورذیل می‌باشد:

اولا: رفتن به سوی نماز

از اعمالی که درجات انسان در بهشت بالا می‌رود، راه رفتن به سوی نماز است، همانگونه که ابو هریرهس از رسول خداص روایت نموده که فرمود: «آیا شما را راهنمایی نکنم به آنچه که بوسیله‌ی آن خداوند گناهان را می‌زداید و درجات را بلند می‌گرداند؟ تمام و کامل‌نمودن وضو با دشواری و سختی، برداشتن گام‌های بسیار بسوی مساجد و بعد از نماز به انتظار نماز دیگری نشستن که ثواب این عمل برابر است با نگهبانی در راه خدا، می‌باشد»([[77]](#footnote-77)).

جابر بن عبداللهس می‌گوید: محله‌ی ما دور از مسجد بود، پس خواستیم که خانه‌هایمان را بفروشیم و به مسجد نزدیک شویم، آنگاه رسول خداص ما را نهی نمود، و فرمود: «همانا در مقابل هر گامی که بر می‌دارید درجه‌ای دارد»([[78]](#footnote-78)).

و عبدالله بن مسعود بیان نموده که هر گامی که بسوی مسجد بر می‌داری سه خصلت برایت نوشته می‌شود: درجه‌ات بالا می‌رود، یک نیکی برایت نوشته می‌شود، گناهی از گناهانت پاک می‌گردد و افزوده: کسی که می‌خواهد فردا در حال مسلمان بودن خدا را ملاقات نماید، پس براین نمازهای پنجگانه که برایش ندا داده می‌شود، محافظت نماید» زیرا که خداوند برای پیامبر شماص سنن و روش هدایت تشریح نمود، و این‌ها از سنن و روش هدایت الهی می‌باشد، اگر شما مانند این شخص در خانه هایتان نماز بخوانید هر آینه سنت پیامبر را رها کرده اید و اگر سنت پیامبر را رها کنید، گمراه می‌شوید، و هرکس وضو نیکو بگیرد، سپس بسوی مسجد بیاید خداوند در مقابل هر گامی که بر می‌دارد یک نیکی برایش می‌نویسد و یک گناهی از او می‌زداید، و در زمان ما بجز شخص منافق شناخته شده کسی دیگر از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد([[79]](#footnote-79)).

صحابه کرام برای بدست آوردن این ثواب بزرگ برخی چنین می‌کردند که گام‌های نزدیک بهم بر می‌داشتند تا اینکه حسنات و درجات بیشتری حاصل نمایند.

انس بن مالکس می‌گوید: به همراه زید بن ثابت به مسجد رفتم، گام‌های نزدیک بهم بر می‌داشت و فرمود: خواستم که گام‌هایمان به سوی مسجد بیشتر شود([[80]](#footnote-80)).

و بدین خاطر برخی دیگر هنگام رفتن به مسجد از سوار شدن بر سواری خودداری می‌کردند، که مبادا گام‌هایشان نوشته نشود و زیان ببینند، ابی بن کعبس می‌گوید: مردی را می‌شناسم که خانه‌اش از همه کس دورتر از مسجد بود و هیچ نمازی از وی فوت نمی‌شد، به او گفتم یا (به او گفته شد): اگر الاغی می‌خریدی و در تاریکی و گرمی بر آن سوار می‌شدی بهتر نبود؟ او گفت: دوست ندارم که خانه‌ام جنب مسجد باشد، من می‌خواهم که آمدنم به مسجد و برگشتنم برایم نوشته شود، آنگاه رسول خداص فرمود: «خداوند همه‌ی این‌ها به تو عطا فرمود»([[81]](#footnote-81)).

اما پاداشی که در گام‌های رفتن به نماز جمعه است، بخاطر فرق بسیار نمی‌توان با نمازهای دیگر مقارنه نمود، بنابراین اگر پنج خصلت روز جمعه را بجای آوری که عبارت است از: غسل کردن، زود رفتن، پیاده رفتن، نزدیک خطیب نشستن و گوش دادن به او به هنگام خطبه و مرتکب لغو و بیهوده نشدن، اگر چنین کردی در ازای هر گامی که بسوی مسجد برمی‌داری نه یک نیکی و نه ده نیکی و نه صد نیکی، بلکه پاداش یک سال کامل با پاداش روزه و قیام آن بدست آورده‌ای.

سعی کن بیندیشی در یکسال کامل چقدر گام‌ها وجود دارد، چقدر نیکی است؟ چقدر درجات است؟ به سپس روزه یکسال کامل، پس در بخشش وکرم خداوند بخشنده عجایب خواهی دید.

اوس بن اوسس از رسول خداص روایت می‌کند که فر مود: «کسی که روز جمعه غسل نماید، سپس صبح زود بسوی مسجد برود، در حالی که پیاده رفته و بر سواری سوار نشده، و به امام نزدیک گردیده، و به وی گوش فرا داده و لغو مرتکب نشده است، و در ازای هر گامی که بر داشته پاداش یکسال کامل با روزه و قیامش دارد»([[82]](#footnote-82)).

پس ای برادر، خداوند تو را موفق بگرداند، بر گام برداشتن بسوی خانه‌های خدا سعی کن تا درجاتت بلند گردد و با هر قدمی که برمی‌داری اجر و پاداش برایت نوشته شود تا اینکه به خانه‌ات باز گردی؛ و کسی که به سوی مسجد رود در مهمانی خداوند است و برایش پذیرایی آماده نموده است.

ثانیا: پر کردن جاهای خالی در صف نماز

از کارهایی که سبب رفع درجات می‌گردد، پرکردن جاهای خالی در صف نماز می‌باشد.

حضرت عایشهل روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «کسی که جای خالی (در صف نماز) را پر کند، خداوند بوسیله آن یک درجه او را بالا می‌برد و خانه‌ای برایش در بهشت می‌سازد»([[83]](#footnote-83)).

این کار بسیار آسانی است که بسیاری از مردم با وجود تأکید ائمه بر مساجد آن را انجام نمی‌دهند و خود را از این پاداش بزرگ محروم می‌گردانند.

بعضی از مردم چنین هستند هنگامی که وارد مسجد می‌شود و در صف جای خالی می‌بینند به چپ و راست خود می‌نگرد که شاید کسی باشد برود و آنجا را پر کند، و خودش راضی است که در صف عقب باقی بماند ولی نمی‌داند که چه اندازه اجر و پاداش را از دست داده است.

براء بن عازبس روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «خدا و فرشتگان برکسی که صف اول را تکمیل می‌کنند درود می‌فرستند و هیچ گامی نزد خداوند محبوب‌تر از آن گامی نیست که برای تکمیل و پرکردن صف برداشته می‌شود»([[84]](#footnote-84)).

بنابراین بر این قدمها و گامهایی که مورد پسند خداوند است و دوست دار، و کوشا باش صحابه کرام این پاداش را بزرگ می‌دانستند و برای بدست آوردنش تلاش می‌کردند.

 ثالثا: برپا داشتن نماز

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٤﴾ [الأنفال: 2 – 4]. «مؤمنان تنها آنانند که چون خداوند یاد شود، دلهایشان ترسان گردد و چون آیاتش بر آنان خوانده شود بر ایمان‌شان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل مى‏کنند. کسانى که نماز مى‏گزارند و از آنچه به آنان روزى داده‏ایم انفاق مى‏کنند. اینان به راستى مؤمن‏اند. در نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و رزقى ارزشمند دارند».

مقصود از اقامه‌ی نماز، همانا محافظت بر نمازهای پنج گانه می‌باشد که بر اوقات آن و وضویش و ارکان و سنتها و هیئت‌هایش محافظت نماید. زیرا که آن بهترین اعمال، و سر آمد طاعات و ستون دین و خنکی و خوشی چشم خاتم مرسلین می‌باشد، و اولین چیزی است که بنده در روز قیامت بر آن محاسبه می‌شود، چنانکه انس بن مالکس از رسول خداص روایت کرده است که فرمود: «نماز اولین چیزی است که بنده در روز قیامت بر آن محاسبه می‌گردد، اگر پذیرفته شد سایر اعمال پذیرفته می‌شود و اگر پذیرفته نشد سایر اعمال نیز پذیرفته نمی‌گردد»([[85]](#footnote-85)).

عبید بن خالد سلمیس می‌گوید: رسول خداص میان دو نفر عقد برادری بست، پس یکی از آن دو کشته شد و دیگری بعد از یک هفته مرد، آنگاه بر وی نماز خواندیم، رسول خداص فرمود: «چه گفتید؟ ما عرض کردیم: برایش دعا کردیم و گفتیم، خدایا او را بیامرز و او را به دوستش ملحق ساز، رسول اللهص فرمود: پس نمازش بعد از نماز او و روزه‌اش بعد از روزه او و عملش بعد از عمل او، کجا است؟ به میان این دو مسافت آسمان و زمین است»([[86]](#footnote-86)).

دیدی که چگونه نماز پنجگانه و سایر اعمال صالح در مدت یک هفته اینچنین باعث بالا بردن درجات انسان می‌گردد، پس کسی که عمر طولانی می‌کند و در تمام مدت عمرش نماز می‌خواند چقدر مقام و درجه بلند دارد؟ و کسی که نماز را ترک کند بدرستی که بهشت را رها کرده است.

ابو امامه باهلیس روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «کسی که به قصد نماز برای وضو برخاست، چون دو کف دستش را بشوید با اولین قطره آب گناهانش ریخته می‌شود، پس هرگاه صورتش را شست با اولین قطره آب گناهانش از گوش و چشمش بیرون ریخته می‌شود و چون دستانش را تا آرنج و پایش تا دو کعب بشوید از هر گناهی پاک شده همانند روزی که از مادر متولد گردیده است، و چون به نماز ایستند خداوند درجه‌اش را بالا میبرد و چون بنشیند مبرّا و سالم از گناه نشسته است»([[87]](#footnote-87)).

آیا می‌دانی که کسی بر نمازش محافظت کند به بهشت وارد می‌شود و به مقام و منزلت صدیقان و شهدا می‌رسد، عمروبن مره الجهنی روایت می‌کند که: مردی از قضاعه نزد رسول الله آمد و عرض کرد: ای رسول خداص به من خبر بده اگر به لا إله إلا الله و اینکه تو رسول خدائی گواهی دادم، و نماز پنج گانه را خواندم و یک ماه روزه گرفتم و رمضان قیام نمودم و زکات را ادا کردم، به بهشت وارد می‌شوم؟ پیامبرص فرمود: «کسی که بر این‌ها بمیرد با صدیقان و شهدا خواهد بود»([[88]](#footnote-88)). تمام سعی و کوشش خود را بکن تا نمازت را کامل و با جماعت بخوانی، رکوع و سجودش را درست و با خشوع بجای آوری و مبادا به رکنی از ارکانش خللی وارد کنی.

بعضی از مردم هستند که در طول عمرشان نماز گزارده‌اند ولی روز قیامت یک رکعت نیز از آنان پذیرفته نمی‌شود، زیرا که با اطمینان و خشوع ادا نکرده است. ابو هریرهس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «شخصی شصت سال نماز می‌خواند و نمازش پذیرفته نمی‌شود، چه بسا رکوع را درست بجای آورده ولی سجده درست نکرده یا سجده درست بجای آورده و رکوع کامل نکرده است»([[89]](#footnote-89)).

پس برای اینکه نمازت درست و نیکو ادا شود با جماعت و پشت سر امام در مسجد بخوان زیرا که واجب است، مبادا شیطان تو را به سرقت و دزدی از نمازت تشویق نماید.

ابو قتادهس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «بدترین مردم از لحاظ دزدی‌کردن کسی است که از نمازش می‌دزدد، عرض کردند: یا رسول الله چگونه از نمازش می‌دزدد؟ فرمود: رکوع و سجودش راکامل نمی‌کند»، یا فرمود: «در رکوع و سجود کمرش را راست نمی‌کند»([[90]](#footnote-90)).

رابعا: خواندن نافله‌های بسیار

از اعمالی که درجات انسان را در بهشت بالا می‌برد، کثرت نوافل می‌باشد. عباده بن صامتس روایت می‌کند که از رسول خداص شنیده که می‌فرماید: «هر بنده‌ای که برای خدا سجده‌ای بجای آورد، خداوند بوسیله آن یک نیکی برایش می‌نویسد و یک بدی از وی می‌زداید و یک درجه‌ای او را بالا می‌برد، بنابراین بسیار سجده کنید»([[91]](#footnote-91)).

مقصود از بسیار سجده‌کردن، خواندن نافله می‌باشد. ما مشاهده می‌کنیم که بعضی از مردم هنگام آمدن به مسجد برای نماز فریضه آخرین فرد است و هنگام خارج شدن اولین کسی است که از مسجد خارج می‌شود، گویا بر اخگر نشسته است، نه سنت قبلیه را می‌خوانند و نه سنت بعدیه و نمی‌دانند که هر سجده‌ای که برای خداوند بجای می‌آورند سبب رفع درجاتشان می‌گردد و نمی‌دانند که نمازهای نافله جبران کننده کم و کاست‌های فرایض است، و کسی که نمازهای نافله ندارد و نمازها و فراض‌اش ناقص است، در آتش عذاب می‌شود.

کسی که دوست داردکه با پیامبرص همراه باشد، باید نمازهای سنت و نافله را بسیار بخواند. چنانکه ابو فراس ربیعه بن کعب سلمی که خدمتگزار رسول خدا و از اهل صفه بود می‌گوید: شب نزد رسول خداص می‌ماندم و برای‌شان آب وضو حاضر می‌کردم، فرمودند: «از من بخواه» من عرض کردم: من همراهی شما را در بهشت می‌خواهم، فرمودند: «آیا غیر از این؟» عرض کردم: فقط همین، فرمود: «پس با کثرت سجود مرا بر خویش یاری بده»([[92]](#footnote-92)).

بنابراین، کسانی که بسیار نوافل ادا می‌کنند به این مقام نائل می‌گردند. رسول خداص ما را به ادای حداقل 24 سجده (دوازده رکعت) در شبانه روز ترغیب و تشویق نموده است، چنانکه در حدیث ام حبیبه آمده است، رسول خداص فرمودند: «کسی که در شبانه روز دوازده رکعت نماز (نافله) بخواند، خانه‌ای در بهشت برایش ساخته می‌شود»([[93]](#footnote-93)).

و در روایت ترمذی آمده: «چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت بعد از نماز ظهر و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت قبل از صبح» ام حبیبه فرمود: از زمانی که از رسول خدا شنیدم آن‌ها را رها نکردم، همچنین سایر روایان حدیث چنین گفتند، ای عزیزم آیا شما هم همانند آن‌ها انجام می‌دهی؟!

هفتمین عمل: اذان گفتن، یا همراه مؤذن تکرارکردن

در صفحات گذشته پاداش نماز و کسی که به نماز می‌رود ملاحظه گردید، همه‌ی این پاداشها برای مؤذن و کسی که همراهش تکرار کند نیز خواهد بود و مپندار که مؤذن تنها پاداشی همچون پاداش نمازگزاران بدست می‌آورد، بلکه پاداش همه‌ی نمازگزاران با او نصیبش می‌شود، همانگونه که براء بن عازبس روایت نموده که پیامبرص فرمود: «همانا خدا و فرشتگانش بر صف جلو درود می‌فرستند، و برای مؤذن بخشیده می‌گردد تا جای که صدایش برسد و هر تر و خشکی که صدایش را بشنود او را تصدیق می‌کند و برایش پاداشی است همانند پاداشی کسانی که همراهش نماز گذارند»([[94]](#footnote-94)).

پس گوارا باد این پاداش و اجر بزرگ برای مؤذنان، پس اگر نتوانستی مؤذن باشی، همراه مؤذن کلمات اذان را تکرار کن تا اینکه همان پاداش بدست آوری انشاءالله تعالی، هنگامی که برخی اصحاب از رسول خداص پرسیدند، چگونه آن اجر بزرگی که اذان گویان بدست آورده‌اند حاصل نمایند، چه فرمود؟! عبدالله بن عمرو می‌گوید: شخصی عرض کرد: یا رسول الله مؤذنین بر ما برتری دارند. رسول اللهص فرمود: «همانگونه که می‌گویند: بگو، پس هرگاه تمام کردید (سوال کن و) بخواه که داده می‌شوی»([[95]](#footnote-95)).

هشتمین عمل: بذل و بخشش مال

هشتمین عمل برای رفع درجات در بهشت همانا بذل و بخشش اموال در راه‌های خیر و نیکی است که شامل امور ذیل است:

اولا- پرداختن زکات

و دلیل آن فرموده‌ی خداوند: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٤﴾ [الأنفال: 2–4]. و همچنین مستند دیگر حدیث عمرو بن مره جهنی سابق است که امام ابن خزیمه آن را بدین گونه باب بندی نموده است، باب فضیلت قیام رمضان و مستحق بودن قیام کننده به نام صدیقان و شهداء، هرگاه با قیام رمضان، روز آن نیز روزه داشته باشد و نمازهای پنج گانه را برپا دارد و زکات را ادا کند و مقر به یگانگی خداوند باشد و اقرار به نبوت و رسالت محمدص داشته باشد.

خداوند تبارک و تعالی با حکمت خویش نظام زکات را بهترین روش برای علاج فقر و فقرزدایی در جهان قرار داده بدون اینکه به ثروتمندان زیانی وارد شود بلکه به آنان وعده رشد و توسعه و زیاد شدن اموالشان را داده است، هرگاه در راه‌های خیر انفاق نمایند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَهُوَ يُخۡلِفُهُۥۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ٣٩﴾ [سباء: 39]. «و از هر چیزى که انفاق کنید. او عوضش را مى‏دهد و او بهترین روزى دهندگان است».

آن کسانی که دستان خود را بسته نگه داشته‌اند و حق فقرا را ادا نمی‌کنند باید بدانند که در حقیقت برخویشتن ستم کرده‌اند و بر خویشتن بخل ورزیده‌اند، زیرا که خود را از بهشت و درجات آن محروم گردانیده‌اند و خود را به افتادن در آتش نزدیک نموده‌اند.

هزاران مستمند و فقیر مسلمان در سرتاسر جهان روزانه از گرسنگی بخود می‌پیچیند، برخی از آنان صبر می‌کنند و طلب پاداش از خدا دارند و برخی از آن‌ها کوتاهی و کم لطفی ثروتمندان را به خدا شکایت می‌کنند.

ای ثروتمند بی‌نیاز! بدان که خداوند به تو مال داده است تا بنگرد آیا می‌دهی و شکر می‌کنی و یا بخل می‌ورزی و تکبر می‌نمایی؟ آن مسلمانی که اموال بسیاری برای خواهشات نفسانی خود و برخویش خرج می‌کند و زکات مالش را ادا نمی‌کند گمان نکند که روز قیامت از این فقرا و بی نوایان رهایی و نجات می‌یابد، زیرا که آنان شکایت می‌کنند و نزد خداوند با او مخاصمه و محاجه می‌کنند که آنان را از حقشان محروم نموده است، پس برای آن روز جواب آماده کن.

به درستی که زکات، حقی است بر ذمه‌ی ثروتمندان خداوند برای فقرا قرار داده است و این فریضه الهی است، پس کسی که زکات مالش را ادا کند بدی آن از سرش دور گردیده و روز قیامت در سایه صدقه و زکات خویش خواهد بود، آن روزی که بخاطر گرمی خورشید مردم غرق در عرق هستند، همچنین ادا کننده زکات از ماری که همراه و ملازم مانع زکات است و دور گردنش پیچیده می‌شود، نجات یافته است.

ابو هریرهس از رسول خداص روایت می‌کند که فرموده: «کسی که خداوند به او مال عطا کرد، و او زکاتش را ندهد، روز قیامت مالش به صورت مارکچل بزرگی در می‌آید و دو فکش را می‌گیرد و می‌گوید: من مال تو‌ام، من مال تو‌ام، من گنجینه‌ی تو هستم سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٨٠﴾ [آل عمران: 180]. «و کسانى که در آنچه خداوند از فضل خویش به آنان داده است، بخل مى‏ورزند، نباید این [بخل‏] را براى خود خیر بپندارند. بلکه آن برای‌شان شرّ است. به زودى در روز قیامت آنچه در آن بخل ورزیده‏اند [مانند طوق‏] در گردنشان افکنده مى‏شود و میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست. و خداوند به آنچه مى‏کنید، آگاه است».

پس ای مسلمان! در ادای زکات اموالت هیچ سستی و کوتاهی نکن بلکه با طیب خاطر ادا بنما، بدرستی که خداوند مال بسیار عطا فرموده و مقدار کمی از تو خواسته است، پس کسی که جلوی بخل و آزمندی خویش را بگیرد او رستگار شده است.

ثانیاً- بذل مال برای پیوند رابطه‌ی خویشاوندی و راه‌های خیر و نیکی

از اعمالی که درجات در بهشت بالا می‌برد، همانا خرج کردن مال در راه خوشنودی خداوند می‌باشد و آن با صدقه بر فقرا و صله‌ی رحم و پیوند رابطه خویشاوندی وگرامی داشتن همسایه و دوست و کمک به نیازمندان با صدقه و قرض الحسنه می‌باشد، و پرهیز از خرج نمودن مال در آنچه خداوند قرار داده یا اسراف و تبذیر در برخی مباحات و سرگرمی‌ها این برای غنی بود، اما فقیر نیز خداوند او را از پاداش و اجر محروم نکرده است به شرط اینکه نیت کند و با صدق آرزو نماید اگر مانند فلانی ثروتمند و غنی بود مانند او خرج میکرد و به دیگران کمک می‌نمود، در اینصورت او نیز پاداشی همانند پاداش شخص غنی خواهد داشت.

ابو کبشه انصاریس روایت می‌کند که فرمود: «همانا دنیا برای چهار نفر است: بنده‌ای که خداوند به او مال و علم عطا فرموده است، پس او از خدا می‌ترسد و صله‌ی رحم بجای می‌آورد و حق خدا در آن را می‌داند، پس این در بهترین مقام است، و بنده‌ای است که به او علم عطا شده و مال داده نشده ولی او نیتش راست و پاک است، اگر مال می‌داشتم همانند فلانی انجام می‌دادم پس او با نیتش است و اجر و پاداش هردو یکسان است......»([[96]](#footnote-96)).

نهمین عمل: روزه رمضان و قیام آن

نهمین عملی که سبب رفع درجات در بهشت می‌گردد همانا روزه ماه رمضان و قیام شب آن است.

طلحه بن عبید الله روایت می‌کند که همانا دو نفر از قبیله‌ی بلّی نزد رسول خداص آمدند و اسلام پذیرفتند، یکی از آنان در عبادت از دیگری کوشاتر بود، بنابراین او در جنگ شرکت نمود و شهید شد، اما دیگری بعد از یکسال وفات کرد، طلحه می‌گوید: در خواب دیدم که من نزد دروازه‌ی بهشت ایستاده ام و آن دو را دیدم، کسی از بهشت بیرون آمد و به آن شخص که وفات کرده بود اجازه‌ی ورود داد پس به کسی که شهید شده بود اجازه ورود داد، آنگاه نزد من آمد و گفت: شما برگرد، هنوز وقتش نیامده است.

وقتی صبح شد طلحه جریان را برای مردم بازگو کرد و مردم تعجب نمودند، خبر به رسول خداص رسید ایشان فرمودند: آیا یکسال بعد از او زنده نمانده است؟ گفتند: آری. فرمود: رمضان را دریافته است و درسال اینقدر نماز خوانده اینقدر سجده نموده است، گفتند: آری، فرمود: «بنابراین بین آن دو بیش از آسمان و زمین فاصله است»([[97]](#footnote-97)).

آیا می‌دانی که روزه رمضان و قیام شب‌اش مقام و منزلت انسان را به مقام و منزلت صدیقان و شهدا می‌رساند، آیا حدیث عمرو بن مره جهنی سابق به یاد داری که رسول خداص فرمود: «کسی که بر این بمیرد از صدیقان و شهدا خواهد بود»([[98]](#footnote-98)).

بنابراین بر روزه ماه رمضان و قیام آن إیماناً واحتساباً (با ایمان و امید ثواب)کوشا باش، کسی که چنین کند گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌گردد و به مقام صدیقان و شهدا در بهشت برین نائل می‌آید و اگر فزونی در درجات و ثواب خواهانی پس روزه داران را افطار بده، پس کسی که روزه داری را افطار داد پاداش همچون پاداش روزه دار حاصل می‌کند، بدون آنکه ازپاداش او چیزی کاسته شود.

دهمین عمل: اخلاق نیکو

بهترین زیوری که انسان خود را با آن بیاراید دین استوار و اخلاق نیک است، اخلاق نیک صفتی بزرگوار و خوی زیبا است. کسی که خود را به آن بیاراید مزاجش معتدل و قلبش پاک می‌گردد و سبب از بین بردن کینه و حسد از دل‌ها می‌شود و دل‌ها را بسوی خویش جذب می‌نماید، اخلاق نیک همانا عمر دوم انسان و یادگار باقی مانده او است. این صفت برتر و نیکو صاحبش را از آفات وآلایش زبان دل پاک می‌گرداند و او را به رتبه‌ای احسان با خالق‌اش و سایر مردم بالا می‌برد.

اخلاق نیکو دارای شان عظیمی است و دارنده آن پاداشی بزرگ خواهد داشت و سنگین‌ترین چیز در میزان اخلاق نیکو خواهد بود.

ابو درداءس روایت می‌کند: رسول خداص فرمود: «روز قیامت در میزان بنده‌ی مؤمن هیچ چیز سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست»([[99]](#footnote-99)).

همچنین به دارنده‌ی اخلاق نیکو سه کاخ در سه درجات مختلف در بهشت داده می‌شود.

ابو امامه باهلیس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «من ضامن کاخی در بهشت هستم برای کسی که مجادله را رها کند هر چند که محق باشد، و ضامن خانه‌ای در وسط بهشت برای کسی که دروغ را رها کند هر چند که مزاح باشد و خانه‌ای در اعلی و بلندی بهشت برای کسی که اخلاقش نیکو باشد»([[100]](#footnote-100)).

شکی نیست که کسی که اخلاقش نیکوست جدال و دروغ را نمی‌شناسد لذا خداوند او را از این سه کاخ محروم نمی‌سازد، پس رفتار و اخلاقت بامردم نیکو و زیبا بگردان، و براین کار تمرین کن، زیرا که بردباری با آراسته نمودن خود به بردباری است و صبر با تلقین صبر است.

بنابراین، کسی که عادت کرده با افراد خوش اخلاق نشست و برخاست داشته باشد حتماً لباس آنان برتن خواهد کرد و از روش آنان پیروی خواهد نمود و پاداش‌اش به پاداش و درجه روزه دار و قیام کننده خواهد رسید.

چنانکه ابو درداء روایت نموده که رسول خداص فرمود: «هیچ چیز در میزان سنگین‌تر از اخلاق نیک نیست و همانا صاحب اخلاق نیکو به مرتبه صاحب نماز وروزه می‌رسد»([[101]](#footnote-101)).

و ام المومنین عایشهل از رسول خداص روایت نموده که فرمود: «همانا شخص بوسیله اخلاق نیکویش درجات شخصی که در شب قیام میکند، و در روز روزه دار است حاصل می‌کند»([[102]](#footnote-102)).

اخلاق نیکو شامل صبر بر آزار و اذیت مردم و گمان نیک بردن به آنان و احترامشان می‌باشد.

یازدهمین عمل: حفظ نمودن کتاب خدا، قرآن است

یازدهمین عملی که باعث رفع درجات انسان در بهشت می‌گردد همانا حفط قرآن کریم است، ابوسعید خدریس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «صاحب قرآن هرگاه وارد بهشت گردید به او گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، پس می‌خواند و در ازای هر آیه یک درجه بالا می‌رود، تا اینکه آخرین آیه‌‌ای که با خود دارد می‌خواند»([[103]](#footnote-103)).

در یک روایت آمده: «به صاحب قرآن گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، همانگونه که در دنیا تلاوت می‌کردی، تلاوت کن، همانا جایگاه تو نزد آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی»([[104]](#footnote-104)).

علما در باره مراد از «صاحب قرآن» اختلاف نظر دارند آیا مراد حافظ قرآن است یا خواننده‌ی آن؟ امام عراقی می‌گوید: ظاهرچنین است که مرادبه «صاحب قرآن» حافظ قرآن می‌باشد و آن اضافه‌ها که امام مسلم ازحدیث موسی بن عقبه روایت کرده به این دلالت می‌کند وآن اینست، «صاحب قرآن هرگاه در شب و روز ایستاد و آن را تلاوت نمود بیاد می‌آورد و اگر برای خواندنش نه ایستاد، فراموش می‌کند».

 همچنین ابوالعباس قرطبی بر این مطلب تصریح نموده که مرادبه «صاحب قرآن» آن حافظی است که پیوسته آن را تلاوت می‌کند و با قرآن مشغول است»([[105]](#footnote-105)).

آیا دوست داری به بلندترین درجات بهشت برسی پس کتاب خدا را حفظ نما، در عرض دوسال یا بیشتر می‌توانی قرآن خدا را حفظ کنی، تا بوسیله این عمل بلندترین درجات بهشت را خریدار باشی، پس توخودت می‌توانی با حفظ هرچه بخواهی از قرآن کریم مقام و درجه خود را در بهشت محدد نمایی، هر آیه یک درجه می‌باشد، آینده‌ات بعد از خدا بدست خودت است و تو به خویشتن داناتر هستی.

حفظ مجموعه‌ای از آیات را تجربه کن، و طعم و لذت ایمان را در قلب خویش ببین، و اگر گناهانت تو را ناتوان کرد، یا همت‌ات تو را نشاند یا کارهایت تو را مشغول نمود و نتوانستی به این مقام و درجات برسی، پس هرگز برخودت بخل نورز و آن را از پاداش قرآن محروم نگردان، به اینگونه که دیگران و فرزندان را به حفط قرآن ترغیب و تشویق کنی، چونکه دلالت و راهنمایی کننده برکار، مزدکننده کار را دارد، بخصوص که حلقات قرآن کریم برای بزرگسالان و خردسالان در بیشترمساجد منتشر می‌باشد.

و اگر از همه این‌ها که گفته شد سستی نمودی، پس از عاقبت و سرانجام این کار برحذر باش، چه بسا از مقام قرب و منازل و درجات ابرار به کنار زده شوی، چنانکه عمربن الخطاب از رسول خداص روایت نموده که فرمود: «خداوند بوسیله این کتاب گروهی را بالا می‌برد و گروهی دیگر را پست می‌گرداند» ([[106]](#footnote-106)).

و من گمان نمی‌کنم شما برای خویش چنین بپسندی.

دوازدهمین عمل: کفالت یتیم

 دوازدهمین عمل برای رفع درجات در بهشت کفالت یتیم می‌باشد، سهل بن سعدس روایت کرده که رسول خداص فرمود: «من و کفالت کننده یتیم این گونه در بهشت هستیم» و به انگشت سبابه و میانه اشاره فرمود([[107]](#footnote-107)).

 ابن حجر در شرح این حدیث از ابن بطال نقل نموده که: شایسته است کسی که این حدیث را شنید به آن عمل نماید تا در بهشت همراه رسول خداص باشد زیرا که هیچ منزلت و مقامی بهتر از همراهی با رسول خدا نیست. ابن حجر افزود: در این حدیث اشارت است به این که میان منزلت پیامبرص و کفالت کننده یتیم تفاوتی وجود دارد باندازه‌ی تفاوت میان انگشت میانه و سبابه، و برای اثبات اینکه این منزلت به همدیگر نزدیک است کافی است که بدانیم بین انگشت میانه و سبابه انگشتی وجود ندارد([[108]](#footnote-108)).

سیزدهمین عمل: ایجاد صلح میان مردم

سیزدهمین عمل برای رفع درجات در بهشت اصلاح بین مردم است، قابل ذکراست که هیچ جامعه‌ای از بغض، کینه، گمان بد، و اختلاف در آرا و.... خالی نیست، که این‌ها سبب کینه توزی و بغض و ناراحتی و درگیری بین مردم میگردد. و چه بساکه به قتل وکشتار می‌انجامد. بدین خاطر اسلام به آشتی و ایجاد صلح بین مردم ترغیب و تشویق نموده است، و پاداش این عمل را از پاداش کسی که نماز و روزه و صدقات نفلی و مستحب انجام می‌دهد بیشتر و افضل‌تر قرار داده است.

ابودرداءس می‌گوید، رسول خداص فرمود: «آیا شما را از درجه‌ای بهتر از درجه‌ی روزه، نماز و صدقه آگاه نسازم؟ عرض کردند، بله. فرمود: اصلاح ذات البین، ایجاد صلح میان مردم»([[109]](#footnote-109)).

در حدیث دیگر که زبیر بن عوامس روایت می‌کند، رسول خداص می‌فرماید: «بیماری امت‌های گذشته بسوی شما سرایت کرده است، که همانا حسد و کینه می‌باشد، که ازبین برنده دین است»([[110]](#footnote-110)).

دین اسلام می‌کوشد که پیروانش متحد و یکپارچه باشند تا اینکه در مقابل دشمنان همانند یک دیوار مستحکم باشند، بنابراین هیچ جای تعجب نیست که اسلام بسیاری از موارد که به کینه و ناراحتی و درگیری می‌انجامد منع کرده است مانند تحرم غیبت، سخن چینی، گمان بد، تجسس، سرگوشی دو نفر با وجود نفرسوم، فروش بر فروش برادر مسلمان، خواستگاری برخواستگاریش، تحریم نجش (فریب مشتری) بیش از سه روز قهرکردن، رسول خداص فرموده است: «در هر روز دوشنبه و پنج شنبه برای همه مسلمانان بخشوده می‌گردد، به جز آن دو نفری که باهم درگیری دارند و قهر هستند تا وقتیکه صلح نمایند». به همین گونه اسلام بر بسیاری ازکارها که سبب ایجاد الفت و دوستی و محبت بین یکدیگر می‌شود ترغیب و تشویق نموده. مانند دست دادن به یکدیگر. و بیان کرده گناهان آن دو نفر مصافحه کننده بخشیده می‌شود. و پاداش بزرگی در نظرگرفته برای کسی که به عیادت بیماری می‌رود و یا برادرش را زیارت می‌کند و یا در تشیع جنازه‌ای شرکت می‌کند، یا حاجت برادرش را برآورده می‌سازد. تاجایی که اسلام لبخند و تبسم زدن در چهره برادر مسلمان صدقه محسوب نموده است. دروغ گفتن هرچندکه حرام است اسلام برای ایجاد صلح و آشتی بین دو طرف متخاصم روا داشته است.

رسول خداص فرمود: «کسی که بین مردم صلح ایجاد می‌کند دروغگو نیست گاهی سخنی می‌گوید یا حرف خیری می‌زند»([[111]](#footnote-111)).

پس ای برادر مسلمان! برای اینکه درجات عالی در بهشت برسی سعی کن بین مسلمانان اصلاح نمایی.

﴿۞لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۢ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا ١١٤﴾ [النساء: 114]. «در بسیارى از نجوا [ها] یشان خیرى نیست، بلکه [خیر در نجواى‏] کسى است که به صدقه یا کار شایسته یا اصلاحى بین مردم فرمان دهد. و هرکس که این [کار] را براى به دست آوردن خشنودى خداوند انجام دهد، پاداشى بزرگ به او خواهیم داد»

آیا می‌دانی پاداش اصلاح بین مردم چه خواهد بود؟؟

ابوهریرس روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «فرزندآدم هیچ عملی انجام نداده که بهتر از نماز، و اصلاح بین مردم و اخلاق نیکو باشد»([[112]](#footnote-112)).

چهاردهمین عمل: دعوت بسوی خدا

هرگاه پاداش کسی که بین مردم اصلاح می‌کنند بیش از پاداش روزه و نماز سنت و صدقه نفلی می‌باشد، پس کسی که بین خدا و بندگانش با دعوت آنان به ایمان و تقوا صلح و آشتی ایجاد می‌نماید چه اجر و پاداشی خواهد داشت؟ کسی که به فرامین خدا و پیامبرش گردن ننهد بدون شک خدا و رسول را رها کرده، و بدون اینکه بداند یا سخنی بگوید با خدا و پیامبرش دشمنی نموده است.

بنابراین کسی که مردم را بسوی الله فرا می‌خواند و دین خدا را دوست داشتنی می‌گرداند در حقیقت آنان را بسوی صلح با خدا و پیروی از فرامین خدا فرا می‌خواند، به همین پاداش و اجرش نزد خدا بیشتر و بزرگ‌تر است از کسی که بین دو نفرکه در امور دنیا مخاصمه دارند صلح ایجاد می‌نماید، لذا خداوند فرموده است: ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٣﴾ [فصلت: 33]. «چه کسى خوش سخن‏تر است از کسى که به [سوى‏] خدا دعوت کند و کار شایسته انجام دهد و گوید: من از مسلمانانم».

پس برای مسلمان شایسته است که با هر وسیله‌ی ممکن تا آنجا که در توان دارد بسوی الله دعوت دهد.

بدانکه هرخیر و خوبی که به کسی یاد می‌دهی، و هر سنتی که او را بسویش فرا می‌خوانی و یا اینکه چگونگی رفع درجات در بهشتی به کسی یاد دادی، همه‌ی این‌ها باعث چندین برابر شدن اجر تو می‌باشد، و هر پاداشی که او بدست آورد همانندش برایت خواهد بود. و به تعداد آن افراد به درجات و منزلت تو افزوده خواهد شد. ابوهریرهس از رسول خداص روایت می‌کندکه فرمود: «کسی که مردم را بسوی هدایت فرا خواند، پاداشش همانند پاداش کسانی که از وی پیروی کنند خواهد داشت، بدون اینکه از پاداش آن‌ها چیزی کاسته شود»([[113]](#footnote-113)).

ابومسعود انصاریس می‌گوید: مردی نزد رسول خداص آمد و عرض کرد، سواریم هلاک شده، مرا بر مرکبی سوار کنید، فرمود: «ندارم»، آنگاه شخصی عرض کرد: ای رسول خدا من او را راهنمایی می‌کنم به نزدکسی که او را سوارکند. رسول خداص فرمود: «کسی که به خیری راهنمایی نماید پاداشی همانند انجام دهنده آن دارد»([[114]](#footnote-114)).

پانزدهمین عمل: جهاد در راه خدا

پانزدهمین عملی که سبب رفع درجات است، همانا جهاد در راه خدا است.

مسلمانی که توانایی داشته باشد، در باب جهاد بر سر دو راه جداگانه قرار دارد، راه اول: دوست داشتن جهاد در راه خدا، و بذل و بخشش برای اعلای کلم الله، تسلیم نشدن در مقابل دشمنان خدا. این راه دشوار، انسان را به سوی صد مقام و درجه در بهشت راهنمایی می‌کند.

راه دوم: ترک جهاد و آرزوی آن در دل نپروراندن که سر انجامش مردن برای شعبه‌ای از نفاق خواهد بود.

ابوهریرس روایت می‌کند پیامبرخداص فرمود: «کسی که بمیرد و جهاد نکند، و آرزوی جهاد در سر نداشته باشد بر شعبه‌ای از نفاق مرده است»([[115]](#footnote-115)).

 پس پاداش جهاد چیست؟ و راه بسوی جهاد چگونه است؟

 پاداش جهاد عبارت است از صد درجه (مقام) در بهشت که خداوند برای مجاهدان در راهش آماده کرده است. ابوهریرهس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «در بهشت صد درجه (و مقام) وجود دارد که خداوند برای مجاهدان در راه الله مهیا فرموده، که فاصله مابین هردو درجه مانند (فاصله) آسمان و زمین می‌باشد»([[116]](#footnote-116)).

 ابوسعید خدریس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «کسی که الله را به پروردگاری، و اسلام را به عنوان دین، و محمدص را بعنوان پیامبر پذیرفت، بهشت برایش واجب می‌گردد، و چیز دیگری که سبب می‌شود بنده صد درجه در بهشت بالا رود همانا جهاد فی سبیل الله است»([[117]](#footnote-117)).

 پس ای برادر مسلمان! در پیش رویت صد درجه قرار دارد که مخصوص مجاهدان در راه خداست، آیا برای رسیدن به آن شرکت و سبقت می‌جویی؟! همچنین کاخ‌های گوناگونی نیز در بهشت خواهی داشت.

 فضاله بن عبید می‌گوید: از رسول خداص شنیدم که می‌فرماید: «من ضمانت می‌کنم خانه‌ای در پیرامون بهشت، و خانه‌ای در وسط بهشت برای کسی که به من ایمان آورد، و مسلمان شد و هجرت نمود، و من ضمانت می‌کنم خانه‌ای در پیرامون بهشت، و خانه‌ای در وسط بهشت، و خانه‌ای در بلندترین مکان بهشت برای کسی که به من ایمان آورد و مسلمان شد و در راه خدا جهاد نمود»([[118]](#footnote-118)).

 در روز قیامت شهید هنگامی که پاداش شهادت، و درجات عالی و نعمت‌های فراوان بهشتی را می‌بیند آرزو می‌کندکه ای‌کاش! به دنیا باز می‌گشت تا اینکه بارها در راه خداکشته می‌شد.

انس بن مالکس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «روز قیامت شخص بهشتی آورده می‌شود، به اوگفته می‌شود: ای فرزندآدم! جایگاه خویش را چگونه یافتی؟ او می‌گوید: ای پروردگارا! بهترین جایگاه، می‌فرماید: بخواه و آرزو کن، او می‌گوید: چیزی نمی‌خواهم و چیزی آرزو نمی‌کنم بجز اینکه مرا به دنیا باز گردانی تا اینکه ده بار در راه تو کشته شوم، برای اینکه فضل شهادت را می‌بیند...»([[119]](#footnote-119)).

جهاد اشکال گوناگون دارد:

اولاً: جهاد با نفس و جان (کشته شدن در راه خدا)

کعب بن مرةس می‌گوید: شنیدم رسول اللهص می‌فرماید: «ای اهل صنعت (شمشیر زنان ماهر!) تیر اندازی کنید، زیرا که هرکس تیری را به دشمن اصابت نماید، خداوند بخاطر آن یک درجه او را رفعت و بلندی می‌بخشد». عبدالرحمان بن أبی النحام عرض کرد: ای رسول خدا درجه چیست؟ فرمود: «آنها مثل پلکان منزل مادرت نیست، بلکه بین هردو پله و درجه فاصله‌ی صد سال است»([[120]](#footnote-120))**.**

ثانیاً: جهاد با مال

دومین راه جهاد، جهاد بوسیله مال می‌باشد، که شامل کفالت خانواده‌ی مجاهدین و مهیا نمودن ساز و برگ جنگی برای مجاهدین می‌باشد. و کسی که چنین نماید پاداشی همچون پاداش مجاهد خواهد داشت.

زید بن خالد می‌گوید: رسول خداص فرمود: «کسی که وسایل جنگی برای مجاهدین در راه خدا مهیا نماید، جهادکرده است، و کسی که سرپرستی خانواده مجاهدی را بعهده بگیرد، جهاد نموده است»([[121]](#footnote-121)).

بنابراین کسی که توانایی رفتن به جهاد ندارد، از مال خویش دریغ نکند. در برخی ازسوره‌های قرآن خداوند جهاد بامال را بر جهاد نفس مقدم داشته است، همانگونه که در سوره حجرات و سوره صف آمده است:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ١٥﴾ [الحجرات: 15]. «مؤمنان تنها آنانند که به خدا و رسولش ایمان آورده‏اند، آن گاه شک به دل راه نداده‏اند و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد کرده‏اند. اینانند که راستگویند».

اما کسی که با جان و مالش در راه خدا جهاد کند، در بهترین جایگاه و درجات خواهد بود.

خداوند می‌فرماید: ﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ غَيۡرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلۡمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ دَرَجَةٗۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٩٥﴾ [النساء: 95]. «مؤمنان [در خانه‏] نشسته آسیب نادیده و آنان که با مال‌هایشان و جان‌هایشان در راه خدا جهاد مى‏کنند، برابر نیستند. خداوند آنان را که با مال‌هایشان و جان‌هایشان جهاد مى‏کنند. بر [خانه‏] نشستگان به مرتبتى برترى داده است. و خداوند به هریک [از آنان‏] بهشت را وعده داده است و خداوند جهادگران را بر [خانه‏] نشستگان پاداشى بزرگ افزون داده است».

رسول خداص فرمود: «بهترین شهدا کسی است که خونش ریخته شود و اسبش کشته شود»([[122]](#footnote-122)).

ثالثاً: جهاد با زبان

راه سوم جهاد همانا جهاد به وسیله زبان است، که به وسیله آن کفار را هجو و مذمت نماید، و دین خدا را مدح و ستایش کند، این گونه اشعار از اشعاری است که خدا و پیامبرش می‌پسندند.

کعب بن مالک می‌گوید: عرض کردم ای‌ رسول خدا، خداوند در مورد شعر نازل فرموده آنچه که نازل فرموده است؟! فرمود: «مؤمن با شمشیر و زبانش جهاد می‌کند، قسم به ذاتی که جانم در دست اوست گویا شما به وسیله شعرتان آن‌ها را تیر باران می‌کنید»([[123]](#footnote-123)).

بسیاری از شعرا هستند که تمام کوشش و توانایی خویش را صرف مدح و ستایش چیزهای که در اطرافشان است می‌کنند و تعداد اندکی از آنان هستند که کوشش و توانایی شاعری خویش را برای ستایش خداوند و دفاع از دین بکار می‌برند تا اینکه در صف مجاهدان راه خدا قرار بگیرند.

همچنین دفاع از دین خدا، رد شبهاتی که دشمنان از اهل شرک و نفاق و بدعت، از طریق کانال‌های ماهواره‌ای علیه اسلام و مسلمانان بیان می‌کنند، لازم و واجب است و از جهاد در راه خدا محسوب می‌گردد تا اینکه مبادا مردم از هدی و روش پیامبرص به گمراهی گردند.

بر علما و داعیان اسلام لازم است که در این میدان جهاد قدم بگذارند، بخاطر امتثال و پیروی از فرمان رسول خداص فرمود: «بوسیله مال و جان و زبانتان با مشرکین جهاد کنید»([[124]](#footnote-124)).

علامه محمد صالح عثیمین می‌گوید: جهاد با دیگران به دو بخش تقسیم می‌شود، جهاد با علم و بیان و جهاد با اسلحه.

کسانی که با علم و بیان با آنان جهاد می‌شود کسانی هستند که تظاهر به اسلام دارند، ولی در حقیقت از مسلمانان نیستند. مانند منافقین و اهل بدعت و تکفیری‌ها....

این‌ها بوسیله اسلحه با آنان جهاد نمی‌شود چون که تظاهر به اسلام می‌کنند ولی با علم و بیان با آنان جهاد می‌کنیم. ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٧٣﴾ [التوبه: 73]. «اى پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر و جایگاهشان جهنّم است. و بد جایى است».

پس جهاد با کفار، با اسلحه می‌باشد، و جهاد با منافقین با علم و بیان.

بدین خاطر رسول خداص می‌دانستند که در میان یارانش منافقین وجود دارند و آنان را می‌شناختند ولی هرگز نه آنان را کشت و نه اجازه قتل آنان را دادند، بلکه فرمودند: مبادا مردم بگویند: محمد یارانش را می‌کشد. همچنین کسانی که زیر پوشش اسلام قرار دارند اهل بدعت، با اسلحه با آن‌ها جهاد نمی‌کنیم، ولی بوسیله‌ی علم و بیان با آنان جهاد می‌نماییم([[125]](#footnote-125)).

پس با شمشیرت و با زبانت و با هر وسیله‌ای که برایت میسر می‌گردد جهاد کن.

رابعاً: شهادت را از خدا خواستن

چهارمین راه برای جهاد، همانا از روی صدق و اخلاص از خداوند طلب شهادت نمودن که در راه خدا شهید گردد، چنانکه رسول خداص وعده داده‌اند که کسی چنین بکند خداوند او را به مقام و منازل شهدا می‌رساند اگرچه بر بستر خویش بمیرد.

سهل بن حنیفس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «کسیکه از روی صدق و اخلاص شهادت را از خداوند طلب نماید، خداوند او را به مقام و منزلت شهدا می‌رساند، اگرچه بر بستر خود بمیرد»([[126]](#footnote-126)).

این آسان‌ترین راه است که با اخلاص و نیت پاک از خداوند شهادت را بخواهی، بنابراین دستانت را بلند کن و در درگاه خداوند گریه و زاری نما تا مقام شهدا را بدست آوری.

بوسیله جهاد جایگاه امت در دنیا و آخرت بلند خواهد بود، اگر جهاد را ترک نمودیم ذلیل و خوار خواهیم شد. پس در مقابل هوای نفسانیت محکم و استوار باش و آنچه در توان داری از مال در راه خدا بخشش کن و برای یاری مجاهدان در راه خدا دعا و زاری بنما.

و باید دانست که کم‌ترین حقوق مجاهدان بر ما اینست که برای آنان دعا کنیم، آیا از این هم ناتوانی؟!

کارهایی که پادششان با جهاد فی سبیل الله برابر است:

از رحمت و بخشش خداوند نسبت به این امت این است که برخی از اعمال و کارهای آسان و کوچک را به ما عطا فرموده که پاداش آن همانند مجاهد در راه خداست، پس اگر دوست داری که مقام و جایگاه عالی در بهشت نصیبت گردد بیا تا با این اعمال آشنا شویم.

1- به مساکین و ارامل (بیوه زنان )خدمت کردن

ابوهریرهس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «کسی که در جهت تأمین نیازهای بیوه زنان و مساکین، تلاش می‌کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌نماید، و یا مانند کسی است که شبها به عبادت می‌پردازد و روزها روزه می‌گیرد»([[127]](#footnote-127)).

برخی از مردمان هستند که آرزو دارند که در راه خدا جهاد کنند و برای بدست آوردن درجات عالی بهشتی، جان و مال خویش را در راه خدا ببخشند، چه بسا برای این افراد فرصتی میسر گردد که از این اعمال آسانتر باشد.، و یا پاداشش همانند جهاد در راه خدا باشد ولی آنان در این زمینه سستی بخرج می‌دهند.

هرکدام از ما کسی از خویشاوندان است که بزرگسال می‌باشد و شوهرش وفات کرده، خواه این بزرگسال خاله، عمه و یا مادربزرگ باشد و... که احتیاج به مال داشته باشد و یا از ما بخواهد که بوسیله ماشین او را به جایی برسانیم و یا حاجتی دارد که برایش برآورده سازیم، خیلی از ما به این کار تن در نمی‌دهیم و شانه خالی می‌کنیم. چگونه این شخص آرزو می‌کرد و حاضر بود که جان خویش را در راه خدا قربانی کند ولی حاضر نیست که ساعتی از وقتش را در این راه صرف نماید. شکی نیست که این نوع تناقض گویی است.

2- انجام دادن اعمال صالح در ده روز ذیحجه

انجام دادن اعمال صالح در ده روز ذیحجه از قبیل گفتن: لا إله إلا الله تکبیر، حمد خدا و غیره سبب رفع درجات و بدست آوردن پاداش مجاهدین می‌شود.

عبدالله بن عباسب می‌گوید: رسول خداص فرمود: «هیچ عملی در ایام سال بهتر از انجام آن در این ایام دهه‌ی (اول ذیحجه) نیست». عرض کردند: حتی جهاد در راه خدا؟ فرمود: «حتی جهاد در راه خدا، مگر کسی که با جان و مال خویش در راه خدا بیرون شود و هیچ چیز را بر نگرداند»([[128]](#footnote-128)).

3- به تأخیر نیانداختن نماز از وقتش یا اول وقتش

عبدالله بن مسعودس می‌گوید: «از رسول خداص پرسیدم، کدام عمل نزد خدا پسندیده‌تر است؟ فرمود: خواندن نماز در وقت خودش، باز عرض کردم: بعد از آن؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر، پس گفتم: بعد از آن؟ فرمود: جهاد در راه خدا»([[129]](#footnote-129)).

4- نیکی به پدر و مادر

در حدیث سابق ذکر شد، و همچنین ابوهریرهس می‌گوید: شخصی نزد رسول خداص آمد و از او اجازه خواست تا به جهاد برود. رسول الله فرمود: «پدر و مادرت زنده‌اند؟ عرض کرد: بله. فرمود: جهاد تو خدمت به آنهاست»([[130]](#footnote-130)).

نیکی به والدین از بزرگ‌ترین اعمالی است که انسان را به خدا نزدیک می‌سازد و سبب کفاره‌ی گناهان می‌شود.

شخصی نزد عبدالله بن عباسب آمد و عرض کرد: من زنی را خواستگاری کردم ولی او راضی به ازدواج با من نشد و با کس دیگری ازدواج نمود، آنگاه من غیرتم به جوش آمد و او را کشتم. آیا برای من توبه وجود دارد؟ فرمود: مادرت زنده است، او گفت: خیر، ابن عباس فرمود: به سوی خدا توبه کن و آنچه می‌توانی عبادت و طاعت خدا را بجای آور.

عطا بن یسار می‌گوید: رفتم و از ابن عباس پرسیدم: برای چه از زنده بودن مادرش پرسیدی؟ او گفت: «من نزد خداوند هیچ عملی را نمی‌دانم که مانند نیکی به مادر باشد»([[131]](#footnote-131)).

نیکی به پدر و مادر واجب است اگرچه که آنان کافر باشند چونکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗا﴾ [لقمان: 15]. «و اگر تو را بر آن داشتند که چیزى را که به [حقیقت‏] آن دانشى ندارى به من شرک آورى، از آنان اطاعت مکن و در دنیا با آنان به نیکى معاشرت کن»

امام مناوی/ می‌گوید: در باره حرمت و حقوق پدر و مادر و نیکی به آنان و بدست آوردن رضایت آنان در شریعت اسلامی به حد تواتر رسیده است([[132]](#footnote-132)).

یکی از ما ارزش و قیمت نیکی به پدر و مادر را هنگامی درک می‌کند که خودش پدر و یا مادر بشود، آنگاه از فرزندانش می‌خواهد که در حقش نیکی بکنند و رفتار خودش نسبت به پدر و مادرش را فراموش می‌کند.

یک فردی از عالمی پرسید: چه وقت به زیارت پدر و مادرم بروم؟ او گفت: خودت را به جای آن‌ها بگذار چند بار دوست داری که فرزندانت را ببینی؟!

5- جمع‌آوری صدقه و زکات

جمع آوری صدقه و زکات و توزیع آن در میان نیازمندان از کارهایی که پاداش جهاد در راه خدا دارد.

 رافع بن خدیجس می‌گوید: شنیدم که رسول خداص فرمود: «کارگزار صدقه که به حق و برای خدا کار می‌کند، همانند مجاهد در راه خداست»([[133]](#footnote-133)).

پس ای برادر! در این عمل خیر با نیت خالص مشارکت بنما و خوش بحال کسانی که با جمعیت‌های خیریه همکاری می‌نمایند.

6- کسب مال و در آمد برای خرچی خود و خانواده و برای نیکی به پدر و مادر

سعی و تلاش و کارکردن برای بدست آوردن لقمه‌ی حلال برای خود و خانواده و والدین عملی است که پاداش جهاد در راه خدا دارد.

 کعب بن عجرهس می‌گوید: مردی کنار رسول خداص گذشت، یاران هیکل و توان بازوی او را دیدند و تعجب نمودند و گفتند: ای کاش این راه خدا بود. رسول خداص فرمود: «اگر برای بدست آوردن روزی برای فرزندان خردسالش بیرون شده پس در راه خداست، و اگر بخاطر پدر و مادرش که پیر و ناتوان هستند، بیرون شده پس در راه خداست، و اگر برای اینکه خویشتن را مصون بدارد و بیرون شده باشد و تلاش می‌کند پس در راه خدا است. و در این راه اگر برای ریا و فخرها بیرون شده باشد، پس در راه شیطان است»([[134]](#footnote-134)).

7- آموختن علم یا آموزش دادن در مسجد النبیص

آموختن علم و یاد دادنش در مسجد النبی از اعمالی است که پاداشی همانند پاداش جهاد فی سبیل الله دارد.

 ابوهریرهس می‌گوید: رسول اللهص فرمود: «کسی که به مسجد من بیاید برای آموختن دانش و یاد دادن دانش، پس او همانند مجاهد در راه خداست اما اگر کسی برای غیر از این به مسجد بیاید، همانند کسی است که بسوی کالای دیگران نگاه می‌کند»([[135]](#footnote-135)).

8- حج و عمره

کسی که دوست دارد درجاتش در بهشت بالا برود و پاداشی همچون پاداش جهاد در راه خدا حاصل نماید پس حج و عمره را بسیار بجای آورد.

ام معقلل روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «همانا حج و عمره از سبیل الله (در راه خدا) شمرده می‌شود و همانا بجای آوردن عمره در ماه رمضان برابر با حج است»([[136]](#footnote-136)).

همچنین شفاءل می‌گوید: مردی نزد رسول خداص آمد و عرض کرد: می‌خواهم در راه خدا جهاد کنم. رسول الله فرمود: آیا تو را راهنمایی نکنم به جهادی که جنگی که در آن نیست، حج خانه خدا([[137]](#footnote-137)).

حسین بن علیب روایت می‌کند: که مردی نزد رسول خداص آمد و عرض کرد: من ترسو و ناتوان هستم، رسول خداص فرمود: «بیا بسوی جهادی که در آن جنگ نیست، حج»([[138]](#footnote-138))، پس بر انجام این عمل کوشا باش، و در حرم بسیار نماز گذار تا پاداش چندین برابر حاصل نمایی.

9- بعد از ادای نماز منتظر نماز دیگر بودن

انس بن مالکس روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: آیا شما را راهنمایی کنم به چیزی که خداوند بوسیله آن گناهان را از بین می‌برد و درجات را بالا می‌برد؟ صحابه عرض کردند: بله ای رسول خدا. فرمود: «کامل نمودن وضو و برداشتن گام‌های بسیار به سوی مسجد، و بعد از ادای نماز منتظر نماز بودن، پس این است مرزبانی، اینست مرزبانی»([[139]](#footnote-139)).

از این حدیث چنین برداشت نشود که به بیکاری و عدم تلاش برای روزی دعوت می‌دهد، خیر چنین نیست، این برای کسی که فرصت یابد و بتواند این کار را انجام دهد، پس شما نیز می‌توانید اگرچه یکبار هم شده بعد از نماز مغرب در مسجد بنشینید و خدا را ذکر نمایید و قرآن را تلاوت کنید تا نماز عشا بخوانید. لذت و شیرینی این عبادت و طاعت را خواهی چشید و علاوه بر آن پاداش مجاهد نیز بدست خواهی آورد.

10- اعتکاف

اعتکاف نمودن در مسجد و بخصوص دهه‌ی آخر رمضان، پاداشی همچون جهاد در راه خدا دارد.

منظور از اعتکاف، ماندن در مسجد و بیرون‌نشدن از آن برای مدتی معین همراه با نیت تقرب به خدا، این مقدار ماندن در مسجد با ثواب انتظار نماز بعد از نماز ارتباط دارد، بجز اینکه بر اعتکاف تأکید شده بخاطر اینکه از سنت‌های ترک شده است و بسیاری از مردم پاداش آن را نمی‌دانند.

هرگاه که دانستی پاداش انتظار نماز برابر است با نگهبانی در راه خدا، پس کسی که چندین روز در خانه‌ی خدا اعتکاف می‌نشیند و منتظر نمازهای بعد از نمازها است چه پاداشی دارد؟!

رسول خداص فرموده است: «مسجد خانه‌ی هر پرهیزگاری است و خداوند ضمانت نموده روح و رحمت و عبور از صراط برای کسی که مسجد خانه‌اش باشد»([[140]](#footnote-140)).

پس خود را از این سنت که سبب پاک شدن نفس، و رفع درجات می‌گردد محروم نساز.

11- برآوردن نیازهای مردم

کسی که دوست دارد مقامش در بهشت بلند گردد و پاداشی برابر با پاداش جهاد در راه خدا بدست آورد، پس در برآوردن نیازهای مردم سعی و تلاش نماید، چونکه این عمل از پاداش یکماه اعتکاف بیشتر است.

عبدالله بن عمرب می‌گوید، رسول خداص فرمود: «محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند شادی است که بر مسلمان وارد می‌سازی، یا مشکلی از وی برطرف می‌نمایی، یا قرضش را ادا می‌کنی، یا گرسنگی از وی دور می‌سازی، اگر همراه برادر مسلمانم بروم تا حاجتش را برآورده سازم، برایم از اعتکاف یکماه در مسجد محبوب‌تر است و کسی که جلو خشم خود را بگیرد خداوند عیب (و عورت) او را می‌پوشاند وکسی که خشم خود را فرو برد در حالی که می‌تواند آن را انجام دهد روز قیامت خداوند دلش را پر از خشنودی می‌سازد و کسی که همراه برادرش برای انجام حاجتش رفت تا برآورده شود، خداوند گام‌های او را استوار می‌گرداند در روزی که گام‌ها می‌لغزد و همانا اخلاق بد عمل را فاسد می‌گرداند همچنان که سرکه عسل را فاسد می‌سازد»([[141]](#footnote-141)).

12- جهاد با نفس (مجاهدت و خود سازی)

خود سازی و جهاد با نفس از اعمالی است که باعث رفع درجات می‌گردد و همچنین پاداش جهاد در راه خداست. این نوع جهاد یعنی پاکسازی و خودسازی از جهاد با دشمنان سخت‌تر است و پاداش آن نیز بزرگ‌تر است، لیکن بسیاری از مردم نمی‌دانند، و کسی که چنین کند خداوند او را به مقام‌های عالی و شایسته در بهشت جای می‌دهد.

ابوذر غفاریس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «بهترین جهاد این است که شخص با نفس و خواهشات خویش جهاد نماید»([[142]](#footnote-142)).

و فضاله بن عبید می‌گوید: رسول خداص فرمود: «مجاهد کسی است که بخاطر رضایت خدا با نفس خویش جهاد کند»([[143]](#footnote-143)).

کسی که نتواند با نفس خود جهاد کند و آن را برای اطاعت و پیروی خداوند آماده بسازد، هرگز نمی‌تواند با دشمنان خدا جهاد نماید. بدانیم که جهاد با نفس دو بخش دارد: اول انجام دادن اوامر، دوم: اجتناب و دوری از نواهی (آنچه نهی شده) یعنی تقوای خداوند.

13-تمسک جستن به سنت مخصوصاً در زمان فتنه

از اعمالی که باعث رفع درجات می‌شود و پاداشی همچون جهاد در راه خدا دارد همانا تمسک جستن به سنت رسول خداص در زمان غربت اسلام و فتنه می‌باشد، کسی که دوست دارد به این پاداش نائل آید پس به سنت تمسک بجوید. عبدالله بن مسعودس می‌گوید، رسول خداص فرمودند: «بعد از شما، زمان صبر و بردباری خواهد آمد که برای متمسک به دین پاداش پنجاه شهید از شما خواهد بود»([[144]](#footnote-144)).

14-گفتن حق نزد پادشاه ستمگر

کسی که می‌خواهد درجاتش بلند گردد و پاداش شهید بلکه سید شهدا بدست آورد، باید از گفتن حق نزد سلطان ستمگر دریغ نورزد.

جابر بن عبدالله می‌گوید: رسول خداص فرمود: «حمزه بن عبدالمطلب سید الشهدا است و مردی که در مقابل پادشاه ستمگر قیام نماید و او را امر و نهی کند و پادشاه او را بکشد»([[145]](#footnote-145)).

15- مصیبت‌هایی که انسان را به مقام و منزلت شهدا می‌رساند

در باب پنجمین عمل، چهارده نوع از انواع مصیبت‌ها و بلاهایی که انسان را به مقام و منزلت شهدا می‌رساند ذکر نمودیم.

16- شانزدهمین عمل: غذا دادن

یکی از اعمالی که درجات مؤمن را در بهشت بلند می‌سازد همانا غذا دادن به مستمندان است، در این زمینه حدیثی طولانی آمده که در آن ذکر شده که، سه چیز سبب رفع درجات مؤمن در بهشت می‌گردد که عبارتند از: غذا دادن به مستمندان، با نرمی (وخوش اخلاقی) صحبت کردن و نماز تهجد.

 بسیاری از سلف در حالی که خود به غذا نیاز مبرم داشتند به مساکین و ایتام و فقراء و اسراء غذا می‌دادند.

ربیع بن خثیم روزی درخواست حلوی نمود هنگامی که برایش آوردند، فقرا را فرا خواند و به آن‌ها داد، اهل خانه‌اش به وی گفتند: ما را خسته نمودی و نخوردی؟ اوگفت: آیا بجز من کسی دیگری خورده است؟ هدفش این بود که اجر و پاداشش به او می‌رسد، هر چند که کسی دیگری خورده باشد و یکی دیگر از بزرگان هنگامی که غذای خوش مزه برایش آماده کردند همه‌اش را به فقرا داد، اهل خانه‌اش به او گفتند: ما را خسته نمودی و چیزی از آن نخوردی؟ اوگفت: اگر از آن خورده بودم اکنون در دستشویی بود و حالا که به دیگران داده ام نزد خداوند ذخیره است([[146]](#footnote-146)).

بنگر آنان چگونه بودند! و چگونه برای بدست آوردن درجات بهشت بر یکدیگر سبقت می‌جستند، امروز می‌بینم که چه بسیارند کسانی که غذاهای فراوان و میوه‌های خوب را بیرون می‌ریزند مخصوصاً در عروسیها و جشنها، بخاطر اینکه بیش از حاجت و نیاز آنان است و از اینکه بین فقرا و مستمندان تقسیم کنند سستی و تنبلی می‌کنند.

باید دانست که غذا دادن منحصر به انسان‌ها نیست بلکه می‌توان به حیوانات و پرندگان نیز غذا داد، زیرا که به هر زنده جانی غذا یا آب دهی اجر صدقه برایت نوشته می‌شود. اگر ما اموال صدقه و زکات مال را بخوبی ادا می‌نمودیم و درست اداره می‌کردیم، می‌توانستیم گرسنگی در جهان را ریشه کن نماییم.

هفدهمین عمل: نماز شب (تهجد)

بهترین نماز بعد از نمازهای فریضه نماز شب است، صالحان و گذشتگان بر آن مداومت می‌کردند و با آن انس گرفته بودند و از اعمالی است که سبب رفع درجات در بهشت می‌شود. رسول خداص می‌فرماید: «نماز شب بخوانید زیرا که روش و (عادت) صالحان پیش از شما می‌باشد و سبب تقرب شما به پروردگارتان است و کفاره‌ی گناهان و بازدارنده از مصیبت می‌باشد»([[147]](#footnote-147)).

سلف صالحان بر نماز تهجد مداومت داشتند و در ادای آن کوتاهی نمی‌کردند. ولی افسوس امروزه بسیاری از مسلمانان در نماز صبح کوتاهی می‌کنند و اغلب مسلمانان نماز شب را فقط در ده روز آخر رمضان می‌شناسند، بخاطر بدست آوردن ثواب شب قدر و بعضی از این‌ها نیز به مسجدهایی میروند که زودتر می‌خوانند، و خود را از پاداش ثلث آخرشب محروم می‌سازند.

درحالی که نماز و عبادت و دعا در ثلث آخر شب استجابت می‌شود، ابوهریرهس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «خداوند هر شب، پس از گذشت دو سوم شب به آسمان دنیا نزول می‌فرماید و می‌گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند تا او را اجابت کنم؟ آیا کسی هست که از من بخواهد تا به او بدهم؟ آیا کسی هست که از من طلب بخشش کند تا او را ببخشم؟»([[148]](#footnote-148)).

پس اگر نتوانستی قیام لیل (تهجد) بخوانی پس لااقل بعد از ادای نماز عشاء در جماعت، نماز سنت و نافله ادا کن تا از غافلان شمرده نشوی.

رسول خداص می‌فرماید: «کسی که در شب ده آیه را در نماز بخواند از غافلان نوشته نمی‌شود و کسی که صد آیه بخواند از قانتین (عبادت کنندگان) نوشته می‌شود و کسی که هزار آیه بخواند از مقنطرین (صاحب پاداش بزرگ) نوشته می‌شود»([[149]](#footnote-149)).

پس اگر همت بلند داری و دوست داری که از مقنطرین (دارندگان پاداش عظیم) شمرده شوی، بنابراین دو جزء تبارک و عمَّ را در نماز شب بخوان، زیرا که مجموع این‌ها 995 آیه میشود، آنگاه تکرار سوره‌ی فاتحه دو رکعت به آن اضافه کن بیش از هزار آیه میشود.

هجدهمین عمل: آشکار و عام نمودن سلام

در حدیثی که ابو مالک اشعری از پیامبرص روایت می‌کندآمده است: «که در بهشت (اتاق‌ها و) منازلی وجود دارد که ظاهر و باطنش آشکار و پیداست خداوند آن‌ها را برای کسانی آماده کرده است که (به گرسنگان) غذا می‌دهند و سلام را آشکار می‌کند و شب هنگامی که مردم خوابیده‌اند نماز (تهجد) می‌خواند»([[150]](#footnote-150)).

آشکار نمودن سلام و سلام کردن بهترین و قوی‌‌ترین وسیله‌ای است که میان مسلمانان الفت و برادری ایجاد می‌نماید و یکی از حقوق مسلمان بر مسلمان است هر چند که وی را نشناسد. امروزه مشاهده می‌شود که سلام کردن در بین افراد جامعه اسلامی کم‌رنگ شده است مخصوصاً در شهرهای بزرگ، و آنچه که رسول اکرمص پیشگویی فرموده بودند تحقق یافته است.

رسول خداص فرموده است: «یکی از نشانه‌های قیامت این است شخص برکسی سلام می‌کند که او را می‌شناسد»([[151]](#footnote-151)).

بنابراین اگر دوست داری که در جایگاه عالی بهشتی باشی پس به هر که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام بکن و فقرا را غذا بده و شب هنگامی که مردم در خواب هستند برخیز و نماز شب بخوان.

نوزدهمین عمل: درود بر پیامبر ص

درود فرستادن یکی از اعمالی که سبب رفع درجات در بهشت می‌گردد. درود و سلام فرستادن بر پیامبرص از اعمالی است که اکثار و زیادی آن مطلوب و مستحب است. درود و سلام بسیار سبب رفع درجات، اجابت دعا و زیاد شدن نیکی‌ها و کفاره گناهان خواهد شد و کسانی که در مجلسی بنشینند و بر پیامبرص درود و سلام نفرستند، روز قیامت حسرت می‌خورند.

ابوهریرهس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «گروهی که در مجلسی بنشیند و بر پیامبر خدا درود نفرستند، روز قیامت حسرت می‌خورند، هر چند که به بهشت بروند چون برایش پاداش بسیاری را می‌بیند»([[152]](#footnote-152)).

اما در مورد رفع درجات با درود و سلام بسیار بر پیامبرص در حدیثی آمده که ابوطلحه از پیامبر خداص روایت می‌کنند که فرمود: «فرستنده‌ای از جانب پروردگارم نزدم آمد و گفت: هر که از امت تو که برتو درود بفرستد، خداوند ده حسنه برایش می‌نویسد و ده گناه را از وی می‌زداید و ده درجه مقامش را بالا میبرد و همانندش به وی باز می‌گرداند»([[153]](#footnote-153)).

پس ای برادر مسلمان! برای رفع درجات خویش بر پیامبر گرامیص بسیار درود بفرست و بخصوص در روز جمعه زیرا که بر رسول خداص عرضه می‌شود و رسول خداص بر درود فرستادن در روز جمعه بسیار ترغیب و تشویق نموده‌اند.

بیستمین عمل: عادت دادن زبان به سخن نیکو

حفظ و نگهداری زبان و گفتن سخنان نیک و پاکیزه از اعمالی است که درجات انسان در بهشت بالا می‌برد. پیامبر گرامی می‌فرماید: «بنده سخنی در جهت خوشنودی و رضای خداوند به زبان می‌آورد، بدون اینکه به آن توجه نماید ولی بوسیله‌ی آن سخن در جهنم سقوط می‌کند»([[154]](#footnote-154)).

باید دانست هر سخنی که انسان به زبان می‌آورد نوشته می‌شود و بر آن محاسبه می‌گردد. پس پیش از سخن گفتن باید فکر کرد و سنجید. سخن گفت و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا اینکه خاموش بنشیند.خداوند می‌فرماید: ﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق: 18]. «هیچ سخنى را بر زبان نمى‏آورد مگر آنکه نزدش نگهبانى آماده [حضور] دارد» و می‌فرماید: ﴿وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ يَنزَغُ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٗا مُّبِينٗا ٥٣﴾ [الإسراء: 53]. «و به بندگانم بگو: سخنى را بگویند که آن بهتر است. بى‌گمان شیطان بین آنان اختلاف مى‏اندازد. به راستى که شیطان براى انسان دشمنى آشکار است».

بنابراین زبانت را به سخن نیک عادت بده و از گفتن سخنان نادرست اجتناب کن، رسول خدا می‌فرماید: «از آتش جهنم بترسید، اگرچه با نیم دانه‌ی خرما باشد، پس اگر نیافتید با سخن نیکو»([[155]](#footnote-155)).

بیست و یکمین: مشغول ذکر خدا بودن

بهترین کلام پاکیزه‌ای که باعث رفع درجات می‌شود همانا ذکر خداوند است.

ابو درداءس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «آیا شما را به بهترین اعماال و پاکترین آن‌ها نزد پروردگار و بالا برنده درجات و چیزی که از انفاق طلا و نقره برایتان بهتر است و از اینکه با دشمن روبرو شوید و گردن آن‌ها را بزنید و آن‌ها گردن شما را بزنند، آگاه نسازم؟! عرض کردند: آری، فرمود: ذکر خداوند متعال»([[156]](#footnote-156)).

ذکر خداوند باعث زنده شدن دل‌ها می‌شود و عذر هیچ کسی در ترک کردن ذکر پذیرفته نمی‌شود.

در اینجا برخی اذکار که سبب رفع درجات می‌شود ذکر خواهیم کرد:

1- گفتن تهلیل (لا إله إلا لله) در صبح و شام

کسی که این ذکر ثابت شده از رسول خداص ده مرتبه در صبحگاه و شامگاه بگوید، پاداش بسیار عظیمی خواهد داشت و خداوند در یک روز دویست درجه (و رتبه) او را بالا خواهد برد.

ابو ایوب انصاریس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «کسی که در هنگام صبح نمودن ده مرتبه: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ». «معبودى بجز الله یگانه نیست، شریکى ندارد، پادشاهى از آنِ اوست و ستایش مر او راست، زنده مى‌کند و مى‌میراند، و او بر هر چیز تواناست» بگوید، خداوند متعال در ازای هر بار گفتنش ده نیکی برایش می‌نویسد و ده گناه از وی می‌زداید و ده درجه او را بالا می‌برد و پاداشی مانند آزاد کردن ده برده دارد دو از اول نهار تا آخر نهار سپری برایش خواهد بود و هیچ عملی بر این‌ها غالب نخواهدآمد، پس اگر در شامگاه نیز بگوید همینگونه خواهد بود»([[157]](#footnote-157)).

 پس این ذکر و دعای بود که پیامبرص در صبح و شام می‌گفتند، اما ذکری که بعد نماز می‌گفتند در آن لفظ «يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ» نیست.

 2- دعای ورود به بازار

از دعاهایی که میلیون درجه گوینده‌اش را بالا می‌برد همانگونه که عبد الله بن عمرب از رسول خداص روایت کرده که فرموده: کسی که به بازار وارد شود و بگوید: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَهُوَ حَيٌّ لاَ يَمُوْتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْر». «هیچ معبودى بجز خداى یکتا وجود ندارد، او شریکى ندارد، پادشاهى و ستایش از آن او است. او زنده مى‌کند و مى‌میراند، و او زنده اى است که هرگز نمى‌میرد، نیک و بد در دست اوست، و او بر هر چیزى تواناست» خداوند هزار هزار (میلیون ) گناه و بدی از وی پاک می‌کند و هزار هزار (میلیون) درجه او را بالا می‌برد، و خانه‌ای در بهشت برایش بنا می‌کند طبق گفتار حافظ ابن حجر منظور از «درجه» در اینجا بلندی قدر و منزلت است.

برخی از صالحین برای بدست آوردن این پاداش به بازار می‌رفت و این دعا را می‌خواند بدون اینکه نیازی به خرید و فروش داشته باشند تنها برای تطبیق این حدیث و کسب پاداش بزرگ این کار را می‌کرد.

بیست و دومین عمل: صلاح و (پرهیزکاری) والدین

صالح و پرهیزکار بودن والدین سبب رفع درجات فرزند در بهشت می‌گردد.

عبد الله بن عباسب می‌گوید: خداوند تبارک و تعالی مقام و درجه فرزندان بنده مؤمن را بالا برده و به مقام والدین می‌رساند، هرچند که اعمالش کم‌تر ازآن باشد تا اینکه موجب روشنایی چشم مؤمنان گردد. سپس ابن عباس این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتۡهُمۡ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ أَلۡحَقۡنَا بِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَمَآ أَلَتۡنَٰهُم مِّنۡ عَمَلِهِم مِّن شَيۡءٖۚ كُلُّ ٱمۡرِيِٕۢ بِمَا كَسَبَ رَهِينٞ ٢١﴾ [الطور: 21].([[158]](#footnote-158)). «و آنان که ایمان آورده‏اند و فرزندانشان نیز در ایمان از آنان پیروى کرده‏اند، فرزندانشان را به آنان ملحق مى‏کنیم و در حقّ آنان از عملشان چیزى نکاهیم. هر شخصى در گرو دستاورد [خویش‏] باشد».

و در روایت آمده: «فرزندان شخص مؤمن که بر ایمان بمیرند اگر منازل و مقامشان پایین‌تر از پدرانشان باشد، خداوند آن‌ها را به مقام و منزلت پدران می‌رساند و چیزی از اعمالشان کاسته نمی‌شود»([[159]](#footnote-159)).

پدران و مادران برای اینکه درجات بلندی در بهشت داشته باشند باید در انجام طاعات و عبادات کوتاهی نورزند بلکه بیشتر بکوشند، همچنین فرزندان باید صالح و شایسته باشند، و داشتن ایمان شرط دخول بهشت است، و باید دانست هر شخصی مسئول اعمال خود است، فرزند هیچ گاه نباید بر صلاح و شایسته بودن والدین تکیه کند بلکه خودش باید بکوشد برای رفع درجات اعمال نیک انجام دهد.

فرزند چگونه درجات پدر و مادر را بالا می‌برد؟

فرزند با دعا و استغفار می‌تواند سبب بالا بردن درجات پدر و مادرش گردد.

در حدیث آمده است، «همانا شخص به مقامش در بهشت افزوده می‌گردد، می‌گوید: این چگونه حاصل شده است؟ به وی گفته می‌شود: بخاطر استغفار فرزندت می‌باشد»([[160]](#footnote-160)).

امام بخاری در کتاب «الأدب المفرد» بابی بنام «باب نیکی به پدر و مادر» آورده که آن حدیث ابوهریرهس که مقام و منزلت شخص بالا برده می‌شود او می‌گوید: ای پروردگارا این مقام چگونه برایم حاصل شده است؟ به او گفته می‌شود: «فرزندت برایت طلب آمرزش نموده است»([[161]](#footnote-161)).

بنابر‌این برای پدر و مادر شایسته است که فرزندانی نیک و صالح پرورش دهند تا اینکه بعد از مرگ برای‌شان دعا و استغفار نمایند.

بیست و سومین عمل: دوستی به خاطر خدا

دوستی بخاطر خداوند عزوجل از اعمال قلوب است، عملی است که سبب رفع درجات می‌شود، و پیامبر گرامیص به همه امت بشارت داده‌اند که اگر شخص کسی را بخاطر خدا دوست بدارد روز قیامت همراه وی محشور می‌گردد و به مقام او بالا برده می‌شود و رسول خداص تشویق و ترغیب نموده که اگر کسی را دوست داشتیم به او بگوییم که بخاطر خدا او را دوست داریم.

 مجاهد می‌گوید: شخص از یاران رسول خداص مرا دید و دستش را بر روی شانه‌ام گذاشت و گفت: من تو را دوست دارم، گفتم: خدا تو را دوست بدارد، که مرا بخاطر او دوست داری او گفت: اگر رسول خداص نفرموده بودند: هرگاه کسی را دوست دارید، او را باخبر سازید، هرگز تو را با خبر نمی‌ساختم([[162]](#footnote-162)).

 انسس می‌گوید: شخصی نزد رسول خداص آمد و عرض کرد: ای رسول خدا قیامت کی خواهد بود؟ فرمود: «چه چیزی برایش آماده کرده‌ای»؟ گفت: دوستی خدا و پیامبرش. فرمود: «بی‌شک تو با کسانی خواهی بود که دوستشان داری».

انس می‌افزاید: بعد از اسلام هیچ چیز ما را به اندازه‌ی این سخن پیامبر خوشحال نکرد که فرمود: «تو با کسانی خواهی بود که دوستشان داری».

انس باز می‌افزاید: من پیامبر گرامی و ابوبکر و عمر را دوست دارم، امیدوارم که روز قیامت بخاطر همین دوستی همراه آنان باشم، اگرچه اعمالم مانند اعمال آن‌ها نیست([[163]](#footnote-163)).

کسانی که یکدیگر را به خاطر خدا دوست بدارند در درجات و مقام‌های بلند بهشت خواهند بود.

ابوسعید خدریس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «کسانی که بخاطر خدا یکدیگر را دوست داشته‌اند منزل هایشان در بهشت همانند ستاره درخشان دیده می‌شود، مردم می‌پرسند این‌ها چه کسانی هستند؟ گفته می‌شود: این‌ها کسانی‌اند که بخاطر خداوند عزوجل با یکدیگر دوستی گرفته‌اند»([[164]](#footnote-164)).

از حدیث ابوسعیدس دانسته می‌شود که کاخ‌های متحابین (کسانی که یکدیگر را دوست داشته اند) همگی در جای بلند قرار دارد و همه بهشتیان به آنان می‌نگرند و دانسته می‌شوند که همگی در یک مقام و رتبه هستند. اما امام نووی/ می‌گوید: از این حدیث که با هم هستند لازم نمی‌آید که پاداش همگی همانند هم باشد([[165]](#footnote-165)).

و امام ابن حجر می‌گوید: همراه بودند لازم نمی‌آید که در رتبه یکسان باشد([[166]](#footnote-166)).

این احادیث مؤمنان را تشویق می‌کند که یکدیگر را دوست بدارند، و این دوستی و حب مخصوص مسلمانان باشد، نه اینکه غیر مسلمانان را دوست داشته باشد زیرا مبادا با آن‌ها محشور بگردد. چونکه شخص با کسانی محشور می‌شود که آنان را دوست میدارد. چه بسا افرادی هستند که برخی از فوتبالیست‌ها یا کشتی گیران و هنر پیشه‌های کافر را بیش از مسلمانان دوست می‌دارند.

آیا این‌ها نمی‌دانند که روز قیامت با آن‌ها حشر می‌شوند؟

عمر ابن خطابس روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «بندگانی هستند که نه از پیامبران و نه از شهدا هستند، ولی روز قیامت به خاطر منزلتشان نزد خداوند پیامبران و شهدا غبطه‌ی آنان را می‌خورند» عرض کردند، ای رسول خدا، آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردمانی که فقط بخاطر خدا با هم دیگر دوستی گرفتند، نه رابطه خویشاوندی در میانشان بود و نه مصلحتی و اموالی در میان بود، قسم به خدا چهره هایشان نورانی است و بر نور قرار دارند نه ترسی دارند و نه اندوهگین می‌شوند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢﴾ [یونس: 62].([[167]](#footnote-167)). «بدان که دوستان خدا، نه بیمى بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند». باید دانست که کم‌ترین رتبه‌ی دوستی و محبت اینست که خیر و خوبی را برایش دوست بداری و از بدی و مصیبتی که به او می‌رسد ناراحت باشی، و در دل خود کینه‌ای نسبت به وی نداشته باشی و بالاترین رتبه آن اینست که او را بر نفس خودت ترجیح دهی.

بیست و چهارمین عمل: تربیت دختران

انس بن مالکس روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «هر کسی که دو دختر را پرورش دهد تا اینکه بزرگ و بالغ شوند، من و او اینگونه (اشاره به دو انگشتشان) وارد بهشت می‌شویم»([[168]](#footnote-168)).

یعنی کسی که دو دختر کوچک را پرورش و تربیت نماید و به آنان رسیدگی کند، لباس و نفقه آنان را بدهد، و آنان را خوب تربیت نماید تا به سن بلوغ برسند، به بهشت وارد می‌شود و مقامش چنان بلند و عالی خواهد بود که به نزدیکی مقام پیامبرص خواهد رسید.

در این حدیث درباره‌ی حق دختران تأکید شده زیرا آنان موجوداتی نا توان و ضعیف هستند و غالباً چنین است که نمی‌توانند احتیاجات خود را بر آورده سازند، و همچنین بر خلاف عادت مردم زمان جاهلیت که دختران را ناپسند می‌دانستند و آنان را زنده به گور می‌کردند، اسلام در باره‌ی پرورش و تربیت دختران تأکید و ترغیب نموده استو آنان را سبب نجات از آتش قرار داده و برای کسانی که آنان را تربیت و پرورش نماید.

بسیاری از مردم چنین می‌اندیشند که تنها منظور تهیه لباس، مسکن و غذا برای آنان کافی است در حالی که بزرگ‌ترین سرپرستی و پرورش این است که دین و اخلاق به آنان بیاموزیم. آنچه در دین و دنیا برای‌شان سودمند است به آنان یاد دهیم. اسلام پاداش عظیمی در نظر گرفته برای کسی که نسبت به دختران رحمت داشته باشد و بر آنان انفاق نماید و آنان را تربیت اسلامی دهد و سپس آنان را به خانه‌ی بخت (شوهر ) بفرستد.

در حدیث آمده: «کسی که سه دختر داشته باشد آنان را پرورش دهد و بر آنان شفقت و مهربانی نماید، بهشت برایش واجب می‌گردد»([[169]](#footnote-169)).

ابوسعید خدری روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «کسی که سرپرستی سه خواهر یا سه دختر یا دو خواهر یا دو دختر بعهده گیرد، آنگاه آنان را تربیت نماید، و به آنان نیکی کند، سپس به شوهر دهد، بهشت از آن اوست»([[170]](#footnote-170)).

پدران و اولیا بدانند که ازدواج حق شرعی دختران است و نباید به بهانه‌ی پوچ آنان را از این حق محروم نمایند.

بیست و پنجمین عمل: طلب علم شرعی

خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمۡ تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ فَٱفۡسَحُواْ يَفۡسَحِ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١١﴾ [مجادله: 11]. «اى مؤمنان، چون به شما گفته شد: در مجلس جا باز کنید، باز کنید تا خداوند [رحمتش را] برایتان فراخ گرداند، و چون گفته شود: برخیزید، برخیزید تا خداوند به مراتبى [منزلت‏] مؤمنانتان و کسانى را که علم یافته‏اند، بالا برد. و خداوند به آنچه مى‏کنید آگاه است».

انس بن مالکس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «کسی که در راه طلب علم بیرون شود در راه خداست تا اینکه برگردد»([[171]](#footnote-171)).

اسلام به طلب علم ترغیب و تشویق نموده و اهل علم را مقام و منزلت بلندی داده طوری که فرشتگان الهی بالهایشان را برای طالب علم می‌گسترانند و سایر مخلوقات برای علم آمرزش می‌طلبند.

ابو درداء می‌گوید: رسول خداص می‌فرماید: «کسی که راهی را برای آموزش علم در پیش گیرد، خداوند راه بهشت را برایش هموار می‌سازد و همانا فرشتگان بال‌هایشان را برای خشنودی طالب علم می‌گسترانند، کسانی که در آسمان و زمین هستند حتی ماهی در آب برای عالم آمرزش می‌طلبند، فضل و برتری عالم بر شخص عابد همانند برتری ماه شب چهارده بر تمامی ستارگان است. علماء وارثان پیامبرانند، همانا پیامبران درهم و دیناری به ارث نگذاشتند، بلکه علم را به ارث گذاشتند، پس کسی که آن را حاصل نمود بی‌شک بهره و نصیب بزرگی حاصل کرده است»([[172]](#footnote-172)).

 بنابراین برای هر مسلمان شایسته است که امور دینیش را بیاموزد، و به اندازه‌ی توانش علم شرعی را حاصل نماید، چنین نباشد که امور دنیا را بداند اما به اندازه توانش در امور دینش نادان و جاهل باشد.

طلب علم انواع دارد، بخشی از آن مانند آموزش امور نماز، زکات و روزه، فرض عین است که بر همگان واجب است. برخی دیگر فرض کفایت می‌باشد، یعنی هرگاه گروهی یا فردی انجام دهد از سایر اهل آن منطقه یا شهر ساقط می‌شود.

کسی که دوست دارد درجات و منزلتش در بهشت عالی گردد باید در طلب علم شرعی سعی و کوشش بسیار انجام دهد.

و بداند که خداوند پاداش عظیمی را برای طلب علم و معلم مهیا نموده است.

در حدیث آمده است: «کسی که برای آموختن علم و یا آموزش‌دادن آن به مسجد برود، پاداشی همچون پاداش حج کامل را دارد»([[173]](#footnote-173)).

 با علم شرعی است که انسان حلال را ازحرام می‌شناسد، خداوند بوسیله علم گروهی را سربلند و رهبران و سروران می‌گردانند که فرشتهای بال‌هایشان برای آنان پهن می‌کنند و ماهی‌ها برای‌شان استغفار می‌کنند.

بیست و ششمین عمل: انکار منکر

از اموری که پاداش بسیار عظیمی دارد و رتبه و مقام بنده را در بهشت بالا می‌برد و به مقام سابقین اولین می‌رساند همانا فرضیه امر به معروف و نهی از منکر باشد، در حدیث آمده است: «به برخی از امتم بخاطر انکار منکر پاداشی همچون پاداش اول امت داده می‌شود»([[174]](#footnote-174)).

شکی نیست که اول امت همانا مهاجرین و انصار هستند که در راه خدا جهاد کردند و اسلام را یاری نمودند و خداوند پاداش عظیمی را به آنان وعده فرموده است:

﴿وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٠﴾ [الحدید: 10]. «و شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمى‏کنید، حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست. کسانى از شما که پیش از فتح [مکه‏] انفاق کردند و [با کافران‏] جنگیدند [با انفاق کنندگان و جهاد گران پس از فتح‏] یکسان نیستند. آنان در منزلت از کسانى که پس از [فتح‏] انفاق کردند و [با کافران‏] جنگیدند، بزرگ‌ترند و خداوند به هریک [از آنان سرانجام‏] نیک را وعده داده است. و خداوند از آنچه مى‏کنید با خبر است».

باید دانست که جهاد در راه خدا، میدان مبارزه با دشمنان خارجی و دعوت آنان بسوی دین الله است، اما امر به معروف و نهی از منکر، میدان دیگری در درون جامعه اسلامی است برای اصلاح و هدایت مردم و بازداشتن آن‌ها از منکرات و نصیحت آن‌ها انجام می‌شود و کسانی این کار بعهده می‌گیرند که سلاح ایمان و علم با خود حمل می‌کنند.

رسول خداص فرمان دادنده‌اند که بمحض اینکه منکری آشکار شد، آن را انکار کنیم و اگر چنین نکردیم خداوند دعاهای ما را استجابت نمی‌فرماید، در حدیثی که ام المؤمنین عایشهل روایت می‌کند. رسول خداص فرمود: «امر به معروف کنید و نهی از منکر بنمایید پیش از اینکه دعا کنید و دعاهایتان اجابت نشود»([[175]](#footnote-175)).

همانا امام ذهبی ترک امر به معروف و نهی از منکر را از گناهان کبیره شمرده است. جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم همانند کشتی در دریا می‌باشد، اگر بعضی از کشتی سواران بخواهند کشتی را خراب یا سوراخ کنند و بقیه به آن‌ها نگاه کرده و چیزی نگویند، یا غفلت کنند، شکی نیست که کشتی غرق می‌شود و همگی غرق می‌گردند و اگر دانایان جلو نادانان بگیرند، تا به کشتی آسیبی نرسانند همگی نجات می‌یابند.

خداوند برخی از صفات مؤمنان ذکر نموده از جمله اینکه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

می‌فرماید: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٧١﴾ [التوبة: 71]. «مردان و زنان مؤمن کارسازان همدیگرند به معروف امر و از منکر نهى مى‏کنند و نماز بر پاى مى‏دارند و زکات مى‏پردازند و از خداوند و رسول او فرمان مى‏برند. اینانند که خداوند آنان را مشمول رحمت خود قرار خواهدشان داد. بى‌گمان خداوند پیروزمند فرزانه است».

دراین آیه خداوند امر به معروف و نهی از منکر را پیش از نماز و زکات ذکر نموده است و این بر عظمت و بزرگی این عمل دلالت دارد.

پس هرگاه کسی را دیدی که در معصیت و گناهی افتاده است، با نرمی و خوبی او را نصیحت فرما و او را به توبه و راه راست وادار، تا اینکه پاداش عظیم و درجات بلند بهشتی نصیبت گردد. و هرگز شرم و حیای تو مانع امر به معروف و نهی از منکر نگردد، چه بسا که این شخص در روز قیامت شکایت تو را نزد خدا ببرد و بگوید: این فلانی مرا بر گناه و منکر دید ولی بر من انکار نکرد.

پس برای حفظ و نگه داری جامعه از منکرات کوشا باش، و خیر و خوبی را رواج بده، تا اینکه به پاداش سابقین اولین (صحابه کرام ) و به مقام و رتبه آنان نائل آیی، و بدانکه انکار منکر اول با دست، اگر نتوانستی با زبان و اگر نتوانی با قلب است و این کم‌ترین و ضعیف‌ترین مرحله ایمان است.

بیست و هفتمین عمل: نکندن موی سفید

ابوهریرهس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «موی سفید را نکنید، زیرا که آن، نور روز قیامت است، و کسی که در اسلام مویش سفید گردد، بخاطر آن یک نیکی برایش نوشته می‌شود و یک گناه از وی برداشته می‌شود و یک درجه بالا برده می‌شود»([[176]](#footnote-176)).

بیساری از مردم هنگامی که یک تار موی سر یا صورتشان سفید می‌شود آن را می‌کنند، در حالی که شایسته چنین است که برای بدست آوردن پاداش عظیم و بلندی درجات در بهشت آن را به حال خود رها کرد. بدان ای برادر مسلمان که این موی سفید در روز قیامت برایت نور خواهد بود و هرگز با از بین بردن آن سبب ضایع نمودن ثواب خویش مشو بلکه آن را بحال خود بگذار، و اشکالی ندارد بلکه مستحب است که با حنا یا چیز دیگری آن را رنگ نمایی.

بیست و هشتمین عمل: آراسته شدن به صفات (عبادالرحمن) بندگان خدا

برخی اعمال نیکی که درجات انسان را در بهشت برین بالا می‌برد عبارت است از: تواضع نمودن و به آرامی و متانت بر زمین راه رفتن، حلم و بردباری در مقابل نادانان، نماز شب، ترس از آتش جهنم، تضرع و زاری به درگاه خداوند، میانه روی در انفاق و عدم اسراف، دوری از انواع شرک، عدم کشتن انسان بیگناه، دوری از فحشا، پرهیز از گواهی دروغ، روی گردانی از مجالس لهو و لعب، اصلاح امور خانه (و زندگی زناشویی) گردن نهادن به فرمان الهی، پذیرفتن نصیحت، این‌ها برخی از اعمال صالح و نیکی است که انسان را به قصرهای عالی و بلند در بهشت می‌رساند. خداوند در آخر سوره فرقان شش صفات قولی و شش صفات فعلی برای عبادالرحمن (بند گان خاص خدا) شمرده است سپس فرموده: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُجۡزَوۡنَ ٱلۡغُرۡفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوۡنَ فِيهَا تَحِيَّةٗ وَسَلَٰمًا ٧٥ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ حَسُنَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ٧٦﴾ [الفرقان: 75 – 76]. «اینان به [پاس‏] آنکه بردبارى کردند به مرتبتى بلند پاداش مى‏یابند و از [دعاى‏] خیر و سلام در آنجا برخوردار گردند. در آنجا جاویدان [خواهند بود] نیک قرارگاه و [نیک‏] مقامى است».

پس شایسته است که همگی ما به این صفات و خصلت‌های پسندیده متصف شویم تا اینکه، غرفه بهشتی، بلندترین مقام و منزلت در بهشت را بدست آوریم.

این صفات و خصلت‌ها را بطور خلاصه بیان می‌کنیم:

خصلت اول: تواضع

از صفات بندگان خدا این است که آرام و با وقار بر زمین راه می‌روند، بدون غرور و تکبر، بدون شک خداوند تکبر را حرام نموده و آن را مانعی برای دخول بهشت قرار داده است.

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا﴾ [الفرقان: 63]. «و بندگان [خداوند] رحمان آنانند که روى زمین فروتنانه راه مى‏روند»

پس کسی که برای خدا تواضع و فروتنی نماید خداوند شأن و مقام او را بالا می‌برد، در حدیث آمده است: «صدقه از مال نمی‌کاهد، کسی که عفو و گذشت نماید خداوند به عزت او می‌افزاید و کسی که برای خدا تواضع کند خداوند او را بالا می‌برد»([[177]](#footnote-177)).

خصلت دوم: حلم و بردباری بر نادانان

از صفات عباد الرحمن این است که هنگامی که افراد جاهل و نادان در حقشان بی‌حرمتی و بی‌ادبی کنند، آنان را عفو می‌کنند و از کنار آن‌ها می‌گذرند و جواب بدی را با بدی نمی‌دهند، بلکه خشم خود را فرو برند و گذشت می‌‌نمایند طبق فرمان الهی: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ٦٣﴾ [الفرقان: 63]. «و چون نادانان آنان را مخاطب قرار دهند، با [صلح و] سلام پاسخ گویند».

کسی که خشم خود را فرو می‌برد خداوند قلبش را پر از رضایت و خشنودی می‌نماید، در حدیث آمده است: «کسی که خشم خود را فرو برد در حالی که قادر به انجام دادن آن است، روز قیامت خداوند او را از میان مردم فرا می‌خواند تا اینکه از میان حورهای بهشتی هر کدام که می‌خواهد انتخاب نماید و به ازدواج وی در آورد»([[178]](#footnote-178)).

خصلت سوم: تهجد و قیام شب

یکی دیگر از صفات عباد الرحمن خواندن نماز تجهد است، آنان در حال سجده و قیام پروردگارشان را عبادت می‌کنند و از عذابش ترسان و به پاداشش امیدوارند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمۡ سُجَّدٗا وَقِيَٰمٗا ٦٤﴾ [الفرقان: 64]. «و کسانى که شب را براى پروردگارشان سجده‏کنان و قیام‏کنان مى‏گذرانند».

همچنین حدیث در باره قیام شب و نماز تجهد در هفدهمین عمل گذشت.

عبدالله بن سلامس از رسول خداص روایت می‌کند که فرمود: «ای مردم! سلام را پخش کنید و به نیازمندان غذا بدهید و صله‌ی ارحام بجای آورید و در حالی که بیشتر مردم در خواب هستند، نماز شب بخوانید، بسلامتی وارد بهشت می‌شوید»([[179]](#footnote-179)).

همچنین حدیث در باره قیام شب و نماز تجهد در هفدهمین عمل گذشت.

خصلت چهارم: ترس از عذاب دوزخ

از صفات دیگر عبادالرحمن اینست که از آتش جهنم ترس و هراس دارند هرچند که آن را مشاهده نکرده‌اند، بلکه از روی صدق و یقین از پروردگارشان می‌خواهند که آنان را عذاب و گرمی جهنم نجات دهد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصۡرِفۡ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ٦٥ إِنَّهَا سَآءَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ٦٦﴾ [الفرقان: 65–66]. «و آنان که مى‏گویند: پروردگارا، عذاب جهنّم را از ما بگردان. بى‌گمان عذابش پایدار است. به راستى آن بد قرارگاهى و [بد] مقامى است».

این آسان‌ترین صفات عباد الرحمن است، این عمل هیچ مشقتی ندارد بجز حفظ نمودن این دعا، همراه با تضرع وزرای به در گاه خداوند، کسی که با یقین آیات و احادیث وارده در باره‌ی وصف دوزخ بخواند، حتماً این دعا را خواهد نمود و خداوند او را برای اعمال اهل بهشت هدایت و موفق می‌گرداند و او را از اعمال اهل دوزخ دور نگه می‌دارد و باید دانست که ترس از آتش جهنم جزئی از ترس خداوند است.

خصلت پنجم: میانه‌روی در نفقه و خرچی

از دیگر صفات بندگان خدا اینست که در نفقه زیاده روی و اسراف نمی‌کنند، بلکه میانه رو هستند، خداوند در باره‌ی آنان می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ٦٧﴾ [الفرقان: 67]. «و آنان که چون انفاق کنند، زیاده روى نمى‌‏کنند و بخل نمى‏ورزند و [شیوه‏شان‏] بین این [دو حدّ] معتدل است».

شخص مسلمان آزادی کامل در تصرف اموالش دارد و مسؤل است، ولی شرط اینکه در انفاق و خرجی میانه رو باشد نه بخل بورزد و نه اسراف کند، این در امور واجب، اما در راه معصیت و گناه اندک آن اسراف و زیاده روی است.

خصلت ششم: پرستش خداوند یکتا

عبادالرحمن فقط الله تعالی را عبادت می‌کنند و از او حاجت می‌طلبند و هیچکس را با او شریک نمی‌سازند، از خدا سؤال می‌کنند و از وی کمک می‌طلبند، ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ﴾ [الفرقان: 68]. «و آنان که با خداوند معبودى دیگر را [به نیایش‏] نمى‏خوانند».

ابودرداء روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «به خدا شرک نیاور گرچه قطعه قطعه و سوزانیده شوی و هرگز نماز پنجگانه را از روی عمد ترک نکن، پس کسی که عمداً نماز را ترک نماید از عهده و ذمه بری شده است و هرگز شراب ننوش زیرا کلید هر بدی است»([[180]](#footnote-180)).

خصلت هفتم: نکشتن انسان بی‌گناه

بندگان خدا برای جان بشر احترام قائل هستند و هرگز خونی را به ناحق نمی‌ریزند. خداوند در وصفشان می‌فرماید: ﴿وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨﴾ [الفرقان: 68]. «و جانى را که خداوند [کشتنش را] حرام کرده است جز به حق نمى‏کشند و زنا نمى‏کنند. و هرکس چنین کند به [کیفرى‏] دشوار بر مى‏خورد».

قتل نفس، از بزرگ‌ترین گناهان کبیره بعد از شرک است که انسان را به آتش جهنم گرفتار می‌سازد.

 در اینجا برخی از کارها را ذکر می‌کنیم که از لحاظ گناه با قتل نفس برابر است ولی بسیاری از مردم متوجه آن نمی‌شوند، راضی بودن به قتل و کشتار مردم. در حدیث آمده است: «از بین بردن دنیا بر خداوند آسانتر از کشتن فرد مسلمان است»([[181]](#footnote-181)).

تکفیر مسلمان یا لعنت کردنش:

لعنت کردن مسلمان یا تکفیرش همانند کشتن وی می‌باشد، رسول خداص فرمود: «کسی که به ملت و آیین غیر از ملت و آیینی اسلام قسم یاد بکند، او همانگونه است که گفته است و کسی خودش را بوسیله چیزی بکشد با همان چیز در آتش جهنم شکنجه، می‌شود، لعنت کردن مؤمن مانند کشتن‌اش است، و کسی که مؤمن را تکفیر کند (به وی نسبت کفر بدهد) همانند قتل‌اش می‌باشد»([[182]](#footnote-182)).

واگذاری و هجر مسلمان:

کسی که بدون عذر شرعی یکسال تمام با برادر مسلمانش قطع رابطه کند و او را هجر نماید، مانند ریختن خونش است.

در حدیث آمده است که رسول خداص فرمود: «کسی که یکسال با برادرش قطع رابطه کند همانند ریختن خونش است»([[183]](#footnote-183)).

شخص سعادتمند کسی است که روز قیامت بیاید و دستش به خون کسی آلوده نشده باشد.

خصلت هشتم: دوری از زشتیها و فحشا

از صفات عبادالرحمن اینست که آنان پاکیزه‌اند و از تمامی زشتیها و اسباب آن که برزگترین و زشترین آن زناست دوری می‌گزینند.

خداوند در باره آنان فرمود است: ﴿وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨﴾ [الفرقان: 68]. «و زنا نمى‏کنند. و هرکس چنین کند به [کیفرى‏] دشوار بر مى‏خورد».

همانا عمل زنا گناه بسیار زشتی است که عرض وآبرو را برباد می‌دهد و خانه را ویران می‌سازد، اگر در جامعه‌ای آشکار شود عذاب آنان فرا می‌گیرد.

در حدیث آمده است: «اگر در قریه‌ای زنا و ربا آشکارگردد، عذاب الهی برآنان فرود می‌آید»([[184]](#footnote-184)).

عمل زنا مقدماتی دارد که بدون آن صورت نمی‌گیرد، که مهمترین آن بی‌حجابی، اختلاط وخلوت با زنان بیگانه است، همچنین رفتن زنان به بازار با لباسهای معطر و بوی خوش و چشم چرانی، این‌ها از اسباب و مقدمات گناه زنا شمرده می‌شود. بنابراین غض بصر (پایین گرفتن نگاه) و دوری از خلوت با زنان نامحرم از عواملی است که انسان را از این گناه محفوظ می‌دارد و در بندگان رحمان شامل می‌گردد.

خصلت نهم: دوری از گواهی دروغ

بندگان خدا از گواهی دروغ و شهادت باطل دوری و پرهیز می‌کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ مَرُّواْ كِرَامٗا ٧٢﴾ [الفرقان: 72]. «و کسانى که گواهى دروغ نمى‏دهند و چون بر [کار یا سخن‏] بیهوده بگذرند، بزرگوارانه بگذرند».

چون فرد مؤمن، کسی که در ایمانش صادق است، هرگز دروغ نمی‌گوید، پس چگونه برای اثبات باطلی شهادت باطل وگواهی دروغ می‌دهد، تا اینکه حق مسلمانی را بخورد یا به ظالمی کمک کند؟ گواهی دروغ از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است.

 ابوبکرهس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «آیا شما را به بزرگ‌ترین گناه کبیره آگاه سازم؟! عرض کردیم: بله ای رسول خدا! فرمود: شرک به خدا و نافرمانی پدر و مادر. پیامبرص تکیه زده بودند، آنگاه نشستند و فرمودند: آگاه باشید، گواهی دروغ، گواهی دروغ، گواهی دروغ. پس پیوسته این جمله را تکرار می‌کرد تا اینکه گفتیم: ای کاش ساکت می‌شدند»([[185]](#footnote-185)).

کلمه‌ی «زور»، معانی بسیاری دارد که مفسرین در کتاب‌هایشان ذکر نموده‌اند از جمله، حضور در مجالس اهل شرک و نزد عبادت بت‌ها، شرکت در عید مشرکین، حضور در مجالس لغو و موسیقی و مجالس شراب نوشی، ....پس برای مؤمن شایسته است که از همه‌ی این‌ها پرهیز کند.

خصلت دهم: دوری از مجالس لغو (لهو و لعب)

بندگان رحمان از مجالس لغو و لهو و بیهوده دور هستند و هرگز فرصت ندارد که در غیر طاعت و عبادت خدا بگذارند، بلکه در همه‌ی اوقات به ذکر خداوند مشغول است. خداوند در باره ایشان فرموده است که: آنان از مجالس لهو لعب پرهیز و اجتناب می‌کنند: ﴿وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ مَرُّواْ كِرَامٗا ٧٢﴾ [الفرقان: 72]. «و چون بر [کار یا سخن‏] بیهوده بگذرند، بزرگوارانه بگذرند»

پس کسی که چنین صفاتی داشته باشد جاهیگاهش منازل عالی و بلند در بهشت جاویدان خواهد بود.

خداوند تبارک و تعالی برخی عبادات را وسیله‌ای برای تربیت بندگان جهت دوری از لغو و باطل قرار داده است، رسول خداص می‌فرماید: «روزه تنها از خوردن و نوشیدن نیست، در حقیقت روزه یعنی پرهیز از لغو (سخنان باطل) و سخن زشت، اگر کسی به شما ناسزا گفت، پس بگو: من روزه دارم»([[186]](#footnote-186)).

و اگر شیطان برکسی غالب شد و آن فرد نتوانست روزه‌اش را از لغو و بیهوده حفاظت کند، زکات فطر قرار داده شده برای پاک کردن آن لغو وگناه، چنانچه درحدیث ابن عباسب آمده که رسول خداص فرمود: «زکات فطر برای پاکیزه نمودن روزه دار از لغو و سخن زشت می‌باشد....»([[187]](#footnote-187)).

همچنین از رحمت خداوند به بندگانش اینست که اگر کسی نتوانست از مجالس لغو (لهو و لعب) پرهیز و کناره گیری کند و یا شیطان بر او غلبه کرد و در لغو واقع شد، کفاره برایش بیان کرده است، که در حدیث آمده که در آخر مجلس بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوْبُ إِلَيْكَ». «خدایا! تو پاک و منزّهى، تو را ستایش مى‌کنم، و گواهى مى‌دهم که بجز تو، معبود دیگرى «بحق» وجود ندارد و از تو آمرزش مى‌خواهم و بسوى تو توبه مى‌کنم»

پس کسی که چنین بگوید، این سخن مانند مهری که بر آن زده می‌شود و سبب کفاره لغوی می‌شود که در مجلس لغو انجام داده است([[188]](#footnote-188)).

پس اگر نتوانست از مجالس لغو کناره گیری کند لااقل خودش را از این دعا محروم نسازد. رسول اللهص ما را تشویق و ترغیب نموده‌اند که اوقات خویش را در طاعت و عبادت بگذرانیم و از لغو دوری کنیم تا اسم مان در اعلی علیین (بلندترین مکان) بهشت نوشته شود.

همچنین رسول خداص تاجران را امر نموده که بسیار صدقه بدهند زیرا که در مجالس آنان سخن لغو و سوگند ناحق بسیار است، فرموده است: «ای گروه تاجران در این خرید و فروش شما سوگند و سخن لغو وجود داردکه آن را باصدقه دادن پاک نمایید»([[189]](#footnote-189)).

بهترین و بزرگ‌ترین عمل زبان ذکر و استغفار، ترک لغو و سخنان بیهوده می‌باشد. پس ای برادر مسلمان! برایت شایسته است که از مجالس لغو کناره گیری کنی و اگر چنین نکردی بدان که از رسیدن به مقام عالی بهشتی خود را محروم کرده‌ای.

خصلت یازدهم: اجابت کردن دستورات الهی

بندگان خدا نصیحت پذیر هستند، اگر به آیات خداوند تذکر داده شوند متذکر میگردند: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ لَمۡ يَخِرُّواْ عَلَيۡهَا صُمّٗا وَعُمۡيَانٗا ٧٣﴾ [الفرقان: 73]. «و کسانى که چون به آیات پروردگارشان پند یابند، بر [شنیدن‏] آن کر و کور [به سجده‏] نیفتند».

برخی افراد هستند که با آیات قرآن و احادیث رسول اللهص قانع نمی‌شوند تنها امور عقلی و مساوی آنان را قانع می‌سازد، خداوند اینگونه افراد را شدیداً تهدید نموده و فرمود: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ٢٢﴾ [السجدة: 22]. «کیست ستمکارتر از آن کسی که به آیات پروردگارش پند داده شد، آنگاه از آن اعراض کند؟ بی‌گمان ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت».

و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا وَلَّىٰ مُسۡتَكۡبِرٗا كَأَن لَّمۡ يَسۡمَعۡهَا كَأَنَّ فِيٓ أُذُنَيۡهِ وَقۡرٗاۖ فَبَشِّرۡهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٧﴾ [لقمان: 7]. «هنگامی که آیات ما بر او خوانده شود، تکبرکنان روی می‌گرداند، گویا که آن را نشنیده است، گویا در گوشهایش سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت ده».

ابوسعید خدریس می‌فرماید: «هرگاه شما را به خداوند یادآوری کردند، باز آیید»([[190]](#footnote-190)).

یعنی بخاطر عظمت خداوند دست از مخالفت بردارید، پس هرگاه بنده مطیع اوامر الهی شد و گوش خود را برای شنیدن آیات خداوند باز گذاشت، حالش اصلاح و نفسش پاک می‌گردد، آنگاه در درجات بلند بهشتی خواهد بود.

خصلت دوازدهم: بر اصلاح خانواده کوشیدن (اصلاح زندگی زناشویی)

از صفات بندگان خدا اینست که از خداوند امیدوارند که فرزندان صالحی داشته باشند که دین خدا را گسترش دهند و خدا را یاد کنند، همیشه از درگاه الهی می‌طلبند که همسران نیکی و فرزندان شایسته‌ای نصیبشان بگرداند، تا به تعداد بندگان خدا افزوده گردد و افراد صالح بیشتر شوند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤﴾ [الفرقان: 74]. «و کسانى که مى‏گویند: پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان مایه روشنى چشم به ما عنایت کن و ما را پیشواى پرهیزگاران ساز»

خداوند از ما می‌خواهد کسانی که در زیر سرپرستی ما هستند امثال همسر، فرزند، خوب آن‌ها را تربیت کنیم و در اصلاح آنان کوتاهی نکنیم، همیشه آن‌ها را نصیحت کنیم آنان بر دین پرورش دهیم.

فصل سوم:
چگونه بر مقام و جایگاهت در بهشت محافظت کنی؟

چیزهایی که سبب کاسته شدن درجات و نعمت‌های بهشتی می‌گردد:

همچنانکه ذکر نمودیم اعمالی وجود دارد که درجات انسان را در بهشت برین بالا می‌برد، در مقابل اعمالی وجود دارد که درجات انسان را پایین می‌آورد و یا محروم می‌گرداند و از نعمت‌هایش کاسته می‌شود. بنابراین، آن اعمالی که سبب کم شدن نعمت‌های بهشتی یا کاسته شدن درجات می‌شود چیست؟

ما در اینجا برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم تا اینکه از آن‌ها پرهیز کنیم و دیگران را نیز از مرتکب شدن برحذر داریم و این‌ها، یا انجام دادن اعمالی است که از آن نهی شده و یا ترک اموری است که به آن امر شده است.

اولین عمل: کهانت و فال بد

ابودرداءس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «هرگز به مقامات عالی بهشتی وارد نمی‌شود کسی که کهانت کرد یا تیرهای فال بخت و قسمت طلب نمود یا بخاطر تطّیر (پرواز پرنده‌ای) از سفر برگشت»([[191]](#footnote-191)).

این‌هایی که در این حدیث ذکر شد برخی از انواع شرک است که بعضی از مردم جاهل و نادان مرتکب آن می‌شوند و همه‌ی این‌ها با ایمان به خدا و ایمان داشتن به صفات الهی، مانند توکل برخدا و اینکه اوست که نفع و ضرر می‌رساند و بجز الله کسی غیب نمی‌داند، منافات دارد.

منظور از کهانت: از آینده سخن گفتن و ادعای دانستن اسرار و امور غیب شدن است.

طلب بخت و قسمت روشی بود که در زمان جاهلیت هرگاه قصد سفر می‌کردند بوسیله تیرهای مخصوص انجام میدادند و تطیَّر، اینگونه بود که اگر هنگام سفر پرنده‌ای به سمت راست پرواز می‌کرد به سفر میرفتند و اگر پرنده‌ای دیدند که بسمت چپ پرواز می‌کند، آن را به فال بد می‌گرفتند و باز می‌گشتند.

دومین عمل: دیر رفتن به نماز جمعه

سمره بن جندبس می‌گوید: پیامبرص فرمود: «در نماز جمعه حاضر گردید و به امام نزدیک شوید، زیرا که شخص پیوسته دور می‌شود تا اینکه در بهشت به عقب انداخته می‌شود هر چند که وارد شود»([[192]](#footnote-192)).

علماء می‌گویند: منظور و معنایش اینست که شخص در صف اول نماز که صف مقربان است قرار نمی‌گیرد و دیر به مسجد می‌آید و خطبه را نمی‌شنود لذا در روز قیامت در درجات بلند بهشت وارد نمی‌شود، بلکه در درجات پایین خواهد بود. اسلام تشویق و ترغیب زود رفتن به مسجد و استماع خطبه جمعه را نموده است.

سومین عمل: تن آسایی و خوش گذرانی بسیار

عبدالله بن عمرب می‌گوید: «هرگاه در دنیا خوشی و نعمتی فراوان به بنده برسد به همان اندازه از درجات بلندش در آخرت کاسته می‌شود»([[193]](#footnote-193)).

رسول خداص به اصحاب و یارانش که فقیر بودند می‌فرمود که: بر فقر و تنگدستی صبر پیشه کنند و پاداش عظیمی به آنان بشارت می‌داد که نزد خداوند دارید از این بهتر و افضل است.

در حدیث عرباض بن ساریهس آمده است که رسول خداص فرمود: «اگر شما می‌دانستید چه چیزهایی برای شما ذخیره شده است، هرگز برآنچه بدست نیامده غمگین نمی‌شدید.....»([[194]](#footnote-194)).

و در حدیث دیگری می‌فرماید: «اگر می‌دانستید چه پاداشی نزد خدا دارید، دوست می‌داشتید که به فقر و نیازمندی شما افزوده گردد»([[195]](#footnote-195)).

از تنعّم و خوشگذرانی بسیار پرهیز کن چه بسا که انسان را به انجام امور ناشایست وامیدارد و به سبب آن از خداوند دور میشوی.

چهارمین عمل: اصرار بر نوشیدن خمر

کسی که شراب بنوشد و از آن توبه نکند از شراب بهشت محروم خواهد شد. عبدالله بن عمرب روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «کسی که در دنیا شراب بنوشد و از آن توبه نکند، در آخرت از آن محروم می‌گردد»([[196]](#footnote-196)).

امام نووی می‌فرماید: بهترین نوشابه اهل بهشت همانا شراب است، پس هرکسی که در دنیا بنوشد، در بهشت به وی داده نخواهد شد، گرچه وارد بهشت شود([[197]](#footnote-197)).

پنجمین عمل: پوشیدن ابریشم (برای مردان)

از اعمالی که موجب پایین آوردن درجات در بهشت میشود همانا پوشیدن لباس ابریشمی برای مردان است، انس بن مالکس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «کسی که در دنیا ابریشم پوشید هرگز در آخرت نخواهد پوشید»([[198]](#footnote-198)).

ابوسعید خدریس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «کسی که در دنیا ابریشم بپوشد، در آخرت نخواهد پوشید، اگر به بهشت برود، بهشتیان می‌پوشند، اما او نمی‌پوشد»([[199]](#footnote-199)).

عقبه بن عامرس می‌گوید: رسول خداص فرمود: «اگر شما لباس اهل بهشت و ابریشم‌اش را دوست دارید، پس هرگز در دنیا نپوشید»([[200]](#footnote-200)).

ششمین عمل: پوشیدن طلا برای مردان

شکی نیست که خداوند طلا را برای زنان حلال و برای مردان حرام گردانیده است. در حدیث آمده: «کسی از (مردان) امتم بمیرد در حالی که طلا می‌پوشیده خداوند پوشیدن آن را در بهشت بروی حرام می‌گرداند»([[201]](#footnote-201)).

این‌ها ادله‌ی صریح بر تحریم طلا بر مردان است، بسیارند کسانی که اگر آن‌ها را از پوشیدن انگشتر طلا یا زنجیر و غیره.....نهی کنی، عذرهای پوچی از قبیل اینکه: حلقه‌ی نامزدی است و یا وزن آن کم است یا خیلی ناچیز است، می‌آورند و اینگونه پوشیدن آن را برای خود حلال می‌دانند. در حدیث آمده اگر مردی در دنیا طلا بپوشد به همانند آن در جهنم عذاب داده می‌شود. ابو سعید خدری می‌گوید: یک روزی مردی از منطقه نجران خدمت رسول خداص آمد در حالی که انگشتر طلا در دست داشت، رسول خداص از وی روی گرداند و فرمود: «تو نزد من آمده‌‌ای درحالیکه اخگری از آتش در دست داری»([[202]](#footnote-202)).

هفتمین عمل: خوردن و نوشیدن در ظروف طلا و نقره

براء بن عازبس می‌گوید: رسول خداص ما را به هفت چیز فرمان دادند و از هفت چیز نهی کردند، آنگاه ذکر کرد: «از نوشیدن در ظرف نقره، کسی که در دنیا در آن بنوشد در آخرت نخواهد نوشید»([[203]](#footnote-203)).

ابوهریره می‌گوید: رسول خداص فرمود: «...کسی که در دنیا در ظروف طلا و نقره بنوشد در آخرت نخواهد نوشید»([[204]](#footnote-204)).

بلکه در حدیث آمده که بوسیله‌ی آن در جهنم عذاب می‌شود. چنانکه ام‌سلمهل روایت می‌کند که رسول خداص فرمود: «کسی که در ظرف طلا و نقره می‌خورد و یا می‌نوشد در واقع آتش جهنم در شکمش می‌ریزد»([[205]](#footnote-205)).

دین اسلام استفاده از ظرف‌های طلا و نقره و خوردن و نوشیدن در آن‌ها را بخاطر اسراف و تبذیر و حکمت‌های دیگری که نمی‌دانیم، حرام قرار داده است.

هشتمین عمل: ضایع‌نمودن اوقات در آنچه که بی‌فایده است

از اموری که بنده را از رسیدن به مقام و درجات بلند بهشتی محروم می‌گرداند همانا ضایع نمودن اوقات می‌باشد، چون در حقیقت ضایع کردن اوقات یعنی گذراندن وقت در غیر طاعت و عمل صالحی که موجب رفع درجات می‌شود، کسانی که اوقات خویش را ضایع می‌گردانند بیشتر در غیبت مردم و یا در سخن گفتن در آبروی مردم و یا در نشستن در جلو کانال‌های ماهواره‌ای و مشاهده سریال‌ها و فیلم‌ها می‌گذرانند، در روز قیامت حسرت خواهند خورد که چرا وقت خود را اینگونه به هدر داده‌اند.

برخی از این افراد اگر به آنان گوشزد نمایی در جواب می‌گویند، ما درجات بلند بهشت نمی‌خواهیم، نزد دروازه‌اش برسیم کافی است. بنگر همت این‌ها چگونه است؟! در مقابل بهشت و در مقابل متاع دنیا باید همت بلند و عالی داشت و برای رسیدن به مقامات عالی تلاش نمود، در حدیث آمده: «هرگاه بهشت طلب نمودید، از خداوند فردوس (بهشت برین) را بطلبید»([[206]](#footnote-206)).

همانا ترک اعمال صالح و سبقت نگرفتن در انجام آن و بخصوص اعمالی که ما در این کتاب ذکر نمودیم، سبب کاستن درجات بنده می‌گردد و مقامات و درجات بلند بهشتی را از دست می‌دهد، آیا برای خود چنین می‌پسندی؟!

خاتمه

سعی کن در هنگام شب سرخود را بسوی آسمان بلند کن سپس به ستارگان درخشنده بنگر، آنگاه به دورترین آن‌ها نگاه کن، سپس چنین تصور کن در روز قیامت کسانی که در درجات و منازل عالی هستند اینگونه مشاهده میکنی، آیا نمی‌خواهی درجات و مقامت همانند آن بلند باشد؟!

آیا شوق آن درجات بلند بهشتی نداری؟ آیا قلبت به حرکت نمی‌آید که از خداوند (فردوس) بهشت برین را بخواهی؟ چه چیزی مانع تو می‌شود که به آن مقامات برسی؟ چه کسی میان تو و آن درجات بلند پرده می‌شود؟ چرا جلو خودت موانع قرار میدهی؟! چرا برای رسیدن به درجات عالی، همسران زیبا، نعمت‌های جاویدان تلاش نمی‌کنی؟

مگر غیر از این است که تو در دنیا برای آخرتت می‌کاری نه برای دنیا؟ تاکی توبه را به تأخیر می‌اندازی، تا کی برای رسیدن به این جایگاهای عالی امروز و فردا می‌کنی؟ این درجات از توعمل صالح و صدق و اخلاص می‌طلبد؟!

کمی با خود به خلوت بنشین و اندکی فکر کن چه کسی و یا چه چیزی تو را از انجام اعمال صالح باز می‌دارد، آنگاه با صراحت از خویش بپرس آیا این‌هایی که تو را از اعمال صالح باز داشته‌اند، در نزد خدا به تو فایده‌ای می‌رسانند؟! بجز اینست آنهایی که مانع تو می‌شوند و تو را از اعمال صالح باز می‌دارند یا تو را مشغول می‌سازند، خیر تو را نمی‌خواهند؟! بلکه دشمن تو هستند. فکر کن، آنگاه تصمیم بگیر، این تو هستی که تصمیم گیرنده‌ای، بیش از این منتظر نباش زیرا که مرگ سریعتر از آن است که تصورش را می‌کنی.

سبقت گیرندگان از تو سبقت گرفتند و به آن درجات بلند رسیدند و تو هنوز در غفلت هستی، این زرق و برق دنیا و تمدنش تو را فریب ندهد زیرا همه‌ی این‌ها هنگام غرغره روح و خارج‌شدنش فراموش می‌نمایی.

در آن هنگام میگویی: کاش برای زندگانی ام چیزی فرستاده بودم. پس امروز برای زندگانیت بفرست پیش از آنکه پشیمان شوی و پشیمانی سودی ندهد. امروز تو در سرای عمل هستی و فرصت انجام اعمال نیکی داری هیچ کار نیکی را کوچک نشمار و این کتاب را خوب بدقت بخوان تا بدانی چه اعمالی سبب رفع درجات تو می‌شود، امروز عمل است بدون حساب و فردا حساب است بدون اعمال.

امیدوارم که خداوند تو را بسوی آنچه که خیر است موفق بگرداند و درجات تو را در بهشت بلند بسازد و تو را با پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان همنشین بگرداند.

وصلی الله على سيدنا ونبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً کثيراً والحمدلله رب العالمين

1. - صحیح بخاری (2892). [↑](#footnote-ref-1)
2. - سنن ترمذی (2685) صحیح است (صحیح الجامع 4213). [↑](#footnote-ref-2)
3. - البدور السافرة فی أمور الآخرة (ص 480). [↑](#footnote-ref-3)
4. - التذکرة فی أحوال الموتی والآخرة، قرطبی(2/349 ). [↑](#footnote-ref-4)
5. - همان سابق. [↑](#footnote-ref-5)
6. - مسند امام احمد (24/191 الفتح الربانی) صحیح بخاری (4878) وصحیح مسلم(180) وترمذی(2528) وابن ماجه (186). [↑](#footnote-ref-6)
7. - حاوی الأرواح، ابن قیم (ص 150). [↑](#footnote-ref-7)
8. - صحیح بخاری (6550). [↑](#footnote-ref-8)
9. - سنن ترمذی (2529) صححه الألبانی (صحیح الجامع 4245). [↑](#footnote-ref-9)
10. - سنن ابن ماجه (3780) صحیح الجامع (8121). [↑](#footnote-ref-10)
11. - مسند احمد (1/356) شعب ایمان بیهقی (1998). [↑](#footnote-ref-11)
12. - فتح الباری (2/381). [↑](#footnote-ref-12)
13. - فیض القدیر، مناوی (4/447). [↑](#footnote-ref-13)
14. - مسند احمد (24/190) فتح الربانی ، بخاری (2790). [↑](#footnote-ref-14)
15. - فتح الباری (2/381). [↑](#footnote-ref-15)
16. - مسند احمد(24/193) ترمذی (3658) صحیح الجامع(2030). [↑](#footnote-ref-16)
17. - مسند احمد(24/192) بخاری (6555) ومسلم(2831). [↑](#footnote-ref-17)
18. - تخریج آن گذشت (شماره12). [↑](#footnote-ref-18)
19. - مسنداحمد(14/13) وسنن نسایی (3144) صححه الالبانی(صحیح نسایی2947). [↑](#footnote-ref-19)
20. - طبرانی در معجم اوسط (تصحیح آلبانی در صحیح ترغیب 373). [↑](#footnote-ref-20)
21. - تفسیر فخررازی (32/91). [↑](#footnote-ref-21)
22. - مسند احمد (14/30) و سنن ترمذی (1663) با تصحیح آلبانی (صحیح الجامع 5182). [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحیح مسلم (188). [↑](#footnote-ref-23)
24. - بخاری (3246) ومسلم (2834). [↑](#footnote-ref-24)
25. - طرح التثریب (7/2324) [↑](#footnote-ref-25)
26. - صحیح امام مسلم (2833) [↑](#footnote-ref-26)
27. - صحیح بخاری (6571) و صحیح مسلم (186). [↑](#footnote-ref-27)
28. - صحیح مسلم (182). [↑](#footnote-ref-28)
29. - صحیح مسلم (182). [↑](#footnote-ref-29)
30. - شرح صحیح مسلم، امام نووی (3/28). [↑](#footnote-ref-30)
31. - صحیح مسلم (189) و ترمذی (3198). [↑](#footnote-ref-31)
32. - طرح التثریب فی شرح التقریب (7/2321). [↑](#footnote-ref-32)
33. - طبرانی در اوسط، فتح الباری (6/373). [↑](#footnote-ref-33)
34. - روایت طبرانی وابن أبی الدنیا وحاکم در مستدرک(4/590) و تصحیح البانی در صحیح الترغیب (3704). [↑](#footnote-ref-34)
35. - مسند احمد (14/307) وترمذی (3612) "صحیح الجامع3636 ". [↑](#footnote-ref-35)
36. - مسند احمد (3/30 فتح الربانی) آلبانی آن را حسن دانسته است (صحیح الجامع1988). [↑](#footnote-ref-36)
37. - مسند احمد (1/47) ومسلم (29) وترمذی (2638). [↑](#footnote-ref-37)
38. - سنن ترمذی (2530). [↑](#footnote-ref-38)
39. - صحیح بخاری (2790). [↑](#footnote-ref-39)
40. - مسند احمد (15/183) وصحیح بخاری (6373) و مسلم (1628). [↑](#footnote-ref-40)
41. - صحیح بخاری (6661) ومسلم (2848) [↑](#footnote-ref-41)
42. - تخریج آن گذشت در شماره (15). [↑](#footnote-ref-42)
43. - فتح الباری (6/378). [↑](#footnote-ref-43)
44. - مسند احمد (4/325) و بخاری (3011) و مسلم (1785). [↑](#footnote-ref-44)
45. - مستدرک حاکم (3/65، 81) و طبرانی (1057). [↑](#footnote-ref-45)
46. - مفتاح دارالسعادة، ابن قیم (1/82). [↑](#footnote-ref-46)
47. - طبرانی و حاکم در مستدرک (1/4) آلبانی آن را صحیح دانسته است (صحیح الجامع 1590). [↑](#footnote-ref-47)
48. - سنن ترمذی (1021) سیوطی وآلبانی آن را حسن دانسته‌اند. (صحیح الجامع 795). [↑](#footnote-ref-48)
49. - مسند احمد (19/32) سیوطی وآلبانی آن را حسن دانسته‌اند. الصحیح الجامع 2543. [↑](#footnote-ref-49)
50. - مسند احمد (18/194) و ترمذی (2305) و ابن ماجه (4217). [↑](#footnote-ref-50)
51. - صحیح مسلم (2721) و ترمذی ( 3489). [↑](#footnote-ref-51)
52. - مسند احمد (14/301) و مسلم (2722). [↑](#footnote-ref-52)
53. - بیهقی در شعب ایمان، آلبانی آن را صحیح دانسته است (صحیح الجامع5028). [↑](#footnote-ref-53)
54. - تخریجش گذشت (4) [↑](#footnote-ref-54)
55. - مسند احمد (24/184) وترمذی (2526) با تصحیح آلبانی [↑](#footnote-ref-55)
56. - فتح الباری (13/441) [↑](#footnote-ref-56)
57. - تفسیر ابن کثیر(1/285) [↑](#footnote-ref-57)
58. - معبم طبرانی، وآلبانی آن را (در صحیح الجامع2234) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-58)
59. - مسند احمد (24/47) و صحیح مسلم (2948). [↑](#footnote-ref-59)
60. - مستدرک حاکم (1/344) آلبانی آن را در صحیح الجامع (1625) حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-60)
61. - مسند احمد (19/129) و ترمذی (2396) باتصحیح آلبانی. [↑](#footnote-ref-61)
62. - مسند احمد (19/133) وابو داود(3090) صحیح است. [↑](#footnote-ref-62)
63. - سنن ترمذی (2402) سیوطی در جامع الصغیر (7740) و آلبانی در صحیح الجامع (5484) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-63)
64. - مسند احمد (19/129) مستدرک حاکم (4/320) و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (1660). [↑](#footnote-ref-64)
65. - مسند احمد (17/207) و صحیح الجامع (4277). [↑](#footnote-ref-65)
66. - صحیح بخاری (2480) و ترمذی (1418) و ابوداود (4771). [↑](#footnote-ref-66)
67. - مسنداحمد (14/34) و ترمذی (1421) و ابوداود (4772) نسایی (4101) و ابن ماجه (2580) تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (6445). [↑](#footnote-ref-67)
68. - مسند احمد (14/36) و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (6738). [↑](#footnote-ref-68)
69. - جامع الأصول، ابن اثیر (2/742). [↑](#footnote-ref-69)
70. - سنن ابوداود (4772) با تصحیح آلبانی و تحسین ارناوط. [↑](#footnote-ref-70)
71. - مرقاة شرح مشکاة، ملا علی قاری (7/401). [↑](#footnote-ref-71)
72. - مسند احمد(14/37) سیوطی وآلبانی آن را حسن دانسته اند(صحیح الجامع 4439). [↑](#footnote-ref-72)
73. - مسند احمد(14/39) وبخاری (2829) ومسلم (1914). [↑](#footnote-ref-73)
74. - مسند احمد(14/38) مالک درموطا (1/233) وابوداود (3111) ونسایی (1845) وابن ماجه (2803) وتصحیح آلبانی در صحیح الجامع (3739). [↑](#footnote-ref-74)
75. - طبرانی در معجم وآلبانی درصحیح الجامع (4441) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-75)
76. - ابوالشیخ ودیلمی وسیوطی در جامع الصغیر(4822)آن را حسن دانسته والبانی در صحیح الجامع(3691) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-76)
77. - مسند احمد (1/307) و مسلم (251) و مالک در موطا (1/161). [↑](#footnote-ref-77)
78. - مسند احمد (17/223) و ترمذی (3233) با تصحیح آلبانی (2582). [↑](#footnote-ref-78)
79. - صحیح مسلم (654). [↑](#footnote-ref-79)
80. - فتح الباری (2/165). [↑](#footnote-ref-80)
81. - صحیح مسلم (663). [↑](#footnote-ref-81)
82. - مسند احمد (6/51) و ابوداود(345) و ترمذی (496) و نسایی(1380). [↑](#footnote-ref-82)
83. - طبرانی در معجم و تصحیح آلبانی در صحیح الترغیب (505). [↑](#footnote-ref-83)
84. - ابوداود (543) و ابن خزیمه و تصحیح آلبانی در صحیح الترغیب (507). [↑](#footnote-ref-84)
85. - طبرانی در اوسط و آلبانی آن را در صحیح الجامع (2573) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-85)
86. - مسند احمد (2/203) و ابوداود (2524). [↑](#footnote-ref-86)
87. - مسند احمد (1/301) و آلبانی در صحیح الجامع (2724) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-87)
88. - مسند بزار و صحیح ابن خزیمه (2212) و آلبانی در صحیح الترغیب (749) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-88)
89. - روایت ابوالقاسم اصفهانی و آلبانی آن را حسن دانسته است در صحیح الترغیب (529). [↑](#footnote-ref-89)
90. - مسند احمد (3/268) و ابن خزیمه (663) و حاکم (1/353) و آلبانی در صحیح الترغیب (525) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-90)
91. - مسند احمد (2/218) و ترمذی (389) و سنایی (1138) صحیح الجامع (5742). [↑](#footnote-ref-91)
92. - مسند احمد (2/219) و مسلم (489). [↑](#footnote-ref-92)
93. - صحیح مسلم (728) و ابو داوود(1237) و ترمذی (415). [↑](#footnote-ref-93)
94. - مسند احمد (3/10) و نسایی (645) صحیح الترغیب (234). [↑](#footnote-ref-94)
95. - مسند احمد (3/30) و ابو داوود (5024) و صحیح الجامع (4403). [↑](#footnote-ref-95)
96. - مسند احمد (19/191) و ترمذی (2325) با تصحیح آلبانی (1894). [↑](#footnote-ref-96)
97. - مسند احمد (2/332) و ابن ماجه (3925) با تصحیح آلبانی (3171). [↑](#footnote-ref-97)
98. - در شماره (86) گذشت. [↑](#footnote-ref-98)
99. - سنن ترمذی (2002) با تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (5632). [↑](#footnote-ref-99)
100. - سنن ابو داود (4800) و تحسین آلبانی در صحیح الجامع (1464). [↑](#footnote-ref-100)
101. - سنن ترمذی (2003) و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (5726). [↑](#footnote-ref-101)
102. - مسند احمد (19/76) و حاکم (1/60) و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (1620). [↑](#footnote-ref-102)
103. - در شماره (8) گذشت. [↑](#footnote-ref-103)
104. - مسند احمد (18/6) و ترمذی (2914) و ابوداود (1464) و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (8122). [↑](#footnote-ref-104)
105. - طرح التثریب (3/722). [↑](#footnote-ref-105)
106. - صحیح مسلم (817). [↑](#footnote-ref-106)
107. - مسند احمد (19/54) و بخاری (5304) و ترمذی (1918). [↑](#footnote-ref-107)
108. - فتح الباری (10/451). [↑](#footnote-ref-108)
109. - مسند احمد (15/106) و بخاری در ادب مفرد (391) و ابو داود (4919) وآلبانی در صحیح الجامع (2595) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-109)
110. - مسند احمد (17/331) و ترمذی (2509) و آلبانی آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-110)
111. - مسند احمد (19/266) و بخاری (2692) و مسلم (2605). [↑](#footnote-ref-111)
112. - بیهقی در شعب ایمان (11090) و سید صلی آن را حسن دانسته در جامع الصغیر(7948) وآلبانی آن صحیح دانسته است در صحیح الجامع (5645). [↑](#footnote-ref-112)
113. - موطا مالک (1/218) وصحیح مسلم (2674). [↑](#footnote-ref-113)
114. - مسند احمد(19/66) ومسلم (1893). [↑](#footnote-ref-114)
115. - مسند احمد (14/26) و مسلم (1910). [↑](#footnote-ref-115)
116. - در شماره 12 گذشت. [↑](#footnote-ref-116)
117. - صحیح مسلم (1884). [↑](#footnote-ref-117)
118. - نسایی (3133) وحاکم (2/60) تصحیح البانی در صحیح الترغیب (1300). [↑](#footnote-ref-118)
119. - مسند احمد (14/27) و مسلم (1877). [↑](#footnote-ref-119)
120. - در شماره 17 گذشت. [↑](#footnote-ref-120)
121. - مسند احمد (14/23) و بخاری (2843) و مسلم (1895). [↑](#footnote-ref-121)
122. - روایت طبرانی، سیوطی آن را حسن دانسته در جامع الصغیر (1257) و آلبانی در صحیح الجامع (1108) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-122)
123. - مسند احمد (19/276) و طبرانی، و آلبانی در صحیح موارد الظمان (1694) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-123)
124. - مسند احمد (14/7) و ابوداود (2504) و نسایی (3096) و دارمی (2431) و حاکم (2/81) و ابی حبان (1618). [↑](#footnote-ref-124)
125. - شرح ریاض الصالحین (1/346). [↑](#footnote-ref-125)
126. - صحیح مسلم (1909) و ابوداود(1520). [↑](#footnote-ref-126)
127. - مسند احمد (19/ 55) و بخاری (5353 و6006) و مسلم (2982). [↑](#footnote-ref-127)
128. - امام احمد (6/166) و امام بخاری (969) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-128)
129. - مسند احمد (2/215) و بخاری (527، 2782، 5970) و مسلم (85). [↑](#footnote-ref-129)
130. - مسند احمد (19/36) و بخاری (3004) و مسلم (2549). [↑](#footnote-ref-130)
131. - بخاری در ادب مفرد با تصحیح آلبانی در صحیح ادب المفرد (4). [↑](#footnote-ref-131)
132. - فیض القدیر، مناوی (3/199). [↑](#footnote-ref-132)
133. - مسند احمد (9/58) و ابو داود (2936) و ترمذی (645) صحیح الجامع (4117). [↑](#footnote-ref-133)
134. - روایت طبرانی و سیوطی آن حسن دانسته در جامع القدیر (2669). [↑](#footnote-ref-134)
135. - مستدرک حاکم (1/91) و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (6184). [↑](#footnote-ref-135)
136. - حاکم (1/482) و تصحیح آلبانی درصحیح الجامع (1599). [↑](#footnote-ref-136)
137. - طبرانی و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (2611). [↑](#footnote-ref-137)
138. - طبرانی در معجم و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (7044). [↑](#footnote-ref-138)
139. - در شماره 75 گذشت. [↑](#footnote-ref-139)
140. - طبرانی (6143) ابونعیم در حلیه (6/176) و آلبانی در صحیح الترغیب (330) آن را حسن لغیره دانسته است. [↑](#footnote-ref-140)
141. - طبرانی در معجم کبیر (13646) و آلبانی در صحیح الجامع (176) حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-141)
142. - روایت ابن نجار و آلبانی آن را در صحیح الجامع (1095) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-142)
143. - مسند احمد (14/10) و ترمذی(1621) و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (6679). [↑](#footnote-ref-143)
144. - در شماره 56 گذشت. [↑](#footnote-ref-144)
145. - حاکم (3/193) و آلبانی در صحیح الجامع (3670) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-145)
146. - اختیار الأولی فی شرح حدیث اختصام الملاء الأعلی ابن رجب (ص 79). [↑](#footnote-ref-146)
147. - ترمذی (3549) و حاکم (1/308) و آلبانی در صحیح الترغیب (624) آن را حسن لغیره گفته است. [↑](#footnote-ref-147)
148. - بخاری (1145) و مسلم (758) و مالک در مؤطا (1/214). [↑](#footnote-ref-148)
149. - ابو داود (1398) و ابن خزیمه (1144). [↑](#footnote-ref-149)
150. - ترمذی (1984). [↑](#footnote-ref-150)
151. - مسند احمد (17/333) و احمد شاکر (5/333) گفته اسنادش صحیح است. [↑](#footnote-ref-151)
152. - مسند احمد (19/166) و ترمذی (3380) و نسایی در کبری (10242) و حاکم(1/496). [↑](#footnote-ref-152)
153. - مسند احمد (14/309) و نسایی (1294) و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (57). [↑](#footnote-ref-153)
154. - بخاری (6478) و مسلم (2988) و مالک (2/985). [↑](#footnote-ref-154)
155. - مسند احمد (24/169) و بخاری (6023) و مسلم (1016). [↑](#footnote-ref-155)
156. - احمد (14/198) و مالک (1/211) و ترمذی (3377) و ابن ماجه (3790) صحیح الجامع (2629). [↑](#footnote-ref-156)
157. - مسند احمد (14/224) و صحیح الجامع (6418). [↑](#footnote-ref-157)
158. - جامع الأحکام، قرطبی (17/68) [↑](#footnote-ref-158)
159. - تفسیر ابن کثیر (6/9). [↑](#footnote-ref-159)
160. - مسند احم (9/205) و ابن ماجه (3660) صحیح الجامع (1617). [↑](#footnote-ref-160)
161. - بخاری در ادب المفرد (36) با تصحیح آلبانی (27). [↑](#footnote-ref-161)
162. - بخاری در ادب المفرد (543) و تحسین آلبانی در تصحیح الأدب المفرد (422). [↑](#footnote-ref-162)
163. - بخاری (6169) و مسلم (2639). [↑](#footnote-ref-163)
164. - مسند احمد (19/156) هیثمی در مجمع الزوائد (10/422) گفته: رجاله رجال الصحیح. [↑](#footnote-ref-164)
165. - شرح صحیح مسلم (16/426). [↑](#footnote-ref-165)
166. - فتح الباری (10/573). [↑](#footnote-ref-166)
167. - سنن ابوداود (3527) و تصحیح آلبانی در صحیح ابی داود (3012). [↑](#footnote-ref-167)
168. - صحیح مسلم (6864)، سنن ترمذی (1914). [↑](#footnote-ref-168)
169. - بخاری در ادب المفرد (78) و تحسین آلبانی (58). [↑](#footnote-ref-169)
170. - مسند احمد (19/48) ابو داود (5148). [↑](#footnote-ref-170)
171. - سنن ترمذی (2647) آلبانی آن را حسن لغیره گفته است صحیح الترغیب(118). [↑](#footnote-ref-171)
172. - مسند احمد (1/149) و ابوداود (3641) و ابن ماجه (223) صحیح است، صحیح الجامع (6297). [↑](#footnote-ref-172)
173. - طبرانی در کبیر و آلبانی در صحیح الترغیب (86) آن را حسن صحیح نامیده است. [↑](#footnote-ref-173)
174. - مسند احمد(19/172) وآلبانی در سلسه صحیحه (1700) صحیح دانسته است [↑](#footnote-ref-174)
175. - سنن ابن ماجه (4014) با تحسین آلبانی (3235). [↑](#footnote-ref-175)
176. - مسند احمد (17/315) و ابوداود(4202) و ابن حبان (7/253) و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (7463). [↑](#footnote-ref-176)
177. - مسند احمد (19/83) و مسلم (2588). [↑](#footnote-ref-177)
178. - مسند احمد (19/79) و ترمذی (2021) و ابوداود (4777) و ابن ماجه (4186) و آلبانی در صحیح الجامع (6522) حسن قرار داده است. [↑](#footnote-ref-178)
179. - مسند احمد (17/331) و ترمذی (2485) و دارمی (1/405) و حاکم (4/129) و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (7865). [↑](#footnote-ref-179)
180. - بیهقی در شعب ایمان و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (7329). [↑](#footnote-ref-180)
181. - ترمذی (1395) و نسایی (3998) و ابن ماجه (2619) و تصحیح آلبانی در صحیح الجامع (5077). [↑](#footnote-ref-181)
182. - مسند احمد (19/319) و بخاری (6150). [↑](#footnote-ref-182)
183. - مسند احمد (19/239) و ابوداود (4915) و حاکم (4/163) صحیح الجامع (6581). [↑](#footnote-ref-183)
184. - حاکم (2/43) آلبانی در صحیح الجامع (679) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-184)
185. - بخاری (5976) و مسلم ( 87). [↑](#footnote-ref-185)
186. - حاکم (1/590) و صحیح الجامع (5376). [↑](#footnote-ref-186)
187. - ابوداود (1609) و ابن ماجه (1827) و دارقطنی (2/138) صحیح الجامع (3570). [↑](#footnote-ref-187)
188. - احمد (19/170) و ترمذی (3433) صحیح الجامع (6192). [↑](#footnote-ref-188)
189. - مسند احمد (15/21) وابوداود(3326) ونسایی (3806) و ابن ماجه (2145) صحیح الجامع (7974). [↑](#footnote-ref-189)
190. - مجمع الزاوند (10/226) و صحیح الجامع (546). [↑](#footnote-ref-190)
191. - طبرانی، و آلبانی آن را حسن دانسته است، صحیح الجامع (5226). [↑](#footnote-ref-191)
192. - مسند احمد (6/23) و ابوداود (1108) با تصحیح آلبانی (980). [↑](#footnote-ref-192)
193. - ابن ابی الدنیا، بیهقی در زهد و ابونعیم در حلیه (1/306) جامع العلوم والحکم (2/188) و صحیح الترغیب (3220). [↑](#footnote-ref-193)
194. - مسند احمد (22/193) صحیح الجامع (5261). [↑](#footnote-ref-194)
195. - مسند احمد (19/110) و ترمذی (2473) صحیح الجامع (5265). [↑](#footnote-ref-195)
196. - بخاری (5070) و مسلم (2003). [↑](#footnote-ref-196)
197. - شرح صحیح مسلم (13/184). [↑](#footnote-ref-197)
198. - بخاری (5832) و مسلم (2069). [↑](#footnote-ref-198)
199. - مستدرک حاکم (4/141) و ذهبی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-199)
200. - مسند احمد (17/267) و نسایی (5151) و حاکم (4/191)صحیح الجامع (1438). [↑](#footnote-ref-200)
201. - مسند احمد (17/140) اسنادش حسن است. فتح الباری (10/30). [↑](#footnote-ref-201)
202. - مسند احمد (17/254) نسایی (5203) با تصحیح آلبانی (4793). [↑](#footnote-ref-202)
203. - صحیح مسلم (2066) [↑](#footnote-ref-203)
204. - حاکم(4/141) صحیح الترغیب (2050). [↑](#footnote-ref-204)
205. - بخاری (5634) و مسلم(2065). [↑](#footnote-ref-205)
206. - در شماره (12) گذشت. [↑](#footnote-ref-206)